

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**دانشگاه آزاد اسلامی**  
واحد علوم و تحقیقات  
**دانشکده الهیات و معارف اسلامی**

**پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث**

**موضوع:**

بررسی متنی منبعی روایات تفسیری منقول از  
امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در الدر المنثور و مقایسه  
آن با منابع روایی شیعی

**استاد راهنما:**

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی

**استاد مشاور:**

دکتر مژگان سرشار

**نگارنده:**

منصوره موسویان

پاییز ۱۳۸۶

## تقديم به

مولای متقیان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام)

که کمال حقیقت است.

## تقديم به

روح بلند مادرم که در دامن خود مرا با مهر اهل بیت پرورش داد

و پدرم که سیادت اجدادش را برایم به ارث گذاشت.

## سپاسگزاری

سپاس و حمد و بی کران ساحت قدس احدیت که بی نیاز و ستوده است . با نعمت قرآن و

وجود اشرف انبیائش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و با سفینه النجاة اهل بیت پیامبر

(صلی الله علیه و آله)، ما را از دریای متلاطم فتنه‌ها به وادی ایمن رسانید.

با بیان حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) «من تعلّم منه حرفاً , صرت له عبداً» از

راهنمایی های بی دریغ عزیزانی که مرا در گردآوری این رساله یاری رساندند، خصوصاً استاد

راهنما، جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی، استاد مشاور، خانم دکتر

مژگان سرشار، آقای دکتر مرتضی کریمی نیا که داوری این رساله را به عهده گرفته اند و از

همسر و فرزندانم که صبورانه در این راه مرا یاری نمودند تشکر و قدردانی می نمایم

## فهرست مطالب

### عنوان

### صفحه

چکیده.....	۱
مقدمه.....	۳
الف: عنوان تحقیق.....	۴
ب: پرسشهای تحقیق.....	۴
پ: فرضیه تحقیق.....	۵
ت: هدف از تحقیق.....	۵
ث: پیشینه تحقیق.....	۵
ج: روش تحقیق.....	۶
چ: مشکلات تحقیق.....	۷
ح: واژگان کلیدی.....	۷
 فصل اول: کلیات: شناخت جایگاه تفسیر مأثور.....	۸
مقدمه.....	۹
الف- ضرورت شناخت تفسیر مأثور.....	۱۱
ب- مأثور صحابه.....	۱۰
پ- شناخت روایات (تفسیری) علی علیه السلام از نگاه دیگران.....	۱۲
۱- ابن ابی الحدید.....	Error! Bookmark not defined.
۲- مسروق بن اجدع.....	۱۴
۳- سلیم بن قیس.....	۱۹
۴- محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰).....	۲۲
ث- مقام تفسیری امام علی (علیه السلام) در قرآن و روایات.....	۲۲
نتیجه گیری (علیه السلام پیشوای مفسران).....	Error! Bookmark not defined.
ج- معرفی سیوطی و آثار او.....	۲۳
ج-۱- نام و لقب.....	۲۴
ج-۲- فضائل اخلاقی.....	۲۵

ج-۳- مشایخ و اساتید.....	۲۷
ج-۴- آثار و کتب.....	۲۸
ج-۵- معرفی «الدرالمنثور».....	۲۹
چ- جایگاه الدرالمنثور در میان تفاسیر اثری اهل سنت و شیعه.....	۳۲
ح- تفاسیر روایی اهل سنت.....	۳۲
ح-۱- تفسیر طبری.....	۳۲
ح-۲- تفسیر ابن ابی حاتم.....	۳۳
خ- تفاسیر روایی شیعی معاصر با این دو تفسیر.....	۳۴
خ-۱- تفسیر «حبری».....	۳۴
خ-۲- تفسیر فرات کوفی.....	۳۵
خ-۳- تفسیر منسوب به قمی.....	۳۵

#### **Error! Bookmark not defined. .... دسته بندی روایات تفسیری در الدرالمنثور**

مقدمه.....	۳۶
الف) منابعی که سوطی از آنها نقل روایت کرده است.....	۳۶
الف-۱) نمونه هایی از روایات.....	۳۷
ب) سلسله ناقلین روایات.....	۳۹
ب-۱) مأثور پیامبر.....	۳۹
ب-۲) مأثور صحابه.....	۴۰
ب-۳) مأثور تابعین.....	۴۲
نتیجه گیری.....	۴۳

#### **فصل دوم: بررسی روایات علوم قرآنی**

مقدمه.....	۴۶
روایات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مباحث کلی علوم قرآنی.....	۴۶
۱) فضیلت آیات و سور.....	۴۹
۲) سبب نزول و شأن نزول.....	۵۹
ناسخ و منسوخ.....	۷۴
۴- محکم و متشابه.....	۷۸
فصل سوم: روایات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در موضع تفسیر.....	۸۴
۱- تبیین کلمه.....	۸۶
۲- تبیین جمله.....	۹۱
۳- بیان مسائل اعتقادی.....	۱۱۶
۴- بیان احکام.....	۱۱۶

۱۲۰.....	۵- بیان مصداق و تأویل آیات.....
۱۲۰.....	مقدمه.....
۱۲۲.....	نمونه هایی از روایاتی که بیانگر مصداق و تأویل آیات هستند، عبارتند از:.....
۱۴۷.....	نتیجه و پیشنهاد.....
۱۵۰.....	منابع.....



## چکیده

تفسیر مأثور از قدیمی‌ترین و معتبرترین روش‌های تفسیر قرآن کریم است. مفسران قرآن همواره تفسیر مأثور و نقلی را بر دیگر تفاسیر مقدم داشته و از آن در تفسیر آیات الهی بسیار بهره برده اند. فرقه‌های اسلامی، هر یک به فراخور دانش خود، تفسیرهایی را بر اساس نقل، نگاشته‌اند. یکی از این منابع کتاب تفسیر «الدر المنثور» است که یکی از منابع مهم و گسترده روایات تفسیری اهل سنت است، در این تفسیر حجم زیادی از روایات علی (علیه السلام) مذکور آمده. برخی از این روایات تفسیری درمجامع و منابع حدیثی شیعه آمده که از نظر محتوا و وحدت آبشخور مشترک دارند.

در این ساله، آمار نسبی روایات علی (علیه السلام) در منبع مذکور، مشخص می‌شود. سپس موارد اتفاق استخراج شده، و منابعی که آبشخور این منقولات است مشخص و بر اساس محتوا براسا روایات علوم قرآنی، روایات تفسیری و تأویل و تطبیق طبقه‌بندی گردیده است.

مهمترین بحث محوری این پایان نامه، یافتن مشترکات منقول از علی بن ابیطالب، در تفسیر الدر المنثور و منابع روایی شیعه است؛ تا از این رهگذر، جایگاه امام علی (علیه السلام) در تفسیر قرآن روشن گردد و پس از بررسی روایات منقول از آن حضرت با تقسیم بندی ویژه‌ای عرضه شود.

در این تحقیق می‌توان به این فرآیند رسید که به هنگام مقایسه‌ی متن روایات علی (علیه السلام) در «الدر المنثور» با روایات ایشان در منابع روایی شیعه، اشتراک در معنا و مفهوم وجود دارد، ضمناً مواردی وجود دارد که با منقولات شیعه هم خوانی ندارند؛ از جمله برخی داستان‌ها که همراه جزئیات ذکر شده است.

**کلیدواژه:** روایات‌های تفسیری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، تفسیر مأثور، جلال الدین عبدالرحمن

سیوطی، الدر المنثور.



## مقدمه

حدیث پس از قرآن دومین منبع شناخت معارف و عقاید اسلامی و احکام الهی شناخته شده است . در طول تاریخ، مسلمانان برای حدیث اهمیت به سزایی قائل شده و برای نقل و ثبت آن اهمیت به سزایی به خرج داده اند.

در این میان تفسیر مأثور که یکی از شاخه های حدیث محسوب می شود، جایگاه ویژه ای دارد و می توان گفت تفسیر مأثور از قدیمی ترین و معتبرترین روش های تفسیر قرآن کریم است. مفسران قرآن همواره تفسیر مأثور و نقلی را بر دیگر تفاسیر مقدم داشته و از آن در تفسیر آیات الهی بسیار بهره برده اند . فرقه های اسلامی، هریک به فواخور دانش خود، تفسیرهایی را بر اساس نقل، نگاشته اند.

ازسوی دیگر پس از گذشت چهارده قرن از ظهور اسلام، در میان کتابها و جوامع حدیثی، اخبار متعددی وجود دارد که ظاهراً با یکدیگر در تضادند. عقیده مسلمانان بر این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله ) و ائمه معصوم (علیه السلام) در مسیر بیان قرآن هیچ گاه سخنی دوگانه بر زبان نیاورده اند و هر آنچه از آنان صادر شده در یک مسیر بوده است و احادیث با شواهد و قرائنی همراه بوده که با وجود آنها، تضادی با هم نداشته اند.

از آنجا که ما به آن دلائل و قرائن دسترسی نداریم، گاه به تضاد دو یا چند حدیث حکم می کنیم و آنها را مخالف یکدیگر می شمیریم. برای نمونه در عصر ائمه (علیه السلام) شرایط به گونه ای بوده که گاه ناچار بودند علی رغم عقیده باطنی سخنی گویند، یا به عملی دست بزنند که برخلاف عقاید شیعه بوده و با حربۀ تقلید، از انسداد مسیر واقعی مذهب جلوگیری کنند. دانستن این موضوع و نظایر آن کمک می کند که دو مطلب را در نظر داشته باشیم:

نخست آنکه اقوال و افعال معصومان (علیه السلام) در شرایطی خاص و با ویژگی های متعددی به وقوع پیوسته و تعارض جاری در برخی احادیث را از همان شرایط و خصوصیات تلقی کنیم.

دوم آنکه با علم به نبودن مخالفت و تعارض حقیقی در متن و ذات اقوال و افعال پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومان (علیه السلام) دریابیم که روشها و قواعدی برای حل تعارضات وجود دارد که از آن

جمله تأمل در متن حدیث است. چنانچه به نقل از امام صادق (علیه السلام) رسیده است:

حدیث تدریه خیرٌ من الفِ ترویه، ولا یكون الرجل منکم فقیهاً حتی یعرفَ معاریضَ کلامنا و إنّ الکلمةَ لتتصرف علی سبعین وجهاً، لنا من جمیعها المخرج.<sup>۱</sup>

بنابراین تفسیر مأثور<sup>۲</sup> که یکی از گسترده ترین و قدیمی ترین منابع در جهت تبیین آیات الهی است. و در روایات تفسیری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) منعکس شده، این تحقیق روایات منقول از آن حضرت در «الدر المنثور» را برگزیده است. این گزینش به لحاظ جایگاه ویژه علی (علیه السلام) نزد اهل سنت و شیعه، و به این جهت که بیشترین روایات تفسیری، منسوب به علی (علیه السلام) نقل شده است، می باشد.

## الف: عنوان تحقیق

بررسی متنی منبعی روایات تفسیری منقول از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در الدرالمنثور و مقایسه آن با منابع روایی شیعه.

## ب: پرسشهای تحقیق

۱ - حجم احادیث وارد شده از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در الدرالمنثور به چه میزان است؟

۲ - متن روایات منقول تا چه اندازه‌ای با روایات وارده در تفاسیر شیعه همخوانی دارد؟

---

<sup>۱</sup>. صدوق، محمدبن علی، معانی الاخبار، تصحیح غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه ۱۳۳۸ ش، ص ۲

<sup>۲</sup>. الاثر: بقية الشئ. برجامانده هر چیزی (حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، دارالهدایة للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا) - در اصطلاح اثر را مربوط به منقولات صحابه دانسته اند، همان؛ فهرست نگاران امروزی اهل سنت، غالباً منقول از صحابه و تابعین را ذیل «الانوار» آورده اند (مهدوی راد، مجله علوم حدیث، ج ۱، ص ۴۳)

از نظر شیعه حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیه السلام) در شمار تفسیر مأثور می باشد. (زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۱)

## پ: فرضیه تحقیق

۱ - کمتر از نیمی از روایات تفسیری علی (علیه السلام) در «الدرالمنثور» نقل شده است.

۲ - بخشی از این روایات با متن روایات شیعی همخوانی دارد.

## ت: هدف از تحقیق

از آنجا که روایتهای منقول از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در منابع روایی اهل سنت و شیعه، برخی از روایات تفسیری اهل سنت، با شیعه از نظر محتوا مشترک هستند. هدف از این تحقیق مشخص کردن نکات اشتراک و ذکر آبخور آن روایات و توجه به حجم آن است. در سایه این هدف می توان اثبات کرد، تنها کسی که در میان صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از علم بیشتری در زمینه تفسیر قرآن برخوردار بوده، حضرت علی (علیه السلام) است. این واقعیت در یکی از مهمترین منابع روایی تفسیر اهل تسنن به خوبی به نمایش گذارده شده است. مؤلف سعی دارد که این روایات را با تقسیم بندی ویژه ای ارائه دهد. در این میان روایاتی که با منقولات شیعی هم خوانی ندارد، نیز بیان شده است.

## ث: پیشینه تحقیق

کتابهایی به عنوان مسند امام علی در شیعه و اهل سنت نگاشته شده است. از سوی دیگر، بیشتر تفاسیر اهل سنت به گونه ای مملو از سخنان امام علی (علیه السلام) در تفسیر و قرائت قرآن روایت کرده اند. در این تفاسیر، روایاتی که در صدد تفسیر آیه ای از آیات قرآن بوده و یا به منظور بیان حکمی از احکام دین، صادر گردیده، آورده شده اند. در این میان به اسامی تفاسیر ذیل می توان اشاره کرد.

۱ - جامع البیان عن تلویل آی القرآن، تألیف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ. ق)

۲ - تفسیر ابن ابی حاتم، تألیف عبدالرحمن بن محمد بن ادريس حنظلی رازی (م ۳۲۷ هـ. ق)

۳ - الجامع الاحکام القرآن، تألیف محمد بن احمد قرطبی (م ۶۷۱ هـ. ق)

۴ - الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، تألیف جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ هـ. ق)

شیعه با این اعتقاد که ائمه در کلامشان تأکید داشتند که نظراتشان، آثار و گفتار و نظرات پیامبر اکرم

(صلی الله علیه و آله) است.<sup>۱</sup>

ازسوی دیگر در شیعه همواره در تبیین کلام الهی به دنبال کلام اهل بیت رفته و منقولات آن بزرگان را جهت تفسیر و تبیین احکام الهی در کتب خود آورده‌اند. در میان تفاسیر روایی شیعه به اسامی زیر می‌توان اشاره کرد:

۱ - تفسیر عیاشی، منسوب به ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی معروف به عیاشی (قرن سوم)

۲ - تفسیر فرات کوفی، تألیف ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (م ۳۰۷ هـ)

۳ - تفسیر قمی، منسوب به علی بن ابراهیم قمی (م ۳۲۹ هـ)

۴ - البرهان فی تفسیر القرآن، تألیف سیدهاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ هـ)

۵ - تفسیر نورالثقلین، تألیف شیخ عبدعلی بن جمعه عروسی هویزی (م ۱۱۱۲ هـ)

در تمامی تفاسیر نامبرده تنها به ذکر روایات اکتفا شده و مقایسه‌ای بین روایات صورت نگرفته است. از میان محققان متأخر نیز محمد مرادی در کتاب «امام علی و قرآن» روایات علی (علیه السلام) را با توجه به منابع مختلف دسته‌بندی نموده است.

### ج: روش تحقیق

با عنایت به گستردگی حجم روایات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این موضوع روش نگارنده در تحقیق این رساله بعد از جمع‌آوری و تعیین حجم روایات که توسط نرم‌افزار «المعجم»، «جامع التفاسیر» و «جامع الاحادیث» صورت گرفت، روش کتابخانه‌ای، تألیفی بوده است. در کنار این برنامه‌ها از کتابخانه‌های (ملی، حسینی، ارشاد، دانشگاه واحد علوم تحقیقات) نیز بهره برده‌ام. برخی کتب نیز توسط اساتید محترم در اختیارم قرار گرفت.

---

<sup>۱</sup> فروخ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۹۹ و ۳۰۱. در اثبات کلام معصوم مبنی بر گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایات بسیاری از منابع متعدد ذکر شده که می‌توان نک به کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۶۴ و ۲۳۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الدر أخبار الائمه الاطهار، بیروت، انتشارات الوفاء ۱۴۰۴ ق، ج ۴۴، ص ۱۰۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه إلى معرفة المسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱۸، ص ۹

با فیش برداری مطالب مورد نظر و طبقه‌بندی فیش‌ها، فصل‌بندی و طرح رساله انجام شد . سپس به تحریر و تدوین نهایی پرداختم.

### چ: مشکلات تحقیق

حجم زیاد روایات علی (علیه السلام) در این مجموعه سبب شد که از برنامه «المعجم» و «جامع التفاسیر» استفاده کنم.

عدم آشنایی با این برنامه‌ها مشکلاتی به دنبال داشت. کمبود منابع فارسی در شناخت شخصیت سیوطی و کتاب او نیز مؤلف را کمی به مضیقه گذاشت. درک مفهوم روایات، با توجه به اینکه معنایی از آن در دست نبود، برایم مشکل بود.

### ح: واژگان کلیدی

روایت‌های تفسیری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، تفسیر مأثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور.

بنابراین در این رساله که در سه فصل تنظیم شده، به بررسی متنی و منبعی روایات منقول از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در الدر المنثور و مقایسه آن بلمنابع روایی شیعه، پرداخته شده است . در آغاز در فصل کلیات به مسائل عام تفسیر مأثور و جایگاه تفسیری امام علی در قرآن و نگاه دیگران و همچنین درباره سیوطی و شرح زندگی و آثار و منابع حدیثی تفسیر الدر المنثور پرداخته می شود.

آنگاه در فصل دوم به روایات مشترک امام علی در حوزه علوم قرآن اشاره و نقد و بررسی می گردد و در فصل سوم به روایات مشترک در حوزه تفسیر و تأویل و تطبیق اشاره می گردد.

# **فصل اول**

## **کلیات**

### **شناخت جایگاه تفسیر ماثور**



«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»<sup>۱</sup>

## مقدمه

قرآن کریم با آن که از نظر اسلوب و بیان و زبان و ذوق و سلیقه و هنر عربی آمده است و کسانی که آن را می شنیدند با فهم اجمالی این هنر شگرف را درک می کردند، حتی کسانی از مشرکین که این سخنان را می شنیدند با توجه به فهم خود واکنش نشان می دادند، مسلمان می شدند یا آن را سحر در بیان می دانستند. با همه این احوال این گمان درست نیست که تصور کنیم همه مردم عرب از قرآن به یک گونه می فهمیدند و تمام مفاهیم و واژگان آن زبان را به مجرد داشتن زبان عربی می فهمند. هر صاحب زبانی لغات متداول و متعارف محیط خود را درک می کند و با آنها مأنوس است، اما این گونه نیست که هرگونه کتابی را در می یابد و به ژرفای آن آگاه می شود. برای کلام عوامل و معلومات و قرینه های دیگری در فهم دخیل است. مثلاً باید شخص استعداد و آمادگی فکری خاصی متناسب با مستوای کلام داشته باشد.

در مورد قرآن به عنوان کتاب وحی جاویدان و متعالی که مخاطب آن همه نسل ها و عصرها است، چنین نیست که مردم عرب زبان آن عصر در شرایط بادیه نشینی و دوری از علم و معارف به همه ابعاد معارف و ژرفای آن پی ببرند و به درجه ای از کمال و فهم و رشد ذهنی و روحی قرار گرفته تا تمام آن معارف بلند و عمیق را بفهمد، گرچه با شنیدن الفاظ به معانی ظاهری و اجمالی آن پی ببرند.

به همین دلیل اصحاب پیامبر در آن عهد به مجرد شنیدن آیات آگاهی به تمام قرآن به طور تفصیلی پیدا نمی کردند، آنان حداکثر طبق اقتضای فرهنگ و معلومات موجود و حضور در کنار پیامبر و سابقه آشنایی و ایمان و علاقه به پیام های قرآن آن را درک می کردند.<sup>۲</sup> بعد از پیامبر ناچاریم برای دستیابی به قول و فعل و تقریر آن حضرت به سراغ کسانی برویم که در متن و شرایط نزول قرآن کریم بوده و در محضر پیامبر در توضیح و تفسیر را می شنیده اند. این کسان صحابه و یاران پیامبر بوده اند و در میان این صحابه، کسی که بیشترین مصاحبت را با پیامبر داشته و در سفر و حضر همراه ایشان بوده از اهمیت خاصی برخوردار است. حال باید بدانیم صحابه چه کسانی هستند و کدامیک از ایشان بیشترین مصاحبت را با پیامبر داشته است؟

<sup>۱</sup>. النحل، ۴۴.

<sup>۲</sup>. برای تفصیل مطلب ر.ک: ایازی، سیر تطورتفاسیر شیعه، تفاسیر قرن اول.

## ب- مأثور صحابه

دوره صحابه به ادوار تفسیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به لحاظ جایگاهی که صحابی‌ان در سالهای پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیدا کردند، تفسیر صحابه نقش شگرفی در شکل‌گیری جریان تفسیر ایفا کرد. اهمیت و جایگاه تفسیر صحابه ایجاب می‌کند که تعریفی از «صحابه» و «صحابی» داشته باشیم و چگونگی فهم و درک صحابی‌ان از قرآن را دریابیم.

صحابی: صحابی آن است که با ایمان، پیامبر را ملاقات کرده باشد و مسلمان زندگی را بدرود گفته باشد.<sup>۱</sup> در تعریف شهید ثانی علاوه بر مورد یادشده درباره صحابی آمده است: و اظهر آن است که کسی که باایمان، پیامبر را ملاقات کرده سپس از اسلام روی برتافته و بار دیگر بهاسلام گرویده نیز صحابه تلقی می‌شود.<sup>۲</sup> مرحوم آیت الله مامقانی پس از نقل و نقد دیدگاه‌های مختلف در تعریف صحابی؛ دیدگاه شهید ثانی را آورده و بدون هیچ نقدی آن را شرح کرده و بدین سان نشان داده که تعریف او را پذیرفته است.<sup>۳</sup> آنچه در این بحث می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، دیدگاه‌ها و آراء و اندیشه‌های کسانی است که در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند و از آن بزرگوار بهره گرفته‌اند.

اما نکته مهم آن است که همه اصحاب از نظر استعداد و درک علمی و اهتمام به شناخت قرآن و صافی ضمیر و روحیه کنجکاوی یکسان نبودند. تفهیم تفصیلی داشته باشند. هرچند به نظر می‌رسد که بیشتر آیات قرآن، برای مردم در دوران نزول وحی آشکار و روشن بوده است. مردم خود با خواندن قرآن و یا شنیدن آیات آن، مفاد و معانی بسیاری از آن را در می‌یافتند و خود به مراد و معانی آن آگاهی پیدا می‌کردند. به طوری که برخی از متفکران و عالمان بر این باورند که صحابی‌ان در فهم واژگان و کلام قرآن، به لحاظ آنکه قرآن عربی نازل شده و عربی زبان آنها بود، مشکلی نداشتند و یکسان می‌فهمیدند. ولی به هرحال تفاوت اساسی در میان صحابی‌ان در فهم آیات بوده است.

از یک سو معلومات این صحابی‌ان برخاسته از سطح آگاهی‌شان از کلام عرب بوده و از سوی دیگر در

<sup>۱</sup> عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷

<sup>۲</sup> شهید ثانی، زین الدین، الوعایة فی علم الدراية، قم، مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸، ص ۳۹۹

<sup>۳</sup> مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۰۰

میزان بهره‌وری آنها از محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کوششی که در راه فهم قرآن داشته‌اند. تفاوت فهم صحابی‌ان در قرآن از یک سو و حدود آگاهی‌های تفسیری آنان، سبب گشته که تنی چند از صحابی‌ان درباره دانش قرآن شهره باشند.

البته این توضیحات در میان همان صحابه یکسان تلقی نمی‌شد، کسانی بودند که تنها آنها را می‌شنیدند و برای رفع ابهام مفید بود و کسانی آن را برای دیگران نقل می‌کردند و کسانی آن‌ها را نه تنها یاد داشت می‌کردند، بلکه در فرصت‌های دیگر با پرسش‌های تکمیلی به ثبت می‌رساندند. علی علیه السلام در جمله ای در توضیح این معنا و توصیف شرایط گوناگون صحابه می‌گوید: همه یاران پیامبر یکسان نبودند تا اینکه پرسشی بکنند و درک کنند، چه بسا کسانی از صحابه بوده‌اند که چیزی را می‌پرسیدند ولی نمی‌فهمیدند، حتی گروهی دوست داشتند کسانی بیایند و از رسول خدا بپرسند و آنها بشنوند<sup>(۱)</sup>:

در چنین شرایطی بسیار طبیعی است که پیامبر در دو نوع و فضا تفسیر کند، تفسیر عام و اجمالی برای آنهایی که پرسش می‌کردند و یا در معنای آیه تردید می‌افتادند و تفسیر خاص و گسترده برای گروهی که آمادگی داشتند و دلی متفکر و زبانی پرسش‌گر داشتند.

بنابراین پیامبر نخستین مرجع پس از قرآن برای بیان مبهمات از معانی قرآن معرفی شده بود و قرآن چنین دستوری را صادر کرده بود: و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم<sup>(۲)</sup>. و قرآن را به تو نازل کردیم تا آنچه فرود آمده را بیان کنی. به همین دلیل حضرت بارها و بارها وقتی آیه ای نازل می‌شد آن را برای مسلمانان می‌خواند و توضیح می‌داد<sup>۳</sup>.

## الف- ضرورت شناخت جایگاه تفسیر مأثور

گفتیم این رسالت تفسیرهمزمان با نزول وحی، از جانب خدا برعهده رسولش گذاشته شد. اما از آنجا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمری جاوید نداشته، از طرفی باید به عنوان آخرین پیامبر الهی، پیام آسمانی وی همواره جاری و ساری باشد. عدم حضور فیزیکی پیامبر به عنوان مفسر قرآن از یک سو و جاری بودن احکام قرآن از سوی دیگر، از نظر شیعه سبب شد که پیامبر خود این مشکل را دریابند و برای آن، راه حل

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲.

۲. نحل / ۴۴.

۳. ایازی، سیر تطو تفاسیر شیعه، ویرایش چهارم، ص ۲۵...

قرار دهند. آن حضرت عترت<sup>۱</sup> خود را برای جانشینی خود معرف کردند، تا نقش وی را در جهت رسالت، تفسیر و تبیین آیات الهی ایفا نماید. این حرکت در مورد فرزندان علی، یعنی حسن و حسین که در این خانه تربیت شده بودند و از آموزه های وحی یاد گرفته بودند صادق است تا جایی که نسل به نسل از جانشینان پیامبر این دانش را به یکدیگر منتقل می کردند، به همین دلیل حرکت اهل بیت در میدان تفسیر و تأویل و بیان معانی و مفاهیم قرآن و روشن کردن مصداق در آثار و منقولات روایی به چند جهت برجستگی خاص نسبت به دیگر مدرسه ها دارد.

۱ - این برجستگی از سویی به دلیل وفور و گستردگی و کثرت حجم آنان است.

۲ - به دلیل وابستگی اهل بیت به پیامبر و در اتصال آموزه های آنان به وحی است.

۳ - در تفسیر اهل بیت نوعی بیان روشن، هشدار از کژروی ها و تحمیل عقیده و تطبیق نظریه بر قرآن آمده است.

۴ - در آثار تفسیری بر جای مانده از آنان ژرفایی و ارائه معانی بی بدیل و نکته هایی فراوان و بر گزیدن بهترین روش برای رسیدن به پیام و حقیقت قرآن آمده است.

با توجه به این ویژگی است که می توان درباره مکتب امام علی سخن گفت.<sup>۲</sup>

### – شناخت جایگاه و روایات (تفسیری) امام علی علیه السلام

برای آگاهی از مقام و جایگاه تفسیری امیر مؤمنان، باید به این پرسش اساسی پاسخ داد که چه کسی

بیشترین صلاحیت برای تفسیر را داشته باشد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت آن کس که بیشترین

مصاحبت را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشته و از قدمت در اسلام آوردن را داشته است.

جایگاه تفسیری امام علی (علیه السلام) در این مقام آشکار می گردد که در گفته آنحضرت اینگونه آمده

است: «من از خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم، شجاعان دو قبیله معروف «ربیع» و «مضر» را

درهم شکستم! شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می

دانید...»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۰؛ محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸

هـ.ق، ج ۷، ص ۲۵۵ و ۲۵۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۶۸

<sup>۲</sup> . ایازی، سیر تطو تفاسیر شیعه، ویرایش چهارم، ص ۲۵..

<sup>۳</sup> . سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۹

همچنین آن گونه که در منابع فریقین درباره امام علی نقل شده است<sup>(۱)</sup> که همواره در عموم صحنه ها در کنار پیامبر قرار داشت و کنجکاو و پرسشگر بود و خود می گوید: من همه روزها و در شبها خدمت پیامبر می رسیدم و با او به تنهایی به سر می بردم، گاه می شد که پیامبر به منزل ما می آمد، آنگاه شروع می کردم و می پرسیدم و بر پیامبر خدا آیه ای از قرآن نازل نمی شد مگر آنکه حضرت برایم می خواند و به خط خود می نوشتم. آن حضرت تأویل و تفسیر آن را به من می آموخت. موارد ناسخ و منسوخ و محکم و مشابیه و خاص و عام آن را معین می کرد.<sup>(۲)</sup>

. چنانکه در روایتی از حضرت نقل شده است: ما نزلت آیه علی رسول الله الا اقرأنیها و املاها علی فاکتبتها بخطی و علّمتی تأویلها و تفسیرها!<sup>(۳)</sup>

بر پیامبر گرامی آیه ای نازل نشد، جز اینکه آن را بر من خواند و املا کرد تا آن را به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر آن را آموختم.

همان طور که در روایت دیگر از قول امام علی آمده است که هر آیه ای خداوند بر پیامبر خدا نازل کرد، پیش من است و به املائی او و دست خط من است. هم چنین تأویل هر آیه ای که خدا بر پیامبر خود نازل کرد و هر حلال و حرام یا حد یا حد حکم یا چیزی که مردم به آن تا روز قیامت نیاز دارند، در این قسمت با املائی پیامبر خدا نوشته شده و خط من است.<sup>(۴)</sup>

این نکات بیانگر این نکته است که اگر پیامبر در سطح عامه مردم همه خصوصیات و جوانب تفسیر را برای همه بیان نکرده، اما برای اهل بیت خود که در حدیث ثقلین - عدل قرآن - معرفی شده، تفسیر و نکات لازم احکام را بیان کرده و این جایگاه تفسیری روشن است.<sup>(۵)</sup>

به همین دلیل بسیاری از قرآن پژوهان و مفسران اهل سنت حضرت را به عنوان صدرالمفسرین معرفی کرده اند.<sup>(۶)</sup> و ابن طفیل عامری نقل می کند که شاهد بودم که علی در خطبه می گفت:

سلونی فو الله لا تسألونی عن شی الا اخبرتکم و سلونی عن کتاب الله فو الله ما من آیه الا و انا اعلم ابلیل نزلت ام

۱. ابن اثیر، جزری، *اسد الغابۃ*، ج ۴، ص ۹۲.

۲. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۶۲.

۳. *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص ۹۱، خبر ۸۲ از چاپ سه جلدی مؤسسه بعثت.

۴. سلیم بن قیس، *کتاب سلیم*، ج ۲، ص ۵۸۲.

۵. حدیث ثقلین از طرق گوناگونی در کتابهای حدیثی اهل سنت و شیعه نقل شده است که از آن جمله ر . ک: حاکم نیشابوری، *مستدرک* ج ۳، ص

۱۰۹ و ۱۴۸، *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۳۶ و ۳۷، حدیث ۱۸۸۸۳، *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۶۶۲.

۶. در این باره ر. ک: ابن عطیه، *المحرر الوجیز* ج ۱، ص ۴۱، ان جزری، *التسهیل فی علوم التنزیل*، ج ۱ ص ۶، زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۲۹۳.

بنهار ام فی سهل او فی جبل<sup>(۱)</sup>. از من پرسید. به خدا از من چیزی را سؤال نمی کنید، مگر آنکه به شما خبر می دهم. از من درباره کتب خدا پرسید، زیرا به خدا آیه ای نیست مگر اینکه می دانم در شب نازل شده یا در روز، در دشت یا در کوهسار. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کلامی از همراهی علی (علیه السلام) با قرآن سخن گفته و اینکه آن دو هیچ گاه از هم جدا نخواهند شد.<sup>۲</sup> پس باید میزان روایات و ارد شده از حضرت علی (علیه السلام) در این منبع روایی مورد بررسی قرار گیرد.<sup>۳</sup>

به همین دلیل از امام علی (علیه السلام) در منابع حدیثی و تفسیری، اقوال تفسیری فراوانی نقل شده است.<sup>۴</sup> این گستردگی و فراوانی، موجب شده تا تفسیر پژوهان درباره آن واکنش نشان دهند. کسانی علت فراوانی آن را نسبت به سایر صحابه و یا خلفا، تداوم حیات امام علی بیش از خلفا و گسترش قلمرو حکومت مسلمانان دانسته اند و کسانی هم بخشی از آنها را ساخته حدیث سازان معرفی کرده اند.<sup>۵</sup> لذا در این تحقیق شناخت مآثور از علی (علیه السلام) به عنوان یکی از صحابی جلیل القدر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که بیشترین همراهی را با آن حضرت داشته است، حائز اهمیت می باشد.

## مقام تفسیری امام علی (علیه السلام) در قرآن و روایات

نخستین دلیل برای شناخت جایگاه تفسیری امام علی آیتی است که نشانگر وجوب ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.<sup>۶</sup> زیرا از پیامبر حدیث ثقلین رسیده است. برای این حدیث شواهدی از آیات در

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۸، سیوطی، الاتقان، ج ۴ ص ۲۳۳.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تصحیح هاشم ندوی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۴؛

مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۰؛ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲، ص ۵۸۹

۳. ایازی، سیر تطو تفاسیر شیعه، ویرایش چهارم، ص ۲۵.

۴. نک سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۶

۵. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۹۱

۶. النساء / ۱۳۶؛ الاعراف / ۱۵۸؛ الحجرات / ۱۵

کتاب قرآن وجود دارد.<sup>۱</sup> همچنین آیاتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اسوه‌ای بزرگ و الگویی ارجمند معرفی می‌کند<sup>۲</sup> و نصوص متواتر تاریخی که در مورد ارجاع به اهل بیت آمده تأیید می‌کند، مانند روایاتی که در مقام علم و فضیلت آن حضرت رسیده است، مانند: حدیث: **انا مدینه العلم و علی بابها**، است، که امتیاز و ویژگی جایگاه اهل بیت در تفسیر قرآن را نشان می‌دهد

از سوی دیگر با توجه به حدیث ثقلین که اهل بیت (علیه السلام) در آن، قرین قرآن شمرده شده‌اند، و در رأس آنها امیر المؤمنان است، اهل ذکرند. در چند روایت نقل شده از ائمه (علیه السلام) نیز - بر اساس ذکر مصداق - اهل ذکر، ائمه (علیه السلام) معرفی شده‌اند و گفته‌اند: «نحن اهل الذکر»<sup>۳</sup>. سیوطی نیز روایاتی را ذکر کرده است که مبنی بر سرچشمه علم علی (علیه السلام) از پیامبر است.<sup>۴</sup>

حدیث ثقلین و دیگر تعبیری که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره مقام علمی تفسیری امیر مؤمنان (علیه السلام) رسیده، به روشنی بازگوکننده این واقعیت است که حقیقت وحی، معانی و مراد آیات خدا را باید از عترت پیامبر جست و جو کرد. سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره «اهل بیت و عترت»<sup>۵</sup>، در واقع رهنمودی است به مردم که برای بدست آوردن معانی درست آیات الهی به عترت پیامبر رجوع کنند.

شیخ صدوق، خطبه ای را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که در آن خطبه، پیامبر درباره تفسیر کلام خدا فرموده است: خداوند قرآن را بر من نازل کرد و هرکس با آن مخالفت کند، گمراه است و هرکس دانش آن را از غیر علی بجوید هلاک شده است.<sup>۶</sup>

قمی آورده است که ابوسعید خدری از پیامبر پرسید: مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟

<sup>۱</sup>. آل عمران / ۱۳۲؛ آل عمران / ۳۲؛ الانفال / ۲۰ و ۴۶؛ المائدة / ۹۲؛ تغابن / ۱۲

<sup>۲</sup>. الاحزاب / ۲۱

<sup>۳</sup>. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۲۶۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۲۵

<sup>۴</sup>. نک به همین رساله ص ۶۸ که در آن علی (علیه السلام) «أذن واعیه» معرفی شده است

<sup>۵</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹

<sup>۶</sup>. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۷

پیامبر جواب داد: «او برادر من علی است.»<sup>۱</sup> این سخن از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است.<sup>۲</sup> در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در بیان قول «الذین اوتوا العلم» ائمه (علیه السلام) معرفی شده اند.<sup>۳</sup> خداوند در فرمانی صریح مردم را موظف کرده است که اگر درباره حقیقت نبوت تردید دارند، آن را از «اهل ذکر» بپرسند.<sup>۴</sup> اهل ذکر به تناسب مقام، همه کسانی خواهند بود که توانایی فهم درست کلام الهی را دارند. بر این اساس، پیامبر خود از اهل ذکر است.

سیوطی به نقل از ابی الحمراء و ابن عباس رضی الله عنهما آورده است: که بعد از نزول آیه تطهیر «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» پیامبر ۸ ماه در مدینه هنگام نماز به در خانه علی رضه الله عنه رفته و دست بر در خانه نهاده و فرموده: الصلاة الصلاة سپس آیه تطهیر را تلاوت نموده است.

به نقل از امام صادق رسیده است که ایشان فرموده اند: «همه علم کتاب در نزد ماست»<sup>۵</sup> در این رابطه ابابصیر از قول امام صادق (علیه السلام) به کتاب جامعه اشاره کرده و می فرماید: «رسول خدا (صلوات الله علیه) بابی از علم را به علی علیه السلام، تعلیم داد، که از آن باب هزار باب دیگر باز شده و از هر باب هزار باب دیگر بازگشته و در ساعتی این علم به زمین کشیده شد و این علم به صورت میراث نزد امامان معصوم علیهم السلام باقی مانده است.»<sup>۶</sup>

درباره علم علی (علیه السلام) احادیثی است که علم سرشار ایشان را توصیف می کند. همچنین اظهار عجز دیگران در مقابل ایشان نشان می دهد وی عالم ترین مردم نسبت به سنت است.<sup>۷</sup> در منبع دیگر ولایت

<sup>۱</sup>. همان، ص ۱۳۹ ذیل آیه ۴۳، سورة «الرعد»؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۵

<sup>۲</sup>. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۳۶۸

<sup>۳</sup>. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۴، ذیل آیه ۴۹ سورة «العنکبوت»

<sup>۴</sup>. النحل / ۴۳

<sup>۵</sup>. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۳. در این زمینه احادیث زیادی نقل شده که می فرماید خدای تبارک و تعالی اهل بیت را پاک کرد و از هر خطا و اشتباه نگه داشت و ایشان را شاهدان اعمال خلقت و حجت خود در زمین قرار داد و ایشان را همراه قرآن و قرآن را همراه

ایشان قرار داد. حسینی بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۱۳

<sup>۶</sup>. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ در مورد کتاب جامعه بنگرید به فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۴۵ تا ۱۵۰

<sup>۷</sup>. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، تهران، تحقیق، علی جمال اشتر الحسینی، دارالاسوه للطباعة و النشر ۱۴۱۶، باب ۴



علی (علیه السلام) و همسویی این ولایت را با ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان می کند.<sup>۱</sup> جمله عمر را می آورد: بر تو مبارک باد ای پسر ابیطالب، امروز ولیّ هر مؤمن شده ای.

«در ینابیع الموده» آمده است: «بدان که حدیث تمسک به ثقلین از طرق بسیاری که بیست و چند نفر صحابی می باشد، روایت شده است.»<sup>۲</sup>

سیوطی از ترمذی و نسائی و ابن ماجه از حبشی بن جناده آورده است: که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد علی ابن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: «انت منی و انامنک»<sup>۳</sup>

به نظر برخی از دانشمندان این پیمان شریف، علاوه بر اینکه به عنوان حلف صورت گرفته، از نظر اعتبار در حکم قانون نیز بوده به خاطر همین پیمان و بیعت، علی ابن ابیطالب به عنوان یک وظیفه دینی عهده دار حمایت از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شد. به گونه ای که وزارت و معاونت رسول خدا نیز به او سپرده شد و در امر رسالت و تبلیغ نیز جانشین و شریک رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به شمار می رفت.<sup>۴</sup> همچنین حق مصاحبت که در کنار آن دیده می شود، نشانگر قیام به وزارت است. زیرا تا علی (علیه السلام) در اثر مصاحبت دائم بر وحی قرآن، تنزیل و تأویل مطلع نشود و سنت رسول را در انجام فرائض الهی به جا و به موقع مشاهده نکند، موضوع معاونت و موازرت در تبلیغ احکام مختل خواهد ماند. در واقع پیامبر طبق این پیمان موازرت، موظف بود که احکام دینی و آیات نازل را قبل از همه با علی (علیه السلام) در میان بگذارد. بنابراین اگر وحی در شب نازل می شد، صبح آن را به علی (علیه السلام) تعلیم می داد. اگر در روز نازل می شد، پیش از آنکه شب درآید، او را از مفاد وحی باخبر می ساخت.<sup>۵</sup>

طبرسی به سند خود از علی (علیه السلام) نقل می کند: کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قله ام گریزان...<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup>. حنفی معروف بسندی، ابی الحسن، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶

<sup>۲</sup>. قندوزی، ینابیع الموده، ص ۲۹۶

<sup>۳</sup>. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، تحقیق، قاسم شمّاعی رفاعی و محمد نعمانی، نشر دارالقلم چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۷۰

<sup>۴</sup>. حرکائی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۶

<sup>۵</sup>. بهبودی، محمدباقر، «حسین منی و انا من حسین» یادنامه علامه امینی، نک به: ص ۳۲۴ تا ۳۳۰

<sup>۶</sup>. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۹۱

## آرای دیگران درباره امام علی

اکنون با این توضیح، به سراغ نظر دیگران می‌رویم و آرای آنان را درباره آن حضرت نقل می‌کنیم تا اهمیت روایات تفسیری آن حضرت روشن گردد:

### ۱- مسروق بن اجدع

مسروق بن اجدع همدانی می‌گوید: «با اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) نشستیم و آنان را چونان برکه - های کوچکی یافتیم که برخی یک نفر را سیراب می‌کردند و برخی دو نفر را، بعضی ده نفر و بعضی دیگر صدنفر را و اما برخی چونان بودند که اگر تمام مردم روی زمین بدانها روی می‌آوردند بسنده بودند.»<sup>۱</sup> در وصف ویژگی های علمی و سیاسی امام در خطب ۹۳ آمده است:

«أما بعد حمد الله، و الثناء عليه، أيها الناس، فَأَنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُن ... بعد آن ماج غیبها

(ظلمتها)، و اَشْتَدَّ كَلْبُهَا. فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي...»

پس از حمد و ستایش پروردگار؛ ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کندم. جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت. آنگاه که امواج سیاهی ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید. پس از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید از من چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد، و نه از گروهی که صدنفر را هدایت یا گمراه می‌سازد، جز آنکه شما را آگاه می‌سازم و پاسخ می‌دهم.<sup>۲</sup>

از مسائل قابل اهمیت در حدیث شیعه، انطباق حدیث شیعه با سنت نبوی است. در روایتی است که از علی (علیه السلام) می‌پرسند: آیا پیامبر علم خاصی را به شما اختصاص داده؟ آن حضرت در پاسخ گویند: در پیش ما چیزی جز این صحیفه و فهمی که خدا اعطا کرده، نیست.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، بی تا، ص ۳۴۳

<sup>۲</sup> رضی، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، انتشارات لاهیجی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳

<sup>۳</sup> بخاری جعفری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالحیاء التراث، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۴، کتاب العلم

## ۲- سلیم بن قیس

یکی از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سلیم بن قیس الهلّالی (م - ۸۰ هـ) <sup>۱</sup> است. وی که از محدثین بوده، اثری بزرگ و باند برجای گذاشته، تا جایی که درباره‌اش گفته‌اند: او از کسانی بوده که در شیعه تصنیف داشته است. <sup>۲</sup> وی در کتاب خود به خصوصیات این مصحف اشاره کرده است. نقل سلیم درباره مصحف با مضامینی که دیگران گزارش داده اند، بسیار مطابقت دارد و از این جهت در نقل وجود حادثه هماهنگی کلی است. از سوی دیگر این خبر از چند نفر از صحابه پیامبر و یاران نزدیک امام علی (علیه السلام)، مانند ابوذر غفاری (م ۳۲) سلمان فارسی (م ۳۴) ابن عباس (م ۶۸) نقل شده است. <sup>۳</sup>

در کتاب سلیم به نقل از علی (علیه السلام) آمده است: آیه از قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل نگشت مگر اینکه پیامبر آن آیه را قرائت و املاء نمود و علی (علیه السلام) آن را به خط خود می نوشت. سپس پیامبر تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را به علی تعلیم می داد. به گونه ای که حرفی از آن را فراموش نکرد. <sup>۴</sup>

به نقل از جابر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده است: علی بعد از من داناترین مردم به تأویل قرآن

---

<sup>۱</sup> درباره شخصیت سلیم و کتاب او دیدگاههای متفاوتی وجود دارد، عده‌ای بر این باورند که سلیم شخصیتی خیالی بوده و اصلاً وجود خارجی نداشته و کتاب وی هم فاقد اعتبار می‌باشد. بنگرید به: بهبودی، محمدباقر، معرفه الحدیث، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۷ ق، ص ۳۵۹؛ مدرسی طباطبائی، حسین، میراث مکتوبه شیعه به ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۲۰-۱۲۴؛ جوادی، قاسم، مقاله کتاب سلیم بن قیس هلالی، «علوم حدیث» ش اول و دوم، ۱۳۸۴، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ص ۱۶۳-۱۷۹؛ جلالی، عبدالمهدی، مقاله پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی، «فصلنامه مطالعات اسلامی»، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۹-۱۲۵

عده ای دیگر از متقدمین و متأخرین وی را از موثقین دانسته که دارای تصنیف بوده است، سلیم بن قیس الهلّالی، کتاب سلیم، قم، الهادی، ۱۴۱۵ ق، مقدمه

<sup>۲</sup> صدر، حسن، تأسیس الشیعه للعلوم الاسلامی، تهران، چاپ اعلمی، ۱۳۲۸ ش، ص ۲۸۲؛ ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۷۵

<sup>۳</sup> ایازی، محمدمعلی، مصحف امام علی (علیه السلام) تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۷

<sup>۴</sup> سلیم بن قیس الهلّالی، کتاب سلیم، قم، الهادی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲، ص ۵۸۱؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ص ۴۸

است و آنچه مردم نمی دانند به ایشان خبر می دهد.<sup>۱</sup>

حسکانی (م؛ ۴۹ هـ) به نقل از علی (علیه السلام) آورده است: تمام آیات الهی را بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواندم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) معانی آن آیات را به من تعلیم داد.<sup>۲</sup> روایات بسیاری که صحابی نقل کرده اند، بیانگر افزونی دانش علی (علیه السلام) و آگاهی آن حضرت نسبت به قرآن است.<sup>۳</sup> کتاب سلیم از قول علی (علیه السلام) آورده است: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمَقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) غَيْرَ مَافِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ.... إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً وَ صَدَقاً وَ كَذِباً وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً وَ عَاماً وَ خَاصّاً وَ مُحْكَمّاً وَ مُتَشَابِهاً وَ حِفْظاً وَ هَمّاً وَ قَدْ كُذِّبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَابِ فَمَنْ كُذِّبَ عَلَى مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ...<sup>۴</sup>

در حدیث طولانی مذکور علی (علیه السلام) علت اختلاف احادیث نقل شده توسط صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را وجود ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه .... ذکر می کنند و نقل کنندگان حدیث را به چهار گروه تقسیم می کنند:

۱ - فرد منافقی که تظاهر به ایمان و اسلام می کند.

۲ - فردی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیثی را شنیده و از روی ترس و گمان نادرست حدیث را منقل می کند.

۳ - فردی که امری از رسول خدا را شنیده و نهی آن را نشنیده و بالعکس که در این مورد یا منسوخ را دانسته و ناسخ را نمی داند و یا اینکه ناسخ را دانسته و منسوخ را نمی داند.

۴ - گروه چهارم فردی که به خدا و رسولش دروغ نمی بندد و ناسخ و منسوخ و خاص و عام، محکم و

<sup>۱</sup>. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۹

<sup>۲</sup>. همان، ص ۴۳

<sup>۳</sup>. نک، همان، ص ۳۴ - ۳۹ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵

<sup>۴</sup>. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۲؛ سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ج ۱، ص ۶۲۰، ح ۱۰

متشابه کلام خدا را می‌داند. عمل به ناسخ می‌کند و منسوخ را کنار می‌گذارد. این گروه راسخین در علم هستند.<sup>۱</sup> در ادامه علی (علیه السلام) از جایگاه ویژه خود در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «من همواره، در شب و روز، وارد بر پیامبر خدا می‌شدم. با او تنها بودم؛ هر جا او می‌رفت همراه می‌شدم. اصحاب پیامبر هم می‌دانستند که پیامبر جز با من با احدی چنین رفتاری نمی‌کند. چه بسا در خانه ام بودم که پیامبر به نزد من می‌آمد، و من هنگامی که وارد بر برخی از خانه‌های او می‌شدم همسران خود را بیرون می‌کرد و با من خلوت می‌نمود. هنگامی که به منزل من می‌آمد و با من خلوت می‌کرد، همسر فاطمه و فرزندانم را از اتاق بیرون نمی‌فرستاد. وقتی من از او سؤال می‌کردم جوابم را می‌داد و وقتی که ساکت می‌شدم و سؤالاتم به پایان می‌رسید، او آغاز می‌کرد. هیچ آیه‌ای بر رسول خدا نازل نشد جز اینکه آن را بر من تلاوت می‌کرد و برایم دیکته می‌نمود و من با خط خود آن را می‌نوشتیم. به من تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آموخت و برای اینکه من بتوانم آنها را درک و حفظ کنم برایم دعا کرد. هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و علمی را که به من آموخت نوشتم و از یاد نبرد.<sup>۲</sup>

از سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره دانش علی (علیه السلام) و تصریح خود امام (علیه السلام) و قرائن و شواهد فراوان، به دست می‌آید که امام علی (علیه السلام) علوم خود، به ویژه تفسیر و ت‌أویل آیات قرآن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فراگرفته بود و بر این حقیقت اصرار هم داشته و آن را بارها به مردم گوشزد کرده است. امام احاطه بر تفسیر و گردش دانش تفسیر را در میان اهل بیت دانسته و می‌گوید: «وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا» و خداوند قرآن را به ما قرار داد و ما از قرآن جدا نمی‌شویم و قرآن نیز از ما جدا نخواهد شد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. روایاتی است که ائمه اطهار (علیه السلام) را راسخین در علم معرفی می‌کند. فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

<sup>۲</sup>. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۲-۶۴.

<sup>۳</sup>. همان، ص ۱۹۱، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۲؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ فخرالدین، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۲۳۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۲، با اندکی تفاوت.

### ۳- محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰)

یکی دیگر از کسانی که به طور اجمال به روایات مصحف امام پرداخته، محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰) است. وی به نقل از جابر از امام باقر (علیه السلام) آورده است: «احدی از مردم وجود ندارد که بگوید همه قرآن را آنچنان که نازل شده است جمع کرده، مگر اینکه دروغ گوید. تنها علی بن ابیطالب (علیه السلام) و ائمه بعد از او، جمع و حفظ آنچه خداوند نازل کرده است را به عهده داشته اند.<sup>۱</sup>

ذهبی گوید: «گسترده‌گی تفسیر علی (علیه السلام) و تأثیر آن حتی در دوره تابعین بر همگان پوشیده نیست.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در آن روزگار برترین چهره صحابیان و ارجمندترین فردی که نیکی‌ها، ایثارها و فداکاری‌هایش در قرآن گوشزد شده است. آیاتی از قرآن شأن علی (علیه السلام) را بیان می‌کند، که در این تحقیق با توجه به روایات به آنها اشاره شده است.<sup>۳</sup>

### ۴- ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید (م ۶۵۵) در شرح و تفسیر این جمله علی (علیه السلام) می‌گوید: «بدان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) جایگاهی ویژه بود. امام علی (علیه السلام) را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) خلوت‌هایی بود که هیچ کس از آنچه در آنها می‌گذشت، آگاه نبود. علی (علیه السلام) از معانی قرآن و کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) فراوان سؤال می‌کرد. پیامبر در تعلیم و تربیت وی لب به سخن می‌گشود و هیچ کس از صحابیان این جایگاه را در منظر رسول الله (صلی الله علیه و آله) نداشتند. صحابیان در فهم کلام الهی و سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بهره‌وری از پیامبر گوناگون بودند. برخی را هیبت رسول الله (صلی الله علیه و آله) مانع می‌شد از اینکه سؤالی مطرح کنند. اینان هم ان‌هایی بودند که دوست داشتند رهگذاری به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باریابد، سؤالی کند و

<sup>۱</sup>. فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۳

<sup>۲</sup>. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۰۱

<sup>۳</sup>. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۸۵، ص ۲۱۹ و

آنان نیز بشنوند و بهره گیرند. بعضی نیز کندذهنانی بودند دیر فهم که در جستجوی معانی و در نگریستن مطالب همتی اندک داشتند.

برخی یک سر از دانش پژوهی و فهم معانی حق در می زدند و خود را به عبادت و یا جاذبه های دنیوی مشغول می ساختند. گروهی نیز مقلدانی بودند که جز سکوت و نپرسیدن برای خود وظیفه ای نمی دانستند. کسانی نیز با اینکه عنوان صحابی را یدک می کشیدند، به حق عناد می ورزیدند و برای دین جایگاهی معتقد نبودند. تا مدتی از وقت و زندگی را در جستجوی باریکی ها و گشودن مشکلات بگذرانند. اما هوشمندی، زیرکی و طهارت درون وطنیت و اشراق نفس و روشنائی جان علی (علیه السلام) زمینه ای بود تا حقائق را یکسره فراگیرد. روشن است که چون محل شایسته و آماده، و فاعل تأثیرگذار و مانع مرتفع باش د، آثار در حدّ نهایی جلوه خواهد کرد. علی (علیه السلام) نیز چنین بود. این است که به گفته حسن بصری، علی (علیه السلام) ربائی امت و برترین چهره آن است و از این روی فیلسوفان او را «امام الامة و «حکیم العرب» نامیده اند.<sup>۱</sup>

## ج- معرفی سیوطی و آثار او

جلال الدین عبدالرحمن سیوطی یکی از دانشمندان به نام اسلامی قرن نهم است. وی فردی پاکدامن، بخشنده، درستکار و پرهیزکار بوده است. علاقه وی به املاء حدیث سبب گشته، که از او کتبی در این زمینه باقی بماند. از جمله این کتب «الدر المنثور» است. کتابی به زبان عربی که مایه اصلی آن تفسیر مجمع البحرین و مطلع البدرین است. در مقدمه الدر المنثور آمده است: بعد از نگاشتن ترجمان القرآن که روایات در آن باطرق و اسانید آمده است، سیوطی تصمیم می گیرد که اسناد روایات را حذف کند. سپس احادیث را با نسبت دادن به منبع اصلی ذکر می کند.

در میان این احادیث، روایات علی (علیه السلام) انتخاب شد. لذا می بایست جایگاه آن حضرت در تفسیر را دانست. و در قسمت گذشته اشاره ای به جایگاه علی (علیه السلام) در تفسیر شد.

---

<sup>۱</sup>. همو، ترجمه به نقل از محمدعلی مهدوی راد (آفاق تفسیر)

در این قسمت لازم است اشاره ای به شخصیت سیوطی، فضائل اخلاقی، مشایخ و اساتید و آثار و کتب وی گردد. در میان کتب وی، «الدر المنثور» به عنوان یک اثر روایی حائز اهمیت است، که باید ترکیب دسته بندی این کتاب مورد توجه قرار گیرد و همچنین جایگاه این اثر در میان سایر تفاسیر اثری اهل سنت و شیعه مشخص گردد. بدین منظور اشاره ای به دو «تفسیر طبری م، ۳۱۰ و ابن ابی حاتم م، ۳۲۷»، دو منبع مهم روایی که سیوطی در اثرش از این دو بهره برده، شده است. همچنین تفاسیر روایی شیعه هم عصر با این دو تفسیر، نامی از آنها برده شده است.

### ج-۱- نام و لقب

جلال الدین، ابوالفضل، عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن سابق الدین خُضیری سیوطی منسوب به اُسیوط است. جد اعلی وی همام الدین اهل حقیقت و أعجمی یا از مشرق بوده است.<sup>۱</sup> تولد وی بعد از مغرب، شب یکشنبه اول ماه رجب سال ۸۴۹ هـ.ق، در قبیله خُضیری در بغداد اتفاق افتاد. در عصر دولت ممالیک، عصری که به انواع و اقسام فنون، معارف و آداب درخشان بود. مصر و شام برای حفظ و حمایت کتاب و دین به پا خواسته بودند. یگانه پناهگاه فرزندان زبان عربی قاهره بود. پادشاهان ایوبی و امرای ممالیک برای استواری سلطنت و تمکین حکومت خود، دین و اهل آن را تعظیم و تکریم می کردند.<sup>۲</sup> سیوطی بعد از وفات پدر که از فقیهان شافعی مذهب بود، به دنیا آمد. او نعت وصایت جمعی که «کمال بن همام» نیز از آن جمله بود پرورش یافت. در کودکی قرآن را حفظ کرد.<sup>۳</sup> وی از جمعی از اساتید شناخت فن فرائض<sup>۴</sup> را از فرضی زمانش علامه شیخ شهاب شار مساحی فرا گرفت.

در هفده سالگی اجازه تدریس زبان عربی را به دست آورد.<sup>۵</sup> در سال (۸۷۱ هـ.ق) در سن ۲۲ سالگی

---

۱. خلیل المیس، مقدمه الدر المنثور، ج ۱، ص ۲؛ هاشم الشریف، عبدالحلیم السیوطی و جهوده فی القرآن، قاهره، الصدر لخدمات الطباعة، ۴۰۴۶، ص ۶۰

۲. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، مرکز نشر دوستان، ۱۳۷۷ ش

۳. همان، ص ۶۱

۴. فن الفرائض، عبارت است از دانستن نحوه تقسیم ارث و تسلط در احکام آن. محمد ابوالفضل ابراهیم، مقدمه / لاتقان، ج ۱، ص ۴

۵. همان



مجاز فتوا گرفت.<sup>۱</sup>

## ج-۲- فضائل اخلاقی

سیوطی و شخصیتی که در زمان حیات خودش داشت، نشأت گرفته از صفات برجسته وی بود. گذشته از علم و اطلاعات وسیع و کثرت دستاوردهایش، عفیف، کریم، صالح، متقی و جوانمرد بود. وی دستش را نزد هیچ امیر و پادشاهی دراز نمی کرد.<sup>۲</sup> برای هیچ خواسته ای درب خانه امیری را نمی زد. نقل شده است که یک بار سلطان الغوری یک غلام و هزار دینار برایش فرستاد. هزار دینار را رد کرد و غلام را در راه خدا آزاد نمود. امراء و وزراء برای دیدارش می آمدند و عطاها و هدایای خودشان را بر او عرضه می کردند، ولی آنها را نیز قبول نکرد. صاحب «السنا الباهر بتکمیل النور السافر» چنین می نگارد: «هنگامی که از دنیا رفت با اینکه دوران ظلم و ستم بود کسی از طرف مقامات دولتی متعرض ماترک او نشد.» چه بسا موفقیت های وی در زمینه تحصیل و تألیف به سبب خصوصیات اخلاقی وی و دعای مردان صاحب در حق او باشد.<sup>۳</sup>

سیوطی آگاه ترین فرد زمان خود به حدیث شناسی و شناخت ابعاد آن چه از نظر متن و چه از نظر سند به شمار می رفت. به عقیده وی در علومی که آموخته، به مرتبه ای رسیده است که هیچ یک از اساتیدش به آن نرسیده اند.<sup>۴</sup>

چنانچه اشاره شد سیوطی نیز در میان خلفا بیشترین روایات تفسیری را منسوب به علی بن ابیطالب می داند. وی علت این کثرت را طول عمر علی (علیه السلام) نسبت به سایر خلفا دانسته است و ذهبی نیز با کمی اختلاف، زیادی روایات علی (علیه السلام) نسبت به سایر خلفا، مشغولیت خلفا به امور حکومتی و گشودن مرزها و کنار بودن علی (علیه السلام) از امور مهم خلافت دانسته است.<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup>. خلیل المیس، مقدمه الدر المنثور، ج ۱، ص ۲

<sup>۲</sup>. خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۲۸۵؛ محمد ابوالفضل ابراهیم، مقدمه الاتقان، ج ۱، ص ۲۰

<sup>۳</sup>. خلیل المیس، مقدمه الدر المنثور، ج ۱، ص ۲

<sup>۴</sup>. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، مقدمه ج ۱، ص ۵ و ۴

<sup>۵</sup>. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۱۹۶؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۶۳-۶۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵

آیا تنها دلیل کثرت روایات علی (علیه السلام) طول عمر آن حضرت نسبت به سایر صحابه است؟

سیوطی به نقل از ابی طفیل آورده است: قال شهدت علیاً یخطب، و هو یقول «سلونی، فوالله لاتسألونی»<sup>۱</sup>. از جمله منابعی که وی در تفسیرش از آن بهره برده، مستدرک حاکم است و حاکم از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: إِنَّ عَلِیًّا مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِیٍّ لَا یَفْتَرِقَانِ حَتَّى یَرِدَا عَلِیَّ الْحَوْضَ<sup>۲</sup>.

پیامبر در این کلام خود، از رابطه جداناپذیر قرآن و علی پرده برمی دارد و به عبا رتی از وجود حقیقت قرآن در نزد علی (علیه السلام) خبر می دهد. عقل سلیم و فهیم تنها دلیل سیوطی و ذهبی را علت کثرت روایات علی (علیه السلام) نمی پذیرد. در جائی که روایات بسیاری است که محدثان نقل کرده اند که آن بزرگوار همواره می فرمود: از من، هر آنچه از آیات الهی می خواهید پرسید، چرا که تمام آیات الهی را می دانم که کی و کجا نازل شده، در روز و یا شب، در دشت یا کوهسار نازل شده است. خداوند به من قلبی فهیم و زبانی گویا عنایت کرده است.<sup>۳</sup> ابونعیم در «حلیه» از ابن مسعود آورده است: «همانان قرآن بر هفت حرف نازل شد، و ه بیچ حرف آن نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد. بدرستی که علی ابن ابیطالب (علیه السلام) علم ظاهر و باطن را دارد.»<sup>۴</sup>

ذهبی گوید: «علی اقیانوسی از دانش و شخصیتی توانمند در مقام استدلال بود، دارای ذوق سرشار در مقام استنباط و بهره بالایی در فصاحت، خطابه و شعر بود. عقلی رشید و بصیرتی نافذ داشت. در موارد فراوان، صحابه برای فهم مبهمات امور و روشن شدن مشکلات به دو پناه می بردند. پیامبر آنگاه که وی را به قضاوت یمن فرستاد برای او ادعا کرد و فرمود: «بارالها! زبانش را استوار بدار و قلبش را به حق رهنمون ساز»<sup>۵</sup> ذهبی که کنار بودن علی (علیه السلام) از خلافت را علت کثرت روایات علی (علیه السلام) می داند، خود در این جمله نقض کلام کرده است.

زرکشی می گوید: «سرآمد مفسران از صحابه علی ابن ابیطالب است.» سپس ابن عباس که حیات خود را

<sup>۱</sup>. سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۱۹۶؛ هاشم الشریف، السیوطی و جهوده فی علوم القرآن، ص ۲۶۹

<sup>۲</sup>. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴

<sup>۳</sup>. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰-۴۵-۴۷؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۰ و ۹۹

<sup>۴</sup>. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴ و ۳، ص ۱۹۶

<sup>۵</sup>. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۵؛ سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۲۳۳

وقف تفسیر کرده، لذا تفسیر به جای مانده از وی افزون از تفسیر برجای مانده از علی است، گرچه ابن عباس تفسیر خود را از علی گرفته است.<sup>۱</sup>

ابن عباس می گوید: «بخش اعظم اندوخته های تفسیرم را از علی ابن ابیطالب آموخته ام . «همو می گوید: «علی را دانشی است که پیامبر بدو آموخته و پیامبر را خداوند، دانش آموخته است . بنابراین دان ش پیامبر از خدا و دانش علی از پیامبر و دانش من از علی است.»<sup>۲</sup>

روایات ابونعیم، ذهبی، زرکشی و سیوطی که اشاره به برتری علمی علی (علیه السلام) و ذوق سرشار آن حضرت نسبت به سایر صحابه دارد و اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ابلاغ کلام وحی علی (علیه السلام) را از خود معرفی می کند.

با این وجود چطور سیوطی سبب کثرت روایات آن حضرت را تنها طول عمر ایشان نسبت به سایر خلفاء دانسته است؟ شاید سیوطی با توجه به شرایط اخلاقی اش در شرایطی قرار داشته که با دیده اغماض تنها طول عمر علی (علیه السلام) را سبب کثرت روایات آن حضرت بیان کرده است.

### ج-۳- مشایخ و اساتید

سیوطی برای تحصیل علم به شام، حجاز، یمن، هند و آفریقا سفر کرد. او در نزد اساتید آن زمان تلمذ نمود. و در هفت علم تفسیر، حدیث، فقه، نحو، معانی، بدیع و بیان تبخّر داشت . عالمان گواهی داده اند که وی در فقه شافعی مجتهد بود. از جمله شیوخی که سیوطی از ایشان کسب معرفت و علم نموده است عبارتند از:<sup>۳</sup>

۱ - علم الدّین البلقینی (م ۸۶۸ هـ) و در ۱۸ سالگی اجازه تدریس و افتاء از وی را کسب کرد.

۲ - شیخ شرف الدّین المناوی (متوفی، ۸۷۱) استاد فقه

---

<sup>۱</sup>. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالحیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۱۵۷

<sup>۲</sup>. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹؛ فروخ صفار نقل می کند که علی (علیه السلام) فرمود: هرگاه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسشی داشتم به من پاسخ می داد. فروخ صفار، بصائر الدّرجات، ص ۱۹۵. در جای دیگر علم علی (علیه السلام) را از جانب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می داند، همو، ص ۲۹۲

<sup>۳</sup>. هاشم الشریف، السیوطی و جموده فی علوم القرآن، ص ۶۷؛ خلیل المیس، مقدمه الدر المنثور، ج ۱، ص ۳

- ۳ - شیخ تقی الدین الشمنی (متوفی، ۸۷۲) استاد علم حدیث و عربی و نحو
- ۴ - شیخ محی الدین الکافیجی (م، ۸۷۹). ملازمت با وی ۱۴ سال به طول انجامید . سیوطی در فنون تفسیر، اصول، نجوم و سایر علوم عربی شاگردی وی را کرد.
- ۵ - شیخ محی الدین عبدالقادر بن ابن القاسم الأنصاری المالکی النحوی (م ۸۸۰) و شناخت عربی
- ۶ - شیخ سیف الدین الحنفی دروس مختلف: الکشاف، التوضیح و حاشیه بر آن و تلخیص المفتاح و العضد

## ج- ۴- آثار و کتب

بی شک سیوطی از شمار کم نظیرترین دانشمندان اهل سنت است که در حوزه های گوناگون علوم اسلامی قلم زده است.

کثرت تألیفات وی رشک برخی را برانگیخته و تهمت های را متوجه وی نموده است . به عنوان مثال گفته شده که کتابهای کتابخانه محمودیه را به دست آورده، و با دستبردهایی آنها را به خود نسبت داده است.<sup>۱</sup> برخی از محققین آثار وی را بیش از چهارصد و پانزده کتاب دانسته اند.<sup>۲</sup> نخستین تألیف وی «شرح الاستعاذه و البسمله» است. به طور خلاصه آثار وی در حوزه های مختلف عبارتند از:

در علوم قرآن:

- ۱ -الاتقان فی علوم القرآن
- ۲ -اسرارالتزیل و سیمیدتطف الأزهار فی کشف الاسرار
- ۳ -شرح الشاطبیه (فی القراءات)
- ۴ -لباب النقول فی اسباب النزول
- ۵ -معتزک الاقران فی اعجاز القرآن

---

<sup>۱</sup> خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۲۸۵

<sup>۲</sup> در شمار تألیفات سیوطی اقوال گوناگون وجود دارد. در سیوطی و جهوده تعداد تألیفات وی را ۷۰۰ تألیف دانسته و برای کثرت آنها اسبابی را آورده است. از جمله سرعت وی در تألیف، صدارت تدریس و إفتاء، اعتماد به نفس، دوری از غضب و خصومت و موارد دیگر. (نک به: هاشم الشریف، السیوطی و جهوده فی علوم القرآن، ص ۸۴ و ۸۶)

در نحو و اصول: ۱- الاقتراح، ۲- جمع الجوامع و ۳- الاشباه و النظائر

در تاریخ و شرح حال: ۱- حسن المحاضر، ۲- تاریخ الخلفاء و بغیه الوعاء

در تفسیر: الدر المنثور، مجمع البحرين و مطلع البدرین، الاتقان فی علوم القرآن، تفسیر جلالین (جلال الدین المحلي و جلال الدین سیوطی)

در حدیث: حدود ۲۲ تألیف برای او مذکور است: از جمله:

۱- الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر

۲- جامع المسانید و مسندی (الجامع الكبير و جمع الجوامع)

۳- اللائی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه

## ج- ۵- معرفی «الدر المنثور»

جلال الدین عبدالرحمن سیوطی کتابهای متعددی دارد، اما در میان آنها «الدر المنثور» به عنوان یک تفسیر اثری به زبان عربی حائز اهمیت است. مؤلف آن تفاسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه،<sup>۱</sup> که حدود چند ده هزار حدیث مرفوع<sup>۲</sup> و موقوف<sup>۳</sup> است را جمع آوری کرده است. ابتدا سیوطی روایات را در ۴ جلد کتاب «ترجمان القرآن» جمع آوری نمود. پس از حذف اسناد آن روایات، تنها با ذکر من ابع مأخوذ از آنها مجموعه جدید «الدر المنثور فی تفسیر المأثور» را تألیف نمود. این مجموعه شامل ۸ مجلد کتاب است. و در CD المعجم فقهی و جامع التفاسیر در ۶ جلد ارائه شده است. این تفسیر با مقدمه ای از مؤلف آغاز می گردد.

در این مجموعه روایات از طریق صحابه، تابعین و تابعی تابعین نقل شده است. لکن به دلیل جایگاه

<sup>۱</sup>. شمارش اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را بالغ بر ۱۱۴ هزار نوشته اند، که اغلب از پهلپبر (صلی الله علیه و آله) اسماع حدیث کرده اند، ولی به گونه ای که درجات ناقلین در نقل حدیث متفاوت است. (مدیر شانه چی، کاظم، درایه الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۷)

<sup>۲</sup>. گرفتن قول صحابی، که تفسیر نزد ایشان به منزله مرفوع به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد. (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۵؛ مدیر شانه چی، درایه الحدیث، ص ۸۸)

<sup>۳</sup>. چنانچه اسناد منتهی به قول صحابی باشد، حدیث موقوف می باشد. (همان)

خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان صحابه و کثرت میزان روایات آن حضرت در میان سایرین، روایات منسوب به علی (علیه السلام) انتخاب شد. از آنجا که این روایات در «الدر المنثور» با عنوان های متفاوت به علی (علیه السلام) نسبت داده شده، گزارش حجم دقیق آنها ممکن نیست. ولی شاید بتوان بالغ بر ۵۰۰ روایت از آن حضرت را در این کتاب شمارش کرد. برخی موارد مذکور در کتاب با عنوانهای «عن علی» که مشترک با علی رضی الله و علی ابن ابیطالب می باشد، چنین است:

ج ۱	۷۸ مورد	۱۲ مورد علی رضی الله
ج ۲	۵۴ مورد	۲ مورد علی رضی الله
ج ۳	۱۱۰ مورد	۴۷ مورد علی ابن ابیطالب
ج ۴	۸۹ مورد	۴۶ مورد علی ابن ابیطالب
ج ۵	۷۱ مورد	۳۹ مورد علی ابن ابیطالب
ج ۶	۱۱۴ مورد	۳۳ مورد علی، رضی الله

در مواردی در کتاب «عن علی» با مواردی مانند: علی بن زید، علی بن حسن و ... مشترک می باشد. آمار آن حدود ۶۳۰ مورد می باشد. پاره ای از روایت علی (علیه السلام) در این کتاب با عنوان «من طریق علی» ذکر گردیده است. در برخی از موارد روایات با عنوان «قال علی» ذکر شده است که در مجموع ۶ جلد کتاب، ۱۷۵ مورد می باشد.

به دلیل کثرت روایات منقول از علی (علیه السلام) در این کتاب و عدم توانایی تقسیم بندی این روایات، بخشی از این روایات را انتخاب کرده و در برخی از موارد به ذکر نمونه هایی چند اکتفا شده است. در قسمت «بسم الله الرحمن الرحيم» در (فاتحه الكتاب) اقوال مختلف را از طرق<sup>۱</sup> گوناگون می آورد. گاهی با ذکر «بسند ضعیف» روایتی را بازگو می کند. گاهی بسند حسن<sup>۲</sup> روایتی را می آورد. روایات

<sup>۱</sup>. به عنوان نمونه در روایتی می آورد: «اخرج ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابوالشیخ عن علی...» سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۲۸

<sup>۲</sup>. همان، ص ۲۱۱، ج ۲، ص ۲۱۸؛ سیوطی روایت مذکور را از طرق طبری و ابن ابی حاتم نقل می کند.

علی (علیه السلام) در قول «بسم الله الرحمن الرحيم» در فصل بعد ذکر شده است.

در نقل روایات نیز به سبب نزول آیات، مکی و مدنی<sup>۱</sup> بودن آن اشاره دارد. سیوطی قول مکی را بیشتر می‌داند. و در برخی موارد به باب فضیلت آیات اشاره می‌کند. مانند: «فاتحه الكتاب شفاء من كل داء»<sup>۲</sup> است.

در هر سوره قسمتی از آیات را ذکر کرده و روایات را ذیل آن آورده است.

با توجه به اینکه تفاسیر پیشینیان عمدتاً جنبه حدیثی داشته و پیرامون هر آیه، یک یا چند حدیث از پیشوایان دین یا سلف صالح آورده اند. هر آیه را با حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا یکی از صحابه، تابعان یا ائمه اطهار «علیهم السلام» تفسیر کرده اند.

در تفاسیر نقلی دو مطلب به وضوح قابل تشخیص است: مطلب اول برخی در کنار نقل آراء و اقوال به نقد پرداخته اند، برخی تنها به نقل اقوال بسنده کرده، چیزی بر آن نیفزوده اند. مانند تفسیر «الدر المنثور» جلال الدین سیوطی، که تمام آنچه را بدان دست یافته آورده است.<sup>۳</sup> خواه مورد قبول وی و دیگران باشد یا نباشد.

سیوطی از قول ابی ضمیره روایتی کاملاً خرافی را آورده است. که در این قسمت سایر صحابه چنین روایتی را نقل نکرده اند. در تفسیر مقاتل بن سلیمان آمده، جبارین مردانی هستند که طول قد آنها ۷ زراع و نصف است. آنها از بقایا قوم عاد بوده و فردی به نام عوج بن عناق بنت آدم در میان آنها بوده است.<sup>۴</sup> عیاشی نیز مصادیق جبارین را یوشع بن نون و کلب بن یافن آورده است.<sup>۵</sup>

منظور از قوم جبارین در این آیه - آنگونه که از تواریخ استفاده می‌شود. جمعیت عمالقه بوده اند که

---

۱. آیات مکی آن است که نزول آن قبل از هجرت باشد. آیات مدنی آیاتی است که نزولش بعد از هجرت خواه در مکه یا در مدینه باشد. هاشم الشریف، السیوطی و جهوده فی علوم القرآن، ص ۲۷۳

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵

۳. به عنوان نمونه در تفسیر «جبارین» در (المائده، ۲۲) روایاتی کاملاً خرافی می‌آورد و ذکر می‌کند که بزرگی کفش هریک از «جبارین» به اندازه هفتاد تن از بنی اسرائیل است که در سایه آن استراحت کنند. (سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۷۰)

۴. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دارالحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۴۶۶

۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۳، عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالتقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۰۷

اندامهای درشت و بلند داشتند و گاهی درباره طول قد آنها مبالغه ها شده و افسانه ها ساخته اند . به نظر می رسد که اینگونه افسانه ها به پاره ای از کتب اسلامی نیز راه یافته و از ساخته های بنی اسرائیل است.<sup>۱</sup> لذا سیوطی در الدرالمثور هدفش نقد احادیث نبوده و تنها به جمع آوری روایات اکتفا کرده است.

### چ- جایگاه الدرالمثور در میان تفاسیر اثری اهل سنت و شیعه

#### ح- تفاسیر روایی اهل سنت

از آن جهت که سیوطی «جامع البیان» طبری را اجل تفاسیر از جهت بیان اقوال و ترجیح بعضی بر بعض دیگر دانسته و یکی از منابع تفسیر خود قرار داده است. لازم است شناختی اجمالی درباره تفسیر طبری داشته و مقایسه ای بین این دو تفسیر داشته باشیم.

#### ح-۱- تفسیر طبری

ابوجعفر محمدبن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هـ.ق)، تفسیرش را با مقدمه ای آغاز نموده است . سپس از ابتدای فاتحه الکتاب هر آیه را معنا می نماید. با آوردن لفظ «یعنی» تفسیر آیه را بر اساس رأی برتر بیان می کند.<sup>۲</sup> و در صورت لزوم به بیان واژگان مشکل آیه می پردازد. طبری روایات در توضیح آیات را با کلمه «حدثنی» یا «حدثنا»<sup>۳</sup> آغاز کرده که نشانه سماع وی از راویان و میزان اعتبار و وثاقت نقل با معیار وی است . او بر اقوال و آرای تفسیری تابعان اعتماد کرده و آنها را برابر با نقل از صحابه و نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار داده و به همین سبب از ذکر اسرائیلیات در امان نبوده است.<sup>۴</sup> در مقایسه روایت مذکور در تفسیر طبری با سایر تفاسیر روایی ملاحظه می شود که هیچ یک از تفاسیر روایی شیعی به این مورد

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۳۳۹

<sup>۲</sup>. نک: ذیل تفسیر آیه ۴۰ سورة «هود» که بعد از ذکر اقوال گوناگون، برترین قول «تور نان یزی» آورده است. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالجلیل، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۵

<sup>۳</sup>. شانه چی، درایه الحدیث، ص ۴۵

<sup>۴</sup>. نک: ذیل تفسیر آیه ۱۰۲ سورة «البقره» که درباره هاروت و ماروت، نقلی مستقیم از علی ابن ابیطالب آورده، که ستاره زنی از سرزمین فارس قصد فریبندگی آن دو را کرده و برای ارضای آنها کلمه سرّ عروج آسمان را از آنها می خواهد. طبری، ج ۱، ص ۳۶۳



اشاره نکرده اند، چنانچه در تفسیر منسوب به قمی آمده است که هاروت و ماروت از ملائکی هستند که هر روز از آسمان به سوی زمین پائین آمده و اعمال اهل زمین از فرزندان آدم و جن را ثبت کرده و به آسمان عروج می کنند و از معاصی اهل زمین، اهل آسمان ضجه می زنند.<sup>۱</sup>

و در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است که بعد از نوح (علیه السلام) چون سحر و جادو گسترش داشته این دو ملک به زمین آمده و ابطال سحر می کردند.<sup>۲</sup>

طبری در نقل روایات، هر روایتی را متناً و سنداً جدا و با دسته بندی منظم آورده است حال آنکه سیوطی آمیختگی عجیبی در متن روایات به وجود آورده است و چند روایت که متن آنها به هم نزدیک است و سندهای متعددی دارد، یک جا و بلیک متن آورده است. طبری در مواردی بعد از ذکر روایات با سند مجزا، سند خود را با عنوان قال «ابوجعفر» به آن اضافه می کند و در این موارد قوت سند انتخاب شده را بیان می کند.

## ح-۲- تفسیر ابن ابی حاتم

عبدالرحمان بن محمد بن ادريس حنظلي رازی، معروف به ابی حاتم (متوفی ۳۲۷ هـ) وی تفسیر خود را بر اساس آثار رسیده از صحابه و تابعان بنا نهاده و کمال دقت را در اسناد و منابع روایی خود به خرج داده است. تا آنجا که توانست در به دست آوردن روایات صحیح کوشید در تفسیر هر آیه، روایات منقول پیرامون آن را آورده و در صورت اختلاف متن، عنوان های «وجه دوم»، «وجه سوم» و... را مطرح کرده و اقوال را به گونه ای منظم و جدا از هم آورده است.

این تفسیر از ابتدای سوره «فاتحه» تا آخر سوره «الرعد»، و از سوره «المؤمنون» تا پایان سوره «العنکبوت» به دست آمده است. سیوطی متذکر شده که تفسیر «ابی حاتم» را در «الدر المثور» تلخیص کرده است. ابوحاتم منقولات پیامبر، صحابه و تابعین را به صورت مجزا آورده است. در ضمن تفسیر مواردی دیده

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵۵، عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۲

۲. استرآبادی، محمد بن قاسم تفسیر امام العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۴۷۳

می شود که دیدگاه وی را به مکتب تشیع نزدیک می گرداند.<sup>۱</sup>

طبری با آنکه هم عصر ابن ابی حاتم بوده، هیچ یک از این روایات را در تفسیرش نیاورده است.<sup>۲</sup>

از جمله تفاسیر هم عصر روایی، تفسیر «طبری» (متوفی ۳۱۰) و تفسیر «ابن ابی حاتم» (متوفی ۳۲۷)

است که سیوطی در «الدر المنثور» از این دو منبع روایی بهره برده است. در مقایسه این دو منبع، تفسیر

طبری به گرایش اهل سنت بیشتر نزدیک است و تفسیر ابن ابی حاتم بآوردن روایات درباره اهل بیت به

دیدگاه شیعه نزدیک است.

خ- تفاسیر روایی شیعی معاصر با این دو تفسیر

خ-۱- تفسیر «حبری»

تألیف (ابوعبدالله حسین بن حکم بن مسلم حبری کوفی (متوفی ۲۸۶ هـ) است. در این تفسیر، مجموع

۱۵۰ روایت است که ۱۰۰ روایت آن مربوط به آیات نازل در حق اهل بیت (علیه السلام) است و ۳۰ روایت

آن، روایاتی است که در حق اهل بیت (علیه السلام) نقل شده ولی مربوط به آیات نازل نمی باشد، ۲۰

روایت دیگر در موضوعات مختلف آمده است.<sup>۳</sup> البته این کتاب تفسیری، جامع روایی نیست بلکه تنها

روایات تفسیری در باب آیات نازل در حق اهل بیت (علیه السلام) است.

## خ-۲- تفسیر فرات کوفی

تألیف (ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (متوفی ۱۳۰۷) یکی دیگر از تفاسیر روایی است که مؤلف آن

به شیوه عیاشی و علی بن ابراهیم قمی، روایات تفسیری و تطبیقی را جمع آوری کرده و بیشترین موضوعش درباره

---

<sup>۱</sup>. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن محمد رازی، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۱۹ ق، ذیل آیه ۳۳ سوره «الاحزاب» روایتی از پیامبر (صلی الله

علیه و آله) از ابوسعید خدری می آورد که: این آیه درباره پنج تن نازل گردیده است. من، علی، فاطمه، حسن و حسین، ج ۱۰، ص ۳۱۵۱؛

ذیل آیه ۲۱۴ «الشعراء» روایت «ویکون خلیفتی فی اهلی» را درباره علی (علیه السلام) آورده است، ج ۹، ص ۲۸۲۶-۲۸۲۷

<sup>۲</sup>. نک، طبری، جامع البیان، ج ۱۹، ص ۷۶ و ۷۷. وی سه وجه در تأویل آیه ۲۱۴ سوره الشعراء آورده است، جز وجه آورده شده در تفسیر

ابن ابی حاتم ذیل آیه ذکر شده.

<sup>۳</sup>. ایازی، محمدعلی، شناخت نامه تفاسیر، قم، انتشارات مبین، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ص ۸۱

اهل بیت است.<sup>۱</sup>

### خ-۳- تفسیر منسوب به قمی

یکی دیگر از معروفترین، مصادر تفسیری امامیه به شمار می آید که به روش تفسیر مأثور، روایات تفسیری را جمع آوری کرده است. همگان گفته اند که علی بن ابراهیم کتابی در تفسیر داشته است؛ ولی در اینکه آیا این تفسیر منتسب به او، همان تفسیر است، یا نه جای تردید است.<sup>۲</sup>

این تفسیر هم اکنون از دیدگاه محققان جهان تشیع - فاقد اعتبار است و از روز نخست نیز مورد توجه بزرگانی همچون کلینی - که شاگرد علی ابن ابراهیم محسوب می شوند و نیز شیخ طوسی که نزدیک به عصر اویند قرار نگرفته، به گونه ای که در «الکافی» حتی یک روایت از این تفسیر نیامده است با آنکه روایات کلینی از علی بن ابراهیم، در تفسیر و فقه فراوان است و او مستقیماً از وی اخذ کرده است. ولی کلینی هرگز از این تفسیر بهره نچسته است.<sup>۳</sup>

برخی از متأخران، مانند حویزی و بحرانی در «نورالثقلین» و «البرهان» از تفسیر وی بهره برده اند. اشاره به مجموعه تفاسیر نامبرده از آن جهت است که پاره ای از آنها مانند «طبری و ابن ابی حاتم» از منابعی است که سیوطی از آن بهره برده و روایاتی را از آنها نقل کرده، و تفاسیر «حبری و فرات کوفی و القمی» تفاسیر شیعی است که معاصر با این منابع بوده اند. تفسیر نورالثقلین و البرهان نیز به عنوان دو تفسیر شیعی هم عصر با الدرالمثور به حساب می آیند.

در این میان روایات برگزیده شده در «الدر المثور» با توجه به منابع و تفاسیر معاصر آن منبع مورد بررسی قرار گرفته است. پس از مقایسه روایات، نقاط اشتراک و افتراق آن روایات مشخص می گردد.

---

<sup>۱</sup>. همان، ص ۱۰۱

<sup>۲</sup>. نک به: معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۱۸۴

<sup>۳</sup>. همو، ص ۱۸۵

## دسته‌بندی روایات تفسیری در الدر المنثور

### مقدمه

با آشنایی اجمالی از تفسیر مآثور، اهمیت مآثور از صحابه بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روشن گشت و در صفحات گذشته اشاره به جایگاه علی (علیه السلام) در میان صحابه شد و کثرت روایات آنحضرت از رسول خدا به دلیل نزدیکی ایشان به پیامبر و سبقت ایمان علی (علیه السلام) به پیامبر بیان شد. گزارشی از حجم روایات علی (علیه السلام) در «الدر المنثور» داده شد.

مجموع روایات در «الدر المنثور» را حول چه محورهایی می‌توان تقسیم کرد؟ روایات الد المنثور را حول ۲ محور می‌توان دسته‌بندی کرد.

یکی منابعی که سیوطی از آنها نقل روایت کرده است و دیگری ناقلین روایات که عبارتند از مآثور پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مآثور صحابه و مآثور تابعین. در این فصل به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود.

### الف) منابعی که سیوطی از آنها نقل روایت کرده است

سیوطی از منابع متعددی نقل روایت کرده است که در میان این منابع به تعدادی از آنها اطمینان داشته و روایات آنها را صحیح<sup>۱</sup> دانسته است. از جمله منابع وی که در «الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر»<sup>۲</sup> آنها را نام برده است. این منابع عبارتند از: ۱- صحیح بخاری، ۲- صحیح مسلم، ۳- ابی داوود، ۴- جامع ترمذی، ۵- النسائی، ۶- سنن ابن ماجه، ۷- مسند احمد، ۸- مستدرک الحاکم، ۸- ابن حبان در صحیحش،

---

<sup>۱</sup>. اهل سنت عدم شذوذ و عدم علت را نیز در صحت حدیث شرط می‌دانند. از نظر شیعه، خبری که سلسله سند، توسط رجال موثق و امامی مذهب به معصوم متصل گردد صحیح است. مراتب صحیح نزد اهل سنت عبارت است از: الف) حدیثی که طریقه وجود شرایط صحت در دو صحیح (بخاری و مسلم) آمده باشد (صحیح اعلی)، ب) حدیثی که تنها در صحیح بخاری ذکر شده باشد، ج) حدیثی که تنها در صحیح مسلم آمده باشد. و د) حدیثی که واجد شرایط شیخین (بخاری و مسلم) باشد ولی در صحیحین نباشد. (شانه چی، درایة الحدیث، ص ۶۸)

<sup>۲</sup>. هندی، متقی بن حسام، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ ۵، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۶، متقی هندی در اینجا پاره‌ای از منابع سیوطی را ذکر می‌کند با اشاره به اینکه کدام منبع مورد اطمینان و کدام غیرقابل قبول و ضعیف است.

۹- طبرانی در الكبير و الاوسط و الصغير، ۱۰- سعید بن منصور در سنن، ۱۱- ابن ابی شیبہ، ۱۲- ابی یعلی، ۱۳- الدار قطنی، ۱۴- ابن نعیم در الحلیه، ۱۵- بیهقی. آنچه که در «السنن» و «شعب الایمان» آمده است، به ظاهر صحیح شمرده شده است.

## الف-۱) نمونه هایی از روایات

در محور منابعی که سیوطی روایات را از آنها ذکر کرده، مواردی است که متقی هندی در دیباجه اقوال جمع الجوامع ضعیف اعلام کرده و برای بیان ضعف آن سند آوردن را ضروری دانسته است. در ذکر نمونه ها به موارد یاد شده اشاره می شود.

- ... أخرج البخاری و مسلم و ابوداود و الترمذی و النسائی و ابن ماجه و البيهقی عن ابن عباس قال: «قدم النبي (صلى الله عليه و آله) المدينة و هم يسلفون في الثمار السنتين و الثلاث فقال: «مَنْ أَسْلَفَ فَلَيْسَ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، و وزنٍ مَعْلُومٍ، الى أجلٍ مَعْلُومٍ»<sup>۱</sup>

سیوطی روایت ابن عباس را از منابع بخاری، مسلم، ابوداود ترمذی و نسائی و ابن ماجه و بیهقی نقل کرده است.

- ... أخرج الأزرقي و الطبرانی في الأوسط عن جابر بن عبد الله «إنَّ رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال : هذا البيتُ دعامةُ الاسلامِ من خرج يؤم هذا البيت من حاجٍ او معتمرٍ كان مضموناً على الله ان قبضه ان يدخله الجنة، و إن رده أن يردّه بأجرٍ أو غنيمَةٍ»<sup>۲</sup>

- ... أخرج الحاكم في التاريخ<sup>۳</sup> و الديلمی عن علي رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه و سلم «لراذك الى معاد»<sup>۴</sup> قال الجنة.

<sup>۱</sup>. سیوطی الدر المنثور، ص ۱۱۸، ذیل آیه ۲۸۲ سوره «البقره»

<sup>۲</sup>. همان، ص ۲۶۸، ذیل آیه ۹۶ سوره «آل عمران»

<sup>۳</sup>. از جمله مواردی که ضعیف شمرده شده است: ۱- عقیلی درالضعفا، ۲- ابن عدی در الکامل، ۳- خطیب در تاریخ، ۴- ابن عساکر، ۵- حکیم ترمذی در نوادر الاصول، ۶- حکیم در تاریخ، ۷- ابن جارود در تاریخ، ۸- دیلمی در مسند الفردوس، (متقی هندی، کنترل العمال، ج ۱، ص ۱۰)

<sup>۴</sup>. القصص / ۸۵

- ... أخرج ابن أبي شيبة و عبد بن حميد و البخاري و النسائي و ابن جرير و ابن منذر و ابن أبي حاتم و ابن مردويه و البيهقي في الدلائل من طرق عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله «لرادك الى معاد» قال الى مكة.

- ... أخرج الفريري و عبد حميد و ابن أبي حاتم و الطبراني و ابن مردويه عن ابن عباس رضي الله عنهما «لرادك الى معاد» قال الموت

- ... أخرج ابن أبي حاتم عن ابن عباس رضي الله عنهما «لرادك الى معاد» قال إلى يوم القيمة<sup>۱</sup> در تفسیر قول «لرادك الى معاد» از ابن عباس روایت متفاوتی آمده است.

درباره «لرادك الى معاد» نظراتی در نزد شیعه هم موجود است. از جمله محمداقصر بهبودی که این آیه را ناظر به رجعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای بار دوم به دنیا تفسیر کرده است.<sup>۲</sup> وی می گوید کلمه «لرادك» مفهوم معاد را مشخص می کند و در واقع معنای رجعت از این کلمه قابل استنباط است. کلمه «الی معاد» محل آن که همان جای اول یعنی حیات زمینی باشد را مشخص می کند. این آیه از جمله خبرهای غیبی قرآن محسوب می شود و از آخرین آیات سوره قصص است. به دنبال بیان گوشه هایی از زندگی موسی بن عمران (علیه السلام) و مبارزه او با فرعونیان بشارتی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) داده و دستورالعمل های مؤکد به ایشان می دهد. سوره قصص از سور مکی است. در زمان نزول، صحبت از هجرت و برون راندن رسول خدا در میان نبوده است. پس تعبیر «لرادك الى معاد» ناظر به مکه نمی باشد. از آنجا که معاد به آنجایی گفته می شود که مانند سابق مرکز توقف باشد و رسول خدا تنها چند روزی در مکه توقف داشتند و مسکن اصلی ایشان در ابطح خارج شهر مکه بوده است. پس قول «الی کله» نمی تواند درست باشد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴۰

<sup>۲</sup>. بنگرید به بهبودی، محمداقصر تدبری در قرآن، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸، ج ۲ ذیل (القصص / ۸۵)

<sup>۳</sup>. همان

در روایات مفهوم «الی معاد» به معانی گوناگونی آورده شده است. در برخی «الی معاد» به «الی مکه»<sup>۱</sup> تفسیر شده است، که در اینگونه روایات، مکه را به خاطر عودت دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن شهر معاد نام نهاده اند. طبرسی به نقل از ابوسعید خدری «الی معاد» را به «الی الموت» معنا کرده است. چه معاد و مرجع همه خلق، با مرگ است.

در تفسیر منسوب به قمی از قول امام صادق (علیه السلام) آورده است: «الی معاد»، «الرجعة» و اشاره به رجعت انبیاء و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام شده است.<sup>۲</sup>

در تمامی موارد یاد شده می توان جمع بندی کرد که معاد جایی است که قبلاً در آنجا بود ه و سپس از آنجا خارج شده و می خواهی دوباره به آنجا برگردی.

## ب) سلسله ناقلین روایات

### ب-۱) مآثور پیامبر

پیامبر (صلی الله علیه و آله) اولین مفسر قرآن بوده است. بخش عظیم تفسیر قرآن میراث آن حضرت است که صحابیان از فهم مراد الهی از پاره ای آیات و واژه ها در می ماندند و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال می کردند. قرآن به زبان آنها نازل شده بود و آنها مخاطب مستقیم قرآن بودند اما آنان معانی تمام واژه ها را درک نمی کردند. گاهی در آیه ای تنها مفهوم واژه ای را سؤال می کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان مفهوم آن واژه را می نمودند. در تفسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این موارد بسیار است. به عنوان مثال، نمونه هایی از روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله عبارتند از:

— عن ابی هریره رضی الله عنه قال تلا رسول الله صلی الله علیه و سلم هذه الآية و أن تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لایکونوا أمثالکم» فقالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین أن تولینا أستبدلوا بنا ثم لایکونوا أمثالنا.

<sup>۱</sup>. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۱۱؛ طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، فی

تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۲۰؛ استرآبادی، تفسیر امام حسن عسگری، ص ۵۵۵

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶ و ج ۲، ص ۱۴۷؛ بحرانی، البرهانی، ج ۱، ص ۹۱

فَضْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَى مَنْكَبِ سَلْمَانَ ثُمَّ قَالَ هَذَا وَ قَوْمَهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنْوُطًا بِالْثِيَابِ لَتَنَاوَلَهُ رَجَالٌ مِنْ فَارِسٍ.<sup>۱</sup>

أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنَّهُ قَالَ: إِنْ رَأَيْتُمْ رَجُلًا يَتَّبِعُكُمْ بِمَنْكَبِ سَلْمَانَ فَارْجُوهُ، فَإِنَّ فِي رِجْلَيْهِ خَيْرًا مِنْ دَرَاهِمٍ أَوْ مِائَةِ دِينَارٍ. وَ قَالَ: إِنْ رَأَيْتُمْ رَجُلًا يَتَّبِعُكُمْ بِمَنْكَبِ سَلْمَانَ فَارْجُوهُ، فَإِنَّ فِي رِجْلَيْهِ خَيْرًا مِنْ دَرَاهِمٍ أَوْ مِائَةِ دِينَارٍ. وَ قَالَ: إِنْ رَأَيْتُمْ رَجُلًا يَتَّبِعُكُمْ بِمَنْكَبِ سَلْمَانَ فَارْجُوهُ، فَإِنَّ فِي رِجْلَيْهِ خَيْرًا مِنْ دَرَاهِمٍ أَوْ مِائَةِ دِينَارٍ.

- ... عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: هَذَا الْبَيْتُ دَعَامَةُ الْإِسْلَامِ مِنْ

خُرُوجِ يَوْمِ هَذَا الْبَيْتِ مِنْ حَاجٍ أَوْ مُعْتَمِرٍ كَانَ مَضمُونًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ الْجَنَّةَ<sup>۲</sup>

- ... عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «فَإِذَا كُنْتُمْ تُذَكِّرُونَ أَوْ تُذَكَّرُونَ» يَقُولُ :

أَذْكُرُونِي يَا مُعَاوِظَ الْعِبَادِ بِطَاعَتِي أَوْ بِمَغْفِرَتِي»<sup>۳</sup>

- ... عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ اللَّهُ «يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا مَا ذَكَرْتَنِي

شَكَرْتَنِي» وَ إِذَا مَانَسَرْتَنِي كَفَرْتَنِي.

- ... عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا أُعْطِيَ أَرْبَعًا

أَرْبَعًا: شُكْرٌ وَ إِيمَانٌ وَ عَمَلٌ وَ نِعْمَةٌ. وَ قَالَ: «أَنْتُمْ تَعْبُدُونِي بِأَرْبَعٍ: بِالشُّكْرِ وَ الْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ وَ النِّعَمِ. وَ أَنَا أُعْطِيكُمْ بِأَرْبَعٍ: بِمَغْفِرَتِي وَ بِرِزْقِي وَ بِعِلْمِي وَ بِقُدْرَتِي».

الْإِجَابَةُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ «أَدْعُونِي أُسْتَجِبْ لَكُمْ» الشُّكْرُ أَعْطَى الزِّيَادَةَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ «لَنْ أَكْفُرَكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

الْإِسْتِغْفَارُ أَعْطَى الْمَغْفِرَةَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا»<sup>۴</sup>

## ب- ۲) مَأْثُورُ صَحَابِهِ

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۷، ذیل آیه ۳۸ سوره «محمد»

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۶۸، ذیل آیه (آل عمران/ ۹۶)

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۶۰، ذیل آیه (البقره/ ۵۱۲) پیامبر چگونگی تحقق مفهوم آیه را در زندگی مؤمنان بیان کرده اند. بندگان، شما با اطاعت و پیروی از فرامین، مرا یاد کنید، و من با آمرزش شما را یاد می کنم.

۴. همو، ذیل آیات سهر، غافر / ۶۰؛ ابراهیم / ۷؛ نوح / ۱۰



تفسیر صحابه<sup>۱</sup> نقش به سزایی در شکل گیری جریان تفسیر داشته است. در میان صحابه ده تن در تفسیر شهرت یافته اند.<sup>۲</sup>

### نمونه هایی از منقولات صحابه در الدرالمنثور اینگونه آمده است:

- ... عن علی قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) «الصبر ثلاثة، فصبر على المصيبة، و صبر على الطاعة و صبر على المعصية»
- ... عن علی بن ابیطالب قال: الايمانُ على أربع دعائم. على الصبرِ و العدلِ و اليقينِ و الجهاد.
- ... عن علی قال: الصبرُ من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد، إذا قطع الرأس نتن باقى الجسد، و لا ايمان لمن لا صبرَ له.<sup>۳</sup>
- علی (علیه السلام) در روایات فوق، صبر را به گونه ای تقسیم فرموده است که یکی از ستون های ایمان به شمار می رود. در روایت دیگر نیز به جداناپذیری صبر از ایمان اشاره می کند.
- نمونه های دیگر از منقولات صحابی که ذیل آیه ۴۵ سورة «البقره» به چشم می خورد، چنین است:
- ... عن ابن عباس قال: كنت ذات يوم رديف رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال «الا أعلمك خصالاً ينفعك الله بهن؟ قلت: بلى. قال: عليك بالعلم فإن العلم خليل المؤمن، و الحلم وزيره، و العقل دليله، و العمل قيمته، و الرفق أبوه، و اللين أخوه و الصبر أمير جنوده.
- ... عن ابن مسعود قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) «الصبر نصف الايمان، و اليقينُ الايمان كله»
- ... عن جابر بن عبد الله قال: «قيل يا رسول الله أى الايمان أفضل؟ قال: الصبر و السماحة: قيل :

---

<sup>۱</sup>. جمع صاحب به معنی ملازم و معاشر است و «صحابی» به همین معنا آمده است. صحابی در اصطلاح به کسی گویند که پیغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله) را در حال اسلام دیدار کرده باشد. شمار اصحاب رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) هنگام فوت آن حضرت، بالغ بر یکصد و چهارده هزار نفر بوده است که از میان آنها در حدود یکصد هزار نفر از آن جناب، استماع حدیث کرده اند (عسقلانی، احمد بن علی، الأصابة فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۷)

<sup>۲</sup>. خلفای چهارگانه، ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب و زید بن ثابت و ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر. در میان خلفا بیشتر از همه از علی ابن ابیطالب (علیه السلام) روایت شده است و روایت از آن سه جداً بسط کم است. (سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۶)

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۶

فأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ إِيمَانًا؟ قَالَ أَحْسَنُهُمْ خَلْقًا.

- ... عَنْ أَنَسٍ قَالَ<sup>۱</sup>: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «الْإِيمَانُ نَصْفَانُ فَنَصْفُ فِي الصَّبْرِ

وَنَصْفُ فِي الشُّكْرِ».

در روایات مذکور نیز هریک از صحابی در معنای صبر تعریفی را آورده اند: ابن عباس، صبر را امیر سربازان مؤمن و ابن مسعود نیز صبر را نصف ایمان دانسته است. جابر بن عبدالله برترین ایمان را ایمانی که همراه با صبر و سماحة باشد دانسته، آنس ایمان را بر دو قسم دانسته که نصفی از آن در صبر و نصف دیگر در شکر تعریف شده است.

در مجموع صحابی جلیل القدر جداناپذیری صبر از ایمان را تعریف کرده اند.

در این قسم از آنجا که در تقسیم بندی روایات از نظر ناقلین آن روایات، صحابه در شمار ناقلین بودند.

روایاتی از ابن عباس و ابن مسعود و آنس و جابر بن عبدالله به غیر از علی (علیه السلام) نقل شد.

### ب-۳) مَأْثُورِ تَابِعِينَ

تابعین<sup>۲</sup> نیز از شاگردان پرورده شده در مکتب صحابه جلیل القدر رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودند

که بعد از صحابه به نقل روایات از ایشان پرداختند. نمونه هایی از منقولات تابعین:

- ... مجاهدین جبر ذیل آیه ۲۵۳ از سوره «البقره» آورده است:

- ... عَبْدُ بَنٍ حَمِيدٌ<sup>۳</sup> ابْنُ جَرِيرٍ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَ الْبَيْهَقِيُّ فِي الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ عَنْ مُجَاهِدٍ فِي

قَوْلِهِ «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهَ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» قَالَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى، وَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى

---

<sup>۱</sup>. ابن عباس، ابن مسعود، جابر بن عبدالله و آنس، چهار صحابی هستند که در میان اصحاب، بیشترین منقولات از ایشان ذکر شده است. در این میان جابر برای یک حدیث، شتری خریداری و یک ماه راه را طی نمود تا حدیثی را که شنیده بود، از ناقل اصلی بشنود. به ظاهر وی آخرین صحابی رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. (شانه چی، علم الحدیث، ص ۳۵ و ۳۱)، بنگرید به: (سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۶۰)

<sup>۲</sup>. جمع تابعی و منسوب به «تابع و تابعه» می باشد. تابعی کسی است که خود پیغمبر را دیدار نکرده باشد، ولی اصحاب آن حضرت را در حال اسلام درک نموده باشد و چنانچه کسی هیچ یک از صحابه را (در حال اسلام) ندیده ولی با تابعین ملاقات کرده، وی را تبع تابعین نامند (شانه چی، علم الحدیث، ص ۲۳۵) سیوطی آورده است: داناترین مردم به تفسیر اهل مکه هستند، زیرا که شاگردان ابن عباس بوده اند مانند مجاهد عطاء بن ابی رباح و عکرمه و سعید بن جبیر و طاووس و دیگران و در کوفه شاگردان ابن مسعود بودند سیوطی، الاقتان، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۱)

<sup>۳</sup>. بعد از طبقه تابعین از افرادی که اقوال صحابه و تابعین را جمع کرده است (همو)

## الناس كافة<sup>۱</sup>

سعید بن جبیر ذیل آیه ۹۳ از سوره «آل عمران» آورده است:

- ... سعید بن جبیر عن ابن عباس فی قوله «إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ».

قال: حرم العروق، ولحوم الإبل، كان به عرق النساء فأكل من لحومها، فبات بليله يزقو، فحلف أن لا

يأكله أبداً<sup>۲</sup>

عكرمه ذیل آیه مذکور آورده است.

- ... من طریق عكرمه عن ابن عباس أنه كان يقول: الذي حرم إسرائيل على نفسه زائدًا. الكبدة،

الكلتين، و الشحم، إلا ما كان على الظهر. فان ذلك كان يقرب للقران فتأكله النار<sup>۳</sup>

روایات مذکور از مجاهد، سعید بن جبیر، عكرمه که از تابعین محسوب می شوند آورده شده است.

## نتیجه گیری

چنانچه پیداست سیوطی معتقد است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان اولین مفسر و مبین قرآن تمامی آیات قرآن را تفسیر نکردند بلکه مواردی را که مورد سؤال واقع شده بود، بیان نموده اند. <sup>۴</sup> یعنی در مواردی مطابق سؤال درخواست کننده پاسخ گفته اند، که این پاسخ متأثر از شرایط حال و مقال است. گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با بیان و عمل خود به انجام رسالت الهی خود پرداخته اند. چنانچه در آیات الهی به آن اشاره شده است. <sup>۵</sup> حدیث و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای همه مسلمانان معتبر و لازم الاجرا می باشد. از جهت اینکه آن حضرت الگو می باشد. <sup>۶</sup>

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۳

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۶۳ و ۲۶۴

<sup>۳</sup>. همو

<sup>۴</sup>. سیوطی مجموع روایات نبوی را در موضوع تفسیر به ترتیب سوره ها در مصحف حدود ۲۵۰ روایت می داند. (سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۲۴۵ و ۲۴۹)

<sup>۵</sup>. التحل / ۴۲؛ الجمعة / ۲

<sup>۶</sup>. الاحزاب / ۲۱: یعنی قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کسی که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

بعد از پیامبر، رجوع به صحابه از آن جهت که قرین و مصاحب پیامبر بوده و شاهد وحی و تنزیل بوده اند حائز اهمیت است. در میان این صحابی کسانی که مدت طولانی تری در مصاحبت پیامبر بوده اند، نسبت به سایر صحابه برتری دارند. در میان صحابه از امام علی (علیه السلام) در منابع حدیثی و تفسیری،<sup>۱</sup> اقوال فراوانی نقل شده است. عده ای علت فراوانی این اقوال را نسبت به سایر صحابه، تداوم حیات امام علی بیش از خلفا در قلمرو حکومت مسلمانان دانسته اند.<sup>۱</sup>

جای سؤال است چرا با توجه به این گزارش که بیشترین نقل در میان صحابه از علی (علیه السلام) است. پس چرا مجموعه مدونی از آن حضرت باقی نمانده است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: اینکه چرا آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عصر صحابه و بزرگان تابعین مرتب نشده و در جوامع حدیثی تدوین نگشته، ریشه در منع کتابت حدیث دارد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۶

<sup>۲</sup>. نک به: معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول ۱۳۷۷ ش، ص ۸۴ به بعد

## **فصل دوم:**

**بررسی روایات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از**

**نظر محتوا**

## مقدمه

در این قسمت از مجموع روایت منقول از علی (علیه السلام) در «الدرالمنثور»، تعداد روایاتی که علامه قبانچی در اثر خود «مسند امام علی (علیه السلام)» از آن حضرت بیان کرده، انتخاب شده است.<sup>۱</sup> سیدحسن قبانچی نجفی پنج سال قبل، بطن کتب احادیث را کاویده و از ده کتاب موثق برای صاحبان آن کتب، احادیث اسناد داده شده به امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جمع آوری نموده است.<sup>۲</sup> سپس تقسیم بندی در این روایات به عمل آورده و در ۱۰ جلد قرار داده است.

در میان احادیث مذکور در جلد ۱ و ۲ مسند امام علی، آنچه که به نقل از «الدرالمنثور» آمده است مورد توجه قرار گرفته و سپس مورد مقایسه برخی از منابع روایی شیعه قرار می گیرد، و از آن نتیجه گیری خواهد شد. روش کار بدین صورت است که ابتدا روایت علی (علیه السلام) در «الدرالمنثور» ذکر می شود. سپس ترجمه کلی آن ذکر شده است. اصلی که در این نوشته مورد توجه قرار گرفته، آیه یا آیات، و یا فرازی از یک آیه تفسیر شده، که سازگاری روایات با ظاهر الفاظ آیات را به همراه دارد. به عبارتی روایت هایی در این نوشته مورد توجه قرار گرفته که با سیاق آیه و فهم متعارف سازگار است.

## الف) روایات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در موضع در علوم قرآنی

سفارش های مؤکد آیات قرآن به اندیشیدن<sup>۳</sup> نشان می دهد که متنی چون قرآن، در سطح یک کتاب معمولی نیست و باید برای فهم درست و رسیدن به ژرفای آن، تلاش و راههای فهم آن را کشف کرد. در آن

---

<sup>۱</sup> علامه سیدحسن قبانچی متولد «۱۳۲۸» در شهر نجف، روایت های منسوب به حضرت علی (علیه السلام) را جهت دفاع از شیعه و ابراز مظلومیت ایشان جمع آوری کرده، چنانچه در این راه نیز زندانی گشته است، و در مسئولیت دفاع از دین تخطی نکرده است. علما و دانشمندان بسیاری از جمله آغا بزرگ طهرانی، مرتضی آل یاسین، محمدباقر صدر، علی سبزواری، محمدصادق بحرالعلوم و... از وی تمجید و ستایش کرده اند.

<sup>۲</sup> برای اطلاع بیشتر از نویسنده و کتاب نک به: قبانچی نجفی، حسن، مسندالامام علی (علیه السلام)، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۷۱۲۰، مقدمه، ج ۱، ص ۱۷ به بعد. جا دارد درباره نویسنده کتاب و اثرش تحقیقی صورت گیرد و در اختیار دانشجویان قرار گیرد.

<sup>۳</sup> محمد / ۲۴؛ النساء / ۸۳

اندیشید و ابعاد هر آیه را به خوبی کاوش کرد. بدون اندیشیدن در آن، فهم آن ممکن نیست. صحابه که خود غالباً عرب بودند، گاهی برای فهم آیه ای به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مراجعه می کردند. یا در میان صحابه کسانی بودند که درک بهتری از قرآن داشتند و آنان اقدام به تفسیر قرآن می کردند. یکی از شرایط کسانی که در صدد بهره برداری از آیات الهی و تفسیر قرآن هستند، برخورداری از دانش علوم قرآنی است. علوم قرآنی به آن دسته از دانش هایی گفته می شود که درباره قرآن و پیرامون آن بحث می کند. نزول قرآن، ترتیب، جمع، کتابت، تفسیر، قرائت و نسخ در قرآن و امثال اینها از جمله موضوعات این دانش است. در اصناف آیات قرآن کریم روایات بسیاری از طریق اهل سنت و شیعه وارد شده است، که در آن روایات آیات قرآن را به حلال و حرام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مقدم و مؤخر ... تقسیم کرده است.<sup>۱</sup>

در کلامی از امام علی (علیه السلام)، برای هر آیه ای از آیات قرآن، چهار معنا قائل شده است: ظاهر و باطن، حد و مطلع، فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم، والحد هو احکام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها؛ قرآن، ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع، ظاهر آن تلاوت آن است و باطن آن فهم و درک آن می باشد. حد آن، احکام حلال و حرام است و مطلع، مراد خدا است که از بنده اش خواسته است. ظاهر قرآن برای اهل آن آشکار است و باطنش حاوی اسراری است که خداوند صاحبان حقایق را بر آن آگاه می سازد. روایات بسیاری است که اصرار و تأکید امام بر توجه به مباحث علوم قرآنی در امر تفسیر قرآن و تشویق مردم به مراجعه به ایشان جهت دریافت معانی آیات را در خود دارد. که به آن اشاره شد. چنانچه در روایات منقول از ایشان خود نیز به اشاره به اسباب نزول، شأن نزول، ناسخ و منسوخ محکم و متشابه کرده اند. لذا روایات منقول از علی (علیه السلام) در دو محور علوم قرآنی و تفسیر مورد بررسی قرار می گیرد.

علی (علیه السلام) در بیانی آیات قرآن را به سه قسم تقسیم کرده است:

إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ: فَجَعَلَ قِسْماً مِنْهُ يُعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَالْجَاهِلُ، وَ قِسْماً لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ

<sup>۱</sup> هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۲۳۶۹؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۵۵۳؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۲؛ سلیم بن قیس،

کتاب سلیم، ص ۶۳

<sup>۲</sup> فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، ناشر مکتبه الصدر ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۱

لَطْفُ حُسْنِهِ وَ صَحِّ تَمْيِيزِهِ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، وَ قِسْمًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ الرَّاْسَخُونَ فِي الْعِلْمِ.<sup>۱</sup>

قسم اول: بخشی که عالم و جاهل آن را می فهمند. قسمی که تنها ذهنهای صاف و حواسهای لطیف و دارندگان قوه تمییز که خداوند به آنها شرح صدر عطا کرده است، می فهمند. بخشی که تنها خداوند و ملائکه و راسخان در علم در می یابند.

این تقسیم بندی نشان می دهد که همه تلاوت کنندگان در فهم قرآن، برداشت یکسانی از آن ندارند، و حقایق نهفته در قرآن نیز، تنها در الفاظ آیات آن نیست. چرا که الفاظ را به راحتی می توان با مراجعه به منابع لغوی و اهل آن به دست آورد.

امام علی (علیه السلام) قرآن را از سویی صامت<sup>۲</sup> و از سوی دیگر ناطق معرفی می کند.<sup>۳</sup> صامت بودن قرآن به این معناست که مقاصد خود را بی پرده و آشکار بیان نمی کند، و تعبیرات آن چندپهلوست. ناطق بودن قرآن بیانگر این است که آیات آن ناظر بر یکدیگرند.<sup>۴</sup>

بنابراین در نقلی امام (علیه السلام) برای قرآن مردانی خاص را معرفی می کند و فهم عمیق و دقیق قرآن را ویژه افرادی می داند که صاحب صلاحیت و شایستگی اند.<sup>۵</sup>

#### نتیجه:

این سخنان به این حقیقت اشاره دارد که قرآن حاوی معارف عظیمی است و برای دست یافتن به آنها باید آیات آن کاویده شوند و از دل آنها معانی لازم به دست آید. البته، امام تأکید می کند که کُنْه معانی قرآن را باید معصوم بازگو کند و طالبان آن باید از آنها پرس و جو نمایند.

امام برای فهم دقیق آیات، تأویل آنها را نیز لازم می داند و یادآور می شود که تأویل هر حرفی از حروف

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۳؛ حویزی، نورالتقلین ج ۱، ص ۳۱۸

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۴۶

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۰

۴. مرادی، محمد امام علی و قرآن، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۱۷

۵. رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵ (و إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ)



آن، وجوهی دارد. «تأویل کلّ حرفٍ من القرآن علی وجوه»<sup>۱</sup> تفسیر قرآن با بی اعتنایی به تأویل آن، در واقع صرف نظر کردن از بخشی از تعالیم این کتاب آسمانی است.

از طرفی قرآن حاوی آیات محکم و متشابه است و امام علی (علیه السلام) درباره آن گفته است: مح‌کم‌ش به تأویل نیاز ندارد و تأویل آن، همان تنزیلش می باشد. «الذی تأویله فی تنزیله لایحتاج فی تأویله إلی اکثر من التنزیل»<sup>۲</sup> مانند: «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ أَمْهَاتُكُمْ»<sup>۳</sup>.

در حالی که آیات متشابه قرآن چنین نیستند. از آیات متشابه، به ظاهر بسنده نمی شود و مفسر در پی یافتن معنایی دیگر فراتر از معنای لغوی است. کسانی که دانش لازم را برای تفسیر آیات نداشته باشند و ندانسته به تفسیر آنها اقدام کنند، از جاده حق منحرف می شوند.

إنما هلك الناس فی المتشابه؛ لأنهم لم یقفوا علی معناه ولم یعرفوا حقیقه فوصفوا له تأویلات من أنفسهم بآرائهم.<sup>۴</sup>

مردم در متشابه نابود شوند؛ زیرا ایشان برمعنای متشابه واقف نیستند و حقیقت آن را نمی دانند و بنا به رأی خود تأویل آن را می کنند.

## (۱) فضیلت آیات و سور

روایاتی که در حوزه فضیلت آیات و سور وجود دارد، شامل ثواب های زیادی است. از نظر نقل این روایات به جهت آنکه قرآن کلام الهی است. برای هدایت و رشد افراد بشر و در نهایت این کمال، بشارت و وعده ثواب داده شده، صحیح است. لکن باید در کنار این نقل ها و روایات عقل سلیم قرار گیرد و روایاتی را که قرائت قرآن بدون عمل را ذم و لعن می کند، منظور داشت.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: در مقابل اذکار یاد شده درختی در بهشت کاشته می شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ مردی که می پرسد پس مادر بهشت درختان زیادی داریم.

<sup>۱</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۵ و ۱۱۰.

<sup>۲</sup>. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۳۸؛ ج ۹، ص ۱۲.

<sup>۳</sup>. النساء / ۲۳.

<sup>۴</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۲.

می فرماید: بترسید از آتشی که آن درخت ها را می سوزاند. آن حضرت به قول خدای تعالی استغفار ده می کنند و می فرمایند: اطاعت خدا و رسولش را به وسیله اعمالتان باطل نکنید.<sup>۱</sup>

در بسیاری از تفاسیر، احادیثی ناظر بر خواص و فضائل هر سوره در آغاز آن سوره آمده است، که این احادیث با مضامینی تشویق آمیز و رغبت انگیز همراه است. اما نمی توان آنها را، کاملاً در درستی یا نادرستی قابل اعتبار دانست، و تشخیص اعتبار این روایات بر عهده حدیث شناسان است.

### روایات فضیلت آیات و سور در الدرالمنثور اینگونه آمده است:

- ... عن علی رضی الله عنه قال نزلت فاتحة الكتاب بمكة من كنز تحت العرش<sup>۲</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است: که فاتحه کتاب در مکه زیر گنج عرش نازل شده است.

- ... عن علی قال رسول الله، أسرى بي رأيتُ على العرش مكتوباً لا اله الا الله محمد رسول الله.<sup>۳</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فضیلت قول «لا اله الا الله محمد رسول الله» آورده است که این کلام بر عرش نوشته شده است.

- ... عن علی رضی الله عنه ان النبی (صلی الله علیه و آله) علّم الأذان ليلة أسرى به و فرضت علیه الصلاة<sup>۴</sup>.

- ... عن علی رضی الله عنه أنه قال قال حق الطعام أن يقول العبد بسم الله اللهم بارک لنا فیما

رزقتنا و شکره أن يقول الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا.<sup>۵</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است که هنگام خوردن غذا این ذکر «بسم الله اللهم بارک» فضیلت دارد

... عن علی مرفوعاً إذا وقعت فی ورطة فقل «بسم الله الرحمن الرحيم لاحول و لا قوه إلا بالله العلی العظيم

<sup>۱</sup>. نک، مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۸۷، باب ۲۳؛ محمد/۳۳

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۱، ص ۲، ذیل سوره فاتحه الكتاب، قبانجی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۸۴

<sup>۳</sup>. همان، ج ۴، ص ۱۵۴، ذیل آیه ۱، سوره «الأسرى»

<sup>۴</sup>. همو

<sup>۵</sup>. همان، ج ۴، ص ۱۶۲

فإن الله يَصْرِفُ لها ما يشاء من انواع البلاء.<sup>۱</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است زمانی که در ورطه هلاکتی بگو «بسم الله الرحمن الرحيم...»

همانا خداوند به وسیله این آیه، انواع بلایی را که می خواهد به تو رسد از تو برمی گرداند.

در روایتی دیگر از آن حضرت رسیده:

- ... عن علی سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول ستكون فتن قلت فما المخرج منها

قال كتاب الله هو الذكر الحكيم و الصراط المستقيم.<sup>۲</sup>

- ... عن علی إنها ستكون فتنه، قيل: فما المخرج منها؟ قال: كتاب الله فيه نَبَأٌ من قبلكم و خبر

من بعدكم، و حکم ما بینکم، هو الفصل ليس بالهزل، مَنْ تركه من جَبَّارٍ قصمه الله، و من

ابتغى الهدى من غيره أضلَّه الله، و هو حبل الله المتين، و هو الذكر الحكيم، و هو الصراط

المستقيم، هو الذى لاتزيع به الأهواء، و لاتشيع منه العلماء و لا تلتبس به الألسن، و لا يخلق

عن الرد، و لا تنقضى عجائبه، هو الذى لم تنته الجن إذ سمعته عن أن قالوا: إنا سمعنا قرآناً

عجباً يهدى إلى الرشد، من قال به صدق، و من حکم به عدل و عمل به أجر، و مَنْ دعا إليه

هدى صراط المستقيم.<sup>۳</sup>

در منابع روایی شیعه در بیان «اهدنا الصراط المستقيم» آمده است:

- ... عن الرضاء إنه قال: استرشاد لدينه و اعتصام بحبله و استزادة فى المعرفة لِرَبِّه عزوجل و

لعظمته و لكبريائه.<sup>۴</sup>

بحرانی از قول أبی عبدالله (علیه السلام) آورده است:

راه شناخت خدا ۲ راه است. راهی در دنیا، و راهی در آخرت. راه دنیا توسط اما مفترض الطاعة است، که

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۹؛ قبانجی، مسند امام علی، ج ۱، ص ۲۹۴. در بیان خارج شدن از فتنه ها در روایات، اشاره به قرائت کل قرآن و آیات و سور متعدد شده است.

<sup>۲</sup>. همان، ج ۲، ص ۳۷؛ ذیل آیه ۵۸ سوره «آل عمران»؛ قبانجی، مسند امام علی، ج ۱، ص ۲۲۹

<sup>۳</sup>. سیوطی، همان، ج ۱، ص ۱۵، ذیل آیه ۶ سوره «الفاتحه»؛ همان، ج ۱، ص ۲۳۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۷

<sup>۴</sup>. حویزی، نورالقلین، ج ۱، ص ۲۰؛ حویزی به نقل مجمع البیان از قول رسول خدا (صلى الله عليه و آله) آورده است: صراط مستقیم، راه انبیائی است که خداوند به واسطه ایشان نعمت عطا کرده است. وی به نقل از معانی الاخبار آورده است: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) صراط مستقیم است. این نقل در تفسیر قتی نیز آمده است، قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸

هر کس در دنیا او را بشناسد و به او اقتدا کند، می تواند از پل صراط و جهنم عبور کند. هر کس در دنیا او را نشناسد، در آخرت پیوسته به جهنم افتد.<sup>۱</sup>

در هریک از روایات اهل بیت علیهم السلام، مصداقی از صراط مستقیم بیان شده است. به گونه ای که در روایت علی (علیه السلام) قرآن و کلام خدا صراط مستقیم اند و در سایر روایات معصومین، ایفقه و شناخت ایشان به عنوان مصداقی از صراط مستقیم معرفی شده اند.

- ... عن علی بن ابیطالب قال: سیدای القرآن «الله لا اله الا هو الحی القيوم»<sup>۲</sup>

- ... عن علی سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول: مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكَرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ، وَ مَنْ قَرَأَهَا حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ أَمَنَهُ اللهُ عَلَى دَارِهِ وَ دَارِ جَارِهِ، وَ أَهْلِ دَوِيرَاتِ حَوْلِهِ.<sup>۳</sup>

- ... عن علی قال ما أرى رجلاً وُلِدَ في الإسلام أو أدرك عقله الإسلام يبيت أبداً حتى يقرأ هذه الآية «الله لا اله الا هو الحی القيوم» ولو تعلمون ماهی أنما أعطیها نبیکم من کزالعرش ولم یعطها أحد قبل نبیکم و مابت لیلۃ قط حتی أقرأها ثلاث مرات أقرأها فی الركعتین بعدالعشاء الآخرة و فی و تری و حین آخذ مضجعی من فراشی.<sup>۴</sup>

ذیل آیه مذکور ۳ روایت از علی (علیه السلام) رسیده است: که آیه الكرسي سید آیات قرآن است و در دو روایت دیگر بر قرائت آیه الكرسي در عقب نماز، در ۲ رکعت نماز بعد از عشاء و نماز وتر و هنگام رفتن به رختخواب، تأکید شده است.

- ... عن علی بن ابیطالب قال أنزل القرآن خمساً خمساً و مَنْ حفظ خمساً خمساً لم ینسه إلا سورة الأنعام فإنها نزلت جملة فی ألف یشیعها من کل سماء سبعون ملکاً حتی أدوها إلى

---

<sup>۱</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۱۱۳. در این منبع روایت امام رضا (علیه السلام) که نقل آن گذشت از قول ابی عبدالله (علیه السلام) ذکر شده است.

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۲۴، ذیل آیه ۲۵۵ سورة «البقرة»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۰

<sup>۳</sup>. همو

<sup>۴</sup>. همو

النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا قُرِئَتْ عَلَى عَلِيلٍ إِلَّا شَفَاهُ اللَّهُ.<sup>۱</sup> در فضیلت سوره انعام رسیده است که چنانچه بر علیل خوانده شود او را شفا دهد.

- ... عن علي بن ابيطالب (عليه السلام) قال: قال رسول الله إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْآيَتِينَ مِنْ آلِ عِمْرَانَ شَهِدَ اللَّهُ... وَ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ . هُنَّ مَعْلَقَاتُ (بِالْعَرْشِ)...<sup>۲</sup>

خداوند می فرماید: به عزت و جلالم قسم احدی از بندگانم وجود ندارد که در عقب نمازهای واجب قرائت کند اینها را إلا اینکه بهشت را جایگاه او قرار دادم و ه ر روز ۷۰ بار به او نظر کنم و ۷۰ حاجت وی را برآورده کنم و مغفرت و آمرزش را به وی نزدیک گردانم و وی را بر غلبه بر هر دشمنی یاری کنم. بحرانی به نقل از الکافی از قول ابی عبدالله (علیه السلام) روایت بالا را آورده با این تفاوت که بعد از ذکر ۷۰ حاجت وی را برآورده کنم آورده است. قبلته مافیه من المعاصی، از گناهان وی می گذرم.<sup>۳</sup> در فضیلت این آیه آمده است که هر که این آیه را بعد از نماز و در هنگام خواب بخواند، روز قیامت ربّ العالمین گوید این بنده را با من عهدی است و چه کسی از من سزاوارتر به وفاء آن عهد است پس بنده مرا ببهشت در آرید.<sup>۴</sup>

حویزی به نقل از امام صادق (علیه السلام) تأویل «... اولوا العلم قائماً بالقسط...» را انبیاء و اوصیاء که قیام به قسط می کنند و قسط عدل در ظاهر است و عدل در باطن امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده است.

- ... عن ابن عباس قال: قال علي بن ابيطالب: طي رسول الله إِنَّ الْقُرْآنَ يَنْفِلُ مَنْ صَدَرِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَلَا أَعْلَمُكُمْ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِنَّ وَ يَنْفَعُ مَنْ عََلِمْتَهُ؟ قَالَ : نَعَمْ بِأَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي، قَالَ: صَلِّ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، تَقْرَأُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَيس، وَ فِي الثَّانِيَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ حَمِ الدِّخَانِ، وَ فِي الثَّالِثَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ أَلَمْ تَنْزِيلِ

<sup>۱</sup>. همان، ج ۳، ذیل سوره «الانعام»

<sup>۲</sup>. سیوطی الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۲، ذیل آیه ۱۸ سوره «آل عمران»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۴۰

<sup>۳</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۵۲۶؛ کلینی، الکافی؛ ج ۲، ۲/۴۵۴

<sup>۴</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۲۲

السجدة، في الرابعة بفاتحة الكتاب و تبارك (الفصل)، فإذا فرغت من التشهد فاحمد الله و أثن عليه، و صلّ على النبيّين و استغفر للمؤمنين، ثمّ قل اللهم ارحمني بترك المعاصي أبداً ما أبقيتني، و ارحمني مالا أتكلّف و مالا يعينني، و ارزقني حسن النظر فيما يرضيك عنّي و أسألك أن تنور بالكتاب بصري و تطلق به لساني و تفرّج به عن قلبي و تشرح به صدري، و تستعمل به بدني، و تقويني على ذلك و تعينني عليه فإنّه لا يغينني على الخير غيرك، ولا يوفّق له إلّا أنت، فافعل ذلك ثلاث جمع او خمساً او سبعا تحفظه بإذن الله، و ما أخطأ مؤمناً قط، فأتى النبي (صلّى الله عليه و آله) بعد سبع جمع فأخبره بحفظه القرآن و الحديث، فقال النبي (صلّى الله عليه و آله) مؤمن و ربّ الكعبة، علّم أباحسن، علّم أباحسن.<sup>۱</sup>

در روایت علی (علیه السلام) اشاره به خواندن نمازی چهار رکعتی در روز جمعه که در هر رکعت سور یاد شده باید قرائت شود، شده است. لکن در منابع روایی شیعه اشاره به چنین روایتی نشده است و در ذکر «یس» یا به تأویل آن «نام محمد (صلّى الله عليه و آله)» اشاره شده و یا اشاره به حروف مقطعه شده است.<sup>۲</sup>

- ... عن علي رضي الله عن النبي صلى الله عليه و سلم قال من سره اين يكتال بالمكيال الا و في إذا صلى علينا أهل بيت فيقول اللهم اجعل صلواتك و رحمتك على محمد و أزواجه و ذريته و أمهات المؤمنين كما صليت على ابراهيم إنك حميدٌ مجيدٌ.<sup>۳</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) در بیان ذکر صلوات آورده است: در صلوات بر ما و اهل بیت بگو: اللهم اجعل صلواتك و رحمتك على محمد و أزواجه و ذريته و أمهات المؤمنين كما صليت على ابراهيم إنك حميدٌ مجيدٌ.

حویزی به نقل از عیون الاخبار در بیان این قول آورده است: بگو «اللهم صل على محمد و آل محمد كما

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۷، ذیل سوره «یس» و سایر سور ذکر شده؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۱، ص ۲۳۲.

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۱، به نقل از ابوالحسن (علیه السلام) تأویل آیه مذکور را نام محمد (صلّى الله عليه و آله) دانسته است.

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۶، ذیل آیه ۵۶ سوره «الاحزاب». «إن الله و ملائکته يصلون على النبي».

صَلَّيْتُ وَ بَارَكْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ»<sup>۱</sup>

بحرانی نیز ذیل آیه مذکور از قول ابی عبدالله (علیه السلام) آورده است: که آیه مورد نظر کیفیت فرستادن صلوات بر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را بیان داشته است.<sup>۲</sup>

- ... عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَتَى بِدَابَّةٍ فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ فَلَمَّا اسْتَوَى

عَلَى ظَهْرِهَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثَلَاثًا وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثًا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ.<sup>۳</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است: زمانی که پای خود را بر مرکب قرار دهد گوید : بسم الله و

زمانی که بر پشت مرکب استیلاء یابد گوید: الحمد لله و الله اکبر هر کدام سه مرتبه، سپس بگوید سبحان الذی سخرلنا هذا و ماکننا له مقرنین.

حویزی نیز به نقل از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از منابع متعدد ذیل آیه مذکوره این روایت را آورده است: که هنگام سوار شدن بر مرکب ذکر «سبحان الذی سخرلنا هذا و ماکننا له مقرنین» به زبان آورده شود و در روایتی آورده که در ادامه آن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَ التَّقْوَى وَ الْعَمَلَ بِمَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هُونْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَ اطْوَعْنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَ عَثَاءِ السَّفَرِ وَ كَابَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ إِذَا رَجَعْتُ قَالَ: أَتُبُونَ تَائِبُونَ بَرَبِنَا حَامِدُونَ»<sup>۴</sup>.

بحرانی به نقل از ابی عبدالله ذیل آیه مذکور آورده است: برای شکر حدی است، یکی گفتن «الحمد لله

على كل نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا عَلَيَّ» و دیگری قول «سبحان الذی...» و سپاس آنچه خداوند در مال عطا کرده است، ادای حقش در این قول است.<sup>۵</sup>

نقل علی (علیه السلام) در این روایت با سایر منابع روایی شیعه دارای اشتراک معنایی است.

۱. حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۳۰۰

۲. بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۴۷۶

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴، ذیل آیه ۱۳ سورة «الزخرف»

۴. حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۹۲

۵. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۳۵۶

- ... عن علی قال: کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یوتر بتسع سور فی ثلاث رکعات :

الهاکم التکائر، و إنا أنزلنا فی لیلة القدر، و إذا زلزلت الأرض زلزالها فی رکعة، و فی الثانية :

والعصر و إذا جاء نصرالله، و إنا اعطیناک الکوثر، و فی الثالثة: قل یا ایها الکافرون، و تبّت یدا

أبی لهب، و قل هو الله احد.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) از قول رسول خدا آورده است: ۹ سوره در ۳ رکعت نم از حساس می باشد، و آن

أَلْهَآکُمُ التَّکَاثُرُ و إنا أنزلنا، و إذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ در یک رکعت خوانده شود، و در رکعت دوم : و العصر و إذا

جاء نصرالله، و إنا اعطیناک الکوثر، و در رکعت سوم: قُلْ یا ایها الکافرون، و تبّت یدا أبی لهب، و قل هو الله

أَحَد.

در روایت دیگر از آن حضرت رسیده است:

- ... عن علی بن ابیطالب قال إذ أتى احدکم الحاجة فلیبکر فی طلبها یوم الخمیس فإنَّ رسولَ

الله (صلی الله علیه و آله) قال اللهم بارک لِأُمَّتِی فی بکور هایوم الخمیس و لیقرأ إذا خرج من

منزله آخر سورة آل عمران و إنا أنزلنا فی لیلة القدر و ام الكتاب فان فیهن قضاء حوائج الدنيا

و الآخرة.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده است: چنانچه کسی از شما حاجتی

داشت در صبح روز پنج شنبه هنگام خروج از خانه، آیه آخر سوره آل عمران و إنا أنزلنا و ام الكتاب را

قرائت کند. در اینها قضاء حوائج دنیا و آخرت قرار دارد.

... عن علی سمعت النبی (صلی الله علیه و آله) یقول لِكُلِّ شَئٍ عَرُوسٌ و عَرُوسُ الْقُرْآنِ الرَّحْمَنُ<sup>۳</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده است: برای هر چیزی عروسی است و

عروس قرآن الرحمن است.

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۷، ذیل سوره «القدر»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۴۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج

۹۲، ص ۲۷۲

<sup>۲</sup>. همان

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۰



در منابع روایی شیعه در فضیلت این سوره اشاره به این نکته نشده است.

در تفسیر منسوب به قمی در بیان الرحمن عَلَّمَ الْقُرْآن آمده است: «اللَّهُ عَلَّمَ مُحَمَّدًا الْقُرْآنَ»، «خداوند قرآن را به محمد تعلیم داد».<sup>۱</sup>

- ... عن علي رضي الله عنه مرفوعاً كلمات من قالهن عند وفاته دخل الجنة لا إله إلا الله

الحليم الكريم ثلاث مرات الحمد لله رب العالمين ثلاث مرات تبارك الذي بيده الملك وهو

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.<sup>۲</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است که هر کس هنگام مرگش ۳ بار ذکر لا اله الا الله الحليم الكريم و ۳ بار تبارك الذي... را بخواند داخل بهشت شود.

حویزی در فضیلت قرائت این سوره قبل از خواب آورده است: که هر کس این سوره را قبل از خواب

بخواند پیوسته تا صبح گاه در پناه خدا خواهد بود و در روز قیامت در امان باشد تا اینکه وارد بهشت شود.<sup>۳</sup>

این دو روایت از لحاظ معنا مشترک می باشند.

- ... عن علي قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) مَنْ سَمِعَ سورة يس عدلت له عشرين ديناراً

فی سبيل الله و من قرأها عدلت له عشرين حجة و من كتبها و شربها أدخلت جوفراً ألف

يقين و ألف نور و ألف بركة و ألف رحمة و ألف رزق و نزعته منه كل غلٍ و داءٍ

به نقل از علی (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلى الله عليه و آله) رسیده است: کسی که سوره «یس»

را بشنود ۲۰ دینار در راه خدا برایش در نظر گرفته شود، و کسی که آن را قرائت کند ۲۰ حجت به او

بازگردانده شود، و کسی که آن را بنویسد و آب آن را بنوشد، داخل قلبش هزار نور و یقین و برکت و

رحمت و رزق دارد گردد و هر درد و رنجی از او برداشته شود.

---

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۳

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۷، ذیل آیه ۱ سوره «الملك»

<sup>۳</sup>. حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۷۸. این روایت از قول ابی عبدالله (علیه السلام) و ابی هریره از قول رسول خدا (صلى الله عليه و آله) در این منبع رسیده است.

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۷، ذیل سوره «یس»

در منابع روایی شیعه در بیان «یس» به حد تواتر رسیده که یس نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. و برخی آل پیامبر را آل یاسین دانسته اند.<sup>۱</sup> و در برخی از منابع اشاره به واقعه لیلۃ المبیت کوده که در آن شب پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام خروج از خانه برای اینکه دشمنان ایشان را نبینند مقداری سنگریزه در دست گرفته و آیه «یس» و القرآن الحکیم تا فأغشیناهم فهم لایبصرون را بر آن خوانده و بر سر دشمنان ریخته تا اینکه او را نبینند، و از میان آنان گذشت.<sup>۲</sup>

در منابع روایی شیعه به فضیلتی که علی (علیه السلام) در «یس» ذکر کرده، اشاره ای نشده است.

- ... عن علی قال کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یحب هذه السورة سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى.<sup>۳</sup>

- ... عن علی قال سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقول أتانی جبرئیل فقال یا محمد إن أمتک مختلفة بعدک قلت فأین المخرج یا جبرئیل فقال کتاب الله به یقسم کل جبار من اعتصم به نجا و من ترکه هلك قول فصل لیس بالهزل.<sup>۴</sup>

- ... عن علی بن أبیطالب أنه قرأ سَبَّحَ اسم ربك الأعلى فقال سبحان ربی الأعلى و هو فی الصلاة فقل له أتزید فی القرآن قال لا إنما أمرنا بشئ فقلته.<sup>۵</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) سه روایت، ذیل سوره «الاعلی» رسیده است: در روایت اول اظهار دوست داشتن این سوره توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان شده است. در روایت دوم رهایی از شر هر جابری توسط چنگ زدن به کتاب خدا ذکر گردیده است و در روایت سوم اشاره به ذکر سبحان ربی الاعلی و بحمده شده است. که منظور قرائت این ذکر در سجده است.

حویزی به نقل از امام صادق (علیه السلام) به گونه ای دیگر در فضیلت قرائت این سوره در صبح جمعه

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۹۲

<sup>۲</sup>. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۸۲؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۶۷۹

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۷، ذیل سوره «الاعلی»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۶

<sup>۴</sup>. همان، ص ۳۳۸

<sup>۵</sup>. همان؛ طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۲۶۴؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص

اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

## ۲) سبب نزول و شأن نزول

سبب نزول به حادثه‌ای گفته می‌شود که همزمان با نزول وحی روی داده و آیه یا آیات، به گزارش آن پرداخته است. یا حکم آن را بیان کرده است.<sup>۲</sup>

عالمات در تعریف اینگونه پدیده‌ها معمولاً بر دو قید تأکید کرده‌اند:

- ۱ - همزمانی این رویدادها با زمان نزول قرآن، که در این صورت تاریخ امت‌های پیشین از دایره اسباب نزول آیاتی که از آنها گزارش می‌کند بیرون می‌رود، مانند آنکه اقدام ابرهه برای تصرف و تخریب کعبه سبب نزول سوره فیل قلمداد شود.
  - ۲ - تأخر نزول آیه از واقعه؛ به این معنا که حوادثی را می‌توان سبب نزول تلقی کرد، که آیات پس از آن بی‌درنگ یا با کمی فاصله نازل شوند.<sup>۳</sup>
- از اسباب نزول احیاناً به شأن نزول، تعبیر می‌شود، برخی شأن نزول را عام‌تر از سبب نزول دانسته‌اند، که تنها به مواردی که در عصر نزول روی داده محدود نمی‌شود و داستان‌های پیشین را نیز در برمی‌گیرد.<sup>۴</sup>
- در این قسم باید به تاریخ نزول آیه بعد از وقوع حادثه و رخداد توجه داشت، که این نکته مورد توجه نویسندگان نبوده و تنها داستانهای منقولی که در پی آن اشاره به نزول آیه ای شده، مورد توجه قرار گرفته است، و بعد از نقل روایت، اشاره به سبب نزول یا شأن نزول آن شده است.
- نمونه‌هایی از روایات عبارتند از:

- ... عن علی بن ابیطالب قال لما توفي النبی (صلی الله علیه و آله) و جاءت التعزیه جاءهم

أت یسمعون حسه ولایرون شخصه فقال السلام علیکم یا أهل بیت و رحمه الله و برکاته

«کل نفس ذائقة الموت و إنما تُوفون أجورکم يوم القيامة»

<sup>۱</sup> حویزی، نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۲۰

<sup>۲</sup> حجتی، محمدباقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۷۴، ص ۲۰

<sup>۳</sup> زرقانی، محمدعبدالعظیم، مآهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول ۱۴۰۹ هـ، ج ۱، ص ۱۰۹

<sup>۴</sup> معرفت، محمدهادی، التهمید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۲۵۴

إِن فِي اللَّهِ عِزًّا مِنْ كُلِّ مَصِيبَةٍ وَ خَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَ دُرُكًا مِنْ كُلِّ مَافَاتٍ فَبِاللَّهِ فَتَقُوا وَ آيَاهُ فَارْجُوا فَانِ الْمَصَابِ مِنْ حَرَمِ الثَّوَابِ فَقَالَ عَلِيٌّ هَذَا الْخَضِرُ.<sup>۱</sup>

از علی (علیه السلام) رسیده است: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رحلت نمود و عزاداری به پا شد. شخصی نزد ما آمد که صدایش شنیده می شد، ولی خودش دیده نمی شد، پس گفت: سلام بر شما اهل بیت و رحمت و برکات خدا بر شما باد. برای هر مصیبتی نزد خدای تعالی پاداشی است و برای هر نعمتی که از دست بدهید نزد او خلفی و اثری است و برای هر چه از بین رود جبرانی است. پس بر شما باد که به خدای تعالی و اجرش و جبرانش اعتماد کنید، و تنها به او امیدوار باشید که مصیبت زده واقعی آن کسی است که ثواب خدا را در اثر ناشکیبائی و ناسپاسی از کف بدهد. آنگاه علی به سایرین گفت: گوینده این کلام خضر بود.

حویزی به نقل از امام صادق (علیه السلام) شأن نزول آیه مذکور را در حق محمد (صلی الله علیه و آله) آورده است.<sup>۲</sup> لکن در روایت امام صادق (علیه السلام) اشاره به ذکر داستان نشده است. لفظ «کل نفس» اشاره بر این دارد که آیه تنها به مورد عصر نزول محدود نمی شود.

- ... عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورِ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» أَلَيْسَ كَذَلِكَ قَالَ نَعَمْ فَانصَرَفَ عِنْدَ ثَمٍّ قَالَ إِرْجِعْ فَرَجِعْ فَقَالَ أَيْ قَالَ إِنَّمَا أُنْزِلَتْ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ.<sup>۳</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) درباره آیه مذکور رسیده است: که این آیه تنها درباره اهل کتاب نازل شده است.

در سایر تفاسیر روایی شیعه، حویزی نیز به نقل از امیرالمؤمنین آورده است: که این آیه در حدود رد سه گروه است: ۱- رد دهریه کسانی که گویند: آسمان و زمین همیشه چنین بوده و آنها را خالق نیست. ۲- رد ثنویه که معتقدند: نور و ظلمت را خالق خیر و شر و قائم بذات می دانند. ۳- رد بر مشرکین عرب که

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۰۷، ذیل آیه ۱۸۵ سوره «آل عمران»

<sup>۲</sup>. حویزی، نورالقلین، ج ۱، ص ۴۱۸؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۷۲۰

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۴، ذیل آیه ۱ سوره «الانعام»؛ قبانجی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۳

گویند: بتها خدایان ما هستند.<sup>۱</sup>

روایت علی (علیه السلام) در الدرالمنثور شأن نزول آیه را تنها درباره اهل کتاب دانسته است. لکن در روایت حویزی نزول آیه را در ردّ سه گروه دانسته است. در مقایسه این دو روایت باید مفهوم اهل کتاب مورد توجه قرار گیرد، که به چه کسانی اهل کتاب گویند. و در روایت حویزی بحث دهریه و ثنویه و مشرکین عرب، هریک بحثی جداگانه را به دنبال دارد، که خارج از موضوع این مقال است.

- ... فاطلع علیهما علی رضی الله فأخبراه بما قالوا فقال علی رضی الله عنه أنا أشرف منکم<sup>۱</sup>  
أنا أول من آمن و هاجر فانطلقوا ثلاثتهم...<sup>۲</sup>

در روایت مذکور در الدرالمنثور علی (علیه السلام) خود را به عنوان کسی که اول ایمان آورنده به خدا و رسولش بوده و در راه خدا مهاجرت کرده معرفی می کند. سپس کلام آن حضرت با نزول وحی تا آخر آیه ۲۰ تأیید می شود.

در روایت مذکور عباس و شبیه هر کدام بر برتری بر دیگری در کلیدداری کعبه فخر می ورزیدند. عباس گوید من از تو به جهت آنکه عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم و وصی پدرش و سقایة حجاج را به عهده دارم برترم. پس شبیه می گوید من از تو برترم به جهت اینکه من امانتدار خانه و خزانه دارش هستم. آیا تو هم چنین هستی. خبر به علی (علیه السلام) رسید و آن حضرت فرمود من از شما دو نفر گرامی ترم. من اولین کسی هستم که ایمان آوردم و هجرت نمودم. خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و با نزول وحی آیه «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...» «آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همانند کار کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند؟ نه این دو نزد خدا یکسان نیستند»، مسئله را بیان کردند. در تفسیر منسوب به عیاشی به نقل از امام صادق (علیه السلام) نزول آیه مذکور را در شأن علی (علیه السلام) آورده است.<sup>۳</sup>

در روایتی دیگر به نقل از تفسیر منسوب به قمی از قول امام صادق (علیه السلام) شأن نزول آیه را درباره

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۱

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۹، ذیل آیه ۱۹ «التوبه»

<sup>۳</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۸۳؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۹۳؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۷۴۸

حمزه و جعفر و عباس و علی (علیه السلام) آورده است.<sup>۱</sup>

در تمامی روایات که شأن نزول آیه را بیان می کند نام علی (علیه السلام) آمده است لکن به همراه آن حمزه و شیبه و عباس نیز ذکر شده است. تنها در روایتی که علی ابن ابراهیم از قول امام صادق (علیه السلام) آورده است شأن نزول آیه را مربوط به علی (علیه السلام) دانسته و استناد به قول خدای تعالی «كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ...» نموده است. که این آیه با کلام منقول علی (علیه السلام) در الدرالمثور مشترک می باشد.

در سایر روایات که در تفسیر عیاشی و نورالثقلین ذکر شده، در شأن نزول آیه نام علی (علیه السلام) مشترک آمده است. البته با توجه به معنای شأن نزول که عام تر از سبب نزول است تنافی در روایات دیده نمی شود و آیه می تواند هم در شأن علی (علیه السلام) و هم حمزه و شیبه و عباس باشد.

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله «أَمْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ...» قال بنی قواعده فی نار جهنم.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در تفسیر قول خدای تعالی «... أَمْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلِي شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَا...» بنی قواعده را داخل در آتش جهنم معرفی می نماید.

در مقایسه این روایت با منابع روایی شیعه آمده است: حویزی به نقل از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آورده است: نیست بنده ای از بندگان خدا مگر اینکه خدا قلبش را به ایمان امتحان کرد و در آن حال مودت و دوستی ما در قلبش وجود داشت. و بنده ای از بندگان خدا وجود ندارد إلا اینکه خدا به وجود کنیه و عداوت بر ما در قلبش او را نابود کند پس محب ما منتظر رحمت و ابواب رحمت، باشد که به رویشان باز شود و مبغض ما در آتش جهنم است و اشاره به آیه مورد نظر می نمایند. پس رحمت بر اهل رحمت گوارا باد و جایگاه جهنم بر اهل نار گوارا باد.<sup>۳</sup>

تفسیر منسوب به قمی در روایت ابی الجارود به نقل از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۴

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدرالمثور، ج ۳، ص ۲۷۹، ذیل آیه ۱۰۹ «التوبه»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۹۵

<sup>۳</sup>. حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۶۸

اشاره به مسجد ضرار که پایه آن بر کنار وادی سست بنا شده، نموده است.<sup>۱</sup> در روایت منقول از آن حضرت اشاره به عمل متقی و منافق شده است که با هم یکسان نیست. زیرا عمل مؤمن متقی مبنی بر اصل ثابت است و عمل منافق بر اصل سست و غیر ثابت است.

در روایت منقول از علی (علیه السلام) تنها شأن نزول آیه معرفی شده است.

- ... عن علی قال ابوجهل للنبی (صلی الله علیه و آله) إنا لانکذّبک و لكن نُکذّب بما جئت به

فأنزل الله فإنهم لا یکذّبونک ولكن الظالمین بآیاتِ الله یجحدون.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) گوید: ابوجهل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: ما تو را تکذیب نمی کنیم، لکن آنچه را تو آوردی تکذیب می کنیم. سپس خداوند این آیه را نازل کرد. که کفار تو را تکذیب نکردند، بلکه ستمکاران آیت‌های خدا را که تو آورده ای تکذیب کردند.

این نزول برای دل‌داری خدا به پیامبرش بوده چنانچه در ادامه می فرماید: به تحقیق پیامبران پیش از تو را نیز تکذیب کرد و آنان بر آنچه تکذیب شده بودند صبر کردند. علی (علیه السلام) در روایت سبب نزول آیه را به واسطه تکذیب ابوجهل آورده است.

تفسیر منسوب به عیاشی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در بیان آیه مذکور آورده است: «به خدا قسم شدیداً او را تکذیب کردند لکن مخفیانه.<sup>۳</sup>

«لایکذّبونک» لا یأتون بباطل یکذبون به حقک در این روایت اشاره به نام کسی نشده است تنها به طور کلی عمل تکذیب را مطرح کرده است چنانچه در روایت علی (علیه السلام) اشاره به سبب نزول آیه نموده است

- ... عن علی قال سمعت رجلاً یستغفر لأبویه و هما مشرکان فقلت تستغفر لأبویک و هما

مشرکان فقال أولم یستغفر ابراهیم لأبیه فذکت ذلک للنبی (صلی الله علیه و آله) فنزلت «ما

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۸۵۰

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۹، ذیل آیه ۳۳ سوره الانعام؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۴۰۸؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۷۵؛

واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دارکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۱۸

<sup>۳</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۶

كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ.<sup>۱</sup>

ب به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است: شنیدم مردی برای پدر و مادرش که مشرک بودند طلب استغفار می کرد، گفتم تو برای پدر و مادر مُشرکت استغفار می کنی؟ پس گفت مگر نه اینکه ابراهیم برای پدرش استغفار می کرد. این کلام را یادآور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شدم، پس آیه نازل شد. «بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از آنکه بر ایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند - طلب آمرزش کند.»

در مقایسه این روایت با منابع روایی شیعه آمده است:

بحرانی به نقل از مجمع البیان آورده است: برای پدرانی که در جاهلیت مرده اند استغفار نکنید . استغفار ابراهیم برای (عمویش آذر) در زمان حیات وی بعهده و بعد از مرگش دست از استغفار برداشته است.<sup>۲</sup>

- ... عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْآيَةِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بَنِيَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَأَنَا شَاهِدٌ مِنْهُ وَأَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ مِنْ وَجْهِ آخِر

- ... عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْعٍ مِنْ رَبِّهِ أَنَا وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ قَالَ عَلِيٌّ<sup>۳</sup>

حویزی به نقل از بصائر الدرجات از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده است که: رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حجّتی روشن از جانب خدا و شاهی از «خویشان» او علی است.<sup>۴</sup>

در اخبار و احادیث عامه و خاصه به این مضمون احادیث بسیار از ائمه رسیده که مراد از «أفمن كان علی بیّنة» محمد مصطفی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و مراد از «شاهد منه» علی بن ابیطالب (علیه السلام)

<sup>۱</sup> سیوطی، الدار المنثور، ج ۳، ص ۲۸۲، ذیل آیه ۱۱۳ سوره «التوبه»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۹۶

<sup>۲</sup> بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۸

<sup>۳</sup> سیوطی، الدار المنثور، ج ۳، ص ۳۲۴، ذیل آیه ۱۷ سوره «هود»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص

۴۳۹

<sup>۴</sup> حویزی، نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۴۵



است، یا جمیع ائمه هدی (علیه السلام) یکی بعد از دیگری هستند.<sup>۱</sup>

بدین صورت مشخص می شود که آیه مذکور در شأن محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) بیان شده است.

- ... عن علی بن أبیطالب رضی الله عنه أنه خطب فتلا هذه الآية في شعیب و «إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا

ضَعِيفًا» قال كان مكفوفاً فَنَسَبوه إلى الضعفِ و لولا رهطك لَرَجَمْنَاكَ قال علی فوالله الذی

لأله غیره ماهابوا جلال ربهم ماهابوا الا العشيرة<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در بیان آیه مذکور آورده است: قوم شعیب خطاب به وی گویند، ما تو را در میان خود ضعیف می یابیم و گفتند: او کور بود پس نسبت ضعف به او دادند و اینکه اگر قوم و قبیله تو نبودند، به تحقیق تو را سنگسار می کردیم. علی (علیه السلام) به خدا قسم خورده و گوید آنان از عظمت خدا غافلند و تنها توجه به رهط که جمعیتی کم است دارند.

- ... عن علی بن أبیطالب (علیه السلام) قال: فینا والله اهل بدر نزلت هذی الآية «وَنَزَعْنَا مَا فِی

صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ...»<sup>۳</sup>

خداوند در قرآن از مردانی سخن گفته که کینه ها را از دل های آنها زائل کرده است و می فرماید: «کینه ای را که در دل آنها بود، زائل کردیم و برادرانی شدند بر تخت هایی رودروی هم.» اما اینکه آنان چه کسانی بودند که مورد لطف خدا قرار گرفتند، در آیه معرفی نشده اند. امام علی (علیه السلام) درباره آنان گفته است: به خدا قسم آیه درباره ما اهل بدر نازل شد.

حسکانی نیز به نقل از علی (علیه السلام) در بیان آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ» آورده است: قال:

نزلت فینا<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>. فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۸۸؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸؛ حسکانی، شواهد التنزیل،

ج ۱، ص ۳۵۹

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۴۸، ذیل آیه ۹۲ سوره «هود»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۰۷

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۸۵، ذیل آیه ۴۷ سوره «الحجر»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص

۴۴۶۷، ج ۴۴۸

<sup>۴</sup>. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۶

- ... عن علي بن أبيطالب إن يأجوج و مأجوج خلف السد لايموت الرجل منهم حتى يولد له ألف إصليبو هم يغدون كل يوم على السد فيلحسونه و قد جعلوه مثل قشر البيض فيقولون نرجع غداً و نفتحه فيصيحون و قدعاد إلى ماكان عليه قبل ان يلحسن فلا يزالون كذلك حتى يولد فيهم مولود مسلم فإذا غدوا يلحسون قال لهم قولوا بسم الله فإذا قالو بسم الله فأراد و ان يرجعوا حين يمسون فيقولون نرجع غدا فنفحه فيصيحون و قدعاد إلى ماكان عليه فيقول قولوا إن شاء الله فيقولون إن شاء الله فيصيحون و هو مثل قشر البيض فينقبونه فيخرجون منه على الناس فيخرج أول من يخرج منهم سبعون ألفاً عليهم التيجان ثم يخرجون من بعد ذلك أفواجاً فيأتون على النهر مك نهركم هذا يعني الفرات فيشر بونه حتى لايبقى منه شئ ثم يجيء الفوج منهم حتى ينتهوا اليه فيقولون لقدكان هاهنا ماء مرة و ذلك قول الله «فإذا جاء وعد ربِّي جعله دكاء» و الدك التراب و كان وعد ربِّي حقاً.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان يأجوج و مأجوج آورده است: که چشمه جوشانی از انسان وجود داشته، مردم این منطقه به سرعت زاد و ولد می کردند و همچون سیل روانی این سرزمین ها را زیر پوشش خود قرار می دادند و در آنها ساکن می گشتند. يأجوج و مأجوج از همین قبائل وحشی بودند که مردم از ذوالقرنین تقاضای جلوگیری از آنان را نمودند و استناد به قول خدا نموده: وقتی وعده پروردگار من آمد آن را درهم می کوبد و با خاک زمین یکسان می کند.

در تفسیر منسوب به قمی در بیان قول «فإذا جاء و وعد ربِّي جعله دكاء» آورده است: اذا كان قبل يوم القيامة في آخر الزمان انهدم و ذلك السد و خرج يأجوج و مأجوج الى الدنيا و أكلوا الناس و هو قوله حتى اذا فُتحت يأجوج و مأجوج و هم من كل حذب ينسلون<sup>۲</sup>

در روایت علی بن ابراهیم سخن خرابی سد ذوالقرنین و خارج شدن يأجوج و مأجوج است لکن جزئیات آن ذکر نشده است. داستان ذوالقرنین قبل از نزول قرآن شهرت داشته، لذا قریش یا یهود از پیغمبر

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۵۱، ذیل آیه ۹۸ «الکف»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۷

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱۲، ص ۴۱

(صلی الله علیه و آله) درباره آن سؤال کردند. چنانچه در قرآن می گوید: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ».<sup>۱</sup>

سؤال کنندگان درباره این مطلب طبق روایاتی که در شأن نزول آیات نازل شده است یهود بوده اند و یا

قریش به تحریک یهود بوده اند. بنابراین باید ریشه این مطلب را در کتب یهود پیدا کرد.

- ... عن علی رضی الله عنه قال لَمَّا نَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ آله) «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمْ

اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا قَامَ اللَّيْلَ كُلَّهُ حَتَّى تَوَرَّمْتَ قَدَمَاهُ فَجَعَلَ يَرْفَعُ رَجُلًا وَ يَضَعُ رَجُلًا وَ يَضَعُ فَهْبَطَ

عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ طه يَعْنِي الْأَرْضَ بِقَدَمَيْكَ يَا مُحَمَّدُ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى وَ أَنْزَلَ

فَاقْرَأْ مَا تَيَسَّرُ مِنَ الْقُرْآنِ لَوْ قَدَرُ حَلَبُ شَاهُ»

- ... عن علی قال كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ آله) يَرَاوِحُ بَيْنَ قَدَمَيْهِ يَقُومُ عَلَى كُلِّ رَجُلٍ حَتَّى

نَزَلَتْ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى.<sup>۲</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) دو روایت رسیده است: زمانی که «یا ایها المزمل» بر پیامبر (صلی الله علیه و

آله) نازل گشت تمام شب در نماز یک پای خود را بلند می کرد تا سنگینی ایشان روی پای دیگر افتد پس

جبرئیل نازل گشت و خدای فرمود: «طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» و نازل کرد «فاقروا ما تيسر من القرآن»

تفسیر منسوب به قمی از قول امام باقر و امام صادق «عليهما السلام» آورده است: قال: كان رسول الله

(صلی الله علیه و آله) إذا صلى قام على أصابع رجله حتى تورمت فأنزل الله تبارك و تعالى: طه يا محمد «ما

أنزلنا عليك القرآن لتشقى»<sup>۳</sup>

در روایت علی (علیه السلام) و روایت دو امام دیگر از منبع روایی شیعه هر دو سبب نزول آیه، که به

سختی و تعب انداختن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نماز است ذکر شده است.

- ... عن علی رضی الله عنه قال لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ «صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ» وَ

أَنْذَرَ عَشِيرَ تِلْكَ الْأَقْرَبِينَ دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى الله عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ» فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي

أَنْ أَنْذِرَ عَشِيرَتِي الْأَقْرَبِينَ فَضَقْتُ بِذَلِكَ ذُرْعًا وَ عَرَفْتُ إِنِّي مَهْمَا أَبَادْتُهُمْ بِهَذَا الْأَمْرِ أَرَى مِنْهُمْ

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۴۵

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۸۸، ذیل آیه ۱ سوره «طه»

<sup>۳</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۸

ما أكره فصمت عليها حتى جاء جبريل فقال يا محمد إنك ان لم تفعل ما تؤمر به يعذبك ربك فاصنع لى صاعاً من طعام و اجعل عليه رجل شاة و اجعل لنا عسا من لبن ثم اجمع لى بنى عبدالمطلب حتى أكلهم و أبلغ ما أمرت به ففعلت ما أمرنى به ثم دعوتهم له و هم يومئذ أربعون رجلاً يزيدون رجلاً أو ينقصونه فيهم أعمامه أبوطالب و حمزة و العباس و أبولهب فلما اجتمعوا اليه دعانى بالطعام الذى صنعت لهم فجئت به فلما وضعته تناول النبى «صلى الله عليه و سلم» بضعة من اللحم فشقه بأسنانه ثم ألقاها فى نواحى الصحيفة ثم قال كلوا بسم الله فأكل القوم حتى تهلوا عنه ما ترى الا آثار أصابعهم و الله ان كان الرجل الواحد ليأكل ما قدمت لجميعهم ثم قال اسق القوم يا على فجئتهم بذلك العس فشربوا منه حتى رويوا جميعاً و ايم الله ان كان الرجل منهم ليشرب مثله فلما أراد النبى «صلى الله عليه و سلم» ان يكلمهم بדרه أبولهب إلى الكلام فقال لقد سحركم صاحبكم فتفرق القوم و لم يكلمهم النبى «صلى الله عليه و سلم» فلما كان الغد قال يا على ان هذا الرجل قد سبقنى إلى ما سمعت من القول فتفرق القوم قبل ان أكلهم فعد لنا بمثل الذى صنعت بالأمس من الطعام و الشراب ثم اجمعهم لى ففعلت ثم جمعتهم ثم دعانى بالطعام فقربته ففعل كما فعل بالأمس فأكلوا و شربوا حتى نهلوا ثم تكلم النبى صلى الله عليه و سلم فقال يا بنى عبدالمطلب و الله ما اعلم أحدا فى العرب جاء قومه بأفضل مما جئتمكم به انى قد جئتمكم بخير الدنيا و الآخرة و قد أمرنى الله أن أدعوكم اليه فأياكم يوازرنى على أمرى هذا فقلت و أنا أحدثهم سناً انه أنا فقام القوم يضحكون.<sup>١</sup>

به نقل از على (عليه السلام) طرز دعوت پیامبر (صلی الله عليه و آله) از خویشاوندان خود اینگونه بیان

شده است:

بعد از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» مرا فراخواند و گفت: ای على جبرئیل نزد من آمد و گفت که

<sup>١</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ٥، ص ٩٧، ذیل آیه ٢١٤ سورة «الشعرا»؛ قبانجی، مسند امام على، ج ٢، ص ١٧٥؛ این سوره از سور مکی است و

از سیاق برمی آید که در اوائل دعوت پیامبر اکرم (صلی الله عليه و آله) نازل گردیده است. حجتی، أسباب النزول، ص ٥١

خویشاوندان خود را دعوت کن. پس از اینکه اکراه ایشان را در این امر دانستم، خود را در این امر ناتوان یافتم. پس جبرئیل آمد و گفت ای محمد اگر آنچه امر شدی بدان، انجام ندهی، عذاب خواهی شد. پس دستور داد که غذایی به همراه جامی از شیر برایم آماده کن.

سپس چهل مرد با کم و زیاد از ایشان عموهایش ابوطالب، حمزه، عباس، ابولهب دعوت به غذا شدند. پس از حضور ایشان و قرارگرفتن غذا بر سفره پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکه ای گوشت را به دندانیشان گرفتند، سپس قرارداد آن را در بشقاب و با گفتن بسم اله فرمان خوردن داد و همه قوم خوردند به طوری که تنها جای انگشتان دیده می شد. به خدا قسم این مرد آنچه پیش رو داشتی برای خوردن مهیا کرد. سپس گفت: یا علی آن جام شیر را بیاور و همه نوشیدند و سیراب شدند. به خدا قسم...

زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) اراده کرد که آغاز کلام کند، ابولهب گفت: صاحبان شما را سحر کرده، پس قوم متفرق شدند. فراد این برنامه تکرار شد و تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواست شروع به سخن گفتن کند، قوم پراکنده شدند. روز سوم مرا خواند و دستور آماده کردن غذا و نوشیدنی داد و ایشان را جمع کرد و پس از خوردن و نوشیدن، پیامبر شروع به سخن کرد و گفت: ای پسران عبدالمطلب به خدا قسم احدی در عرب برتر از آنچه من برای شما آوردم، نمی داند. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردم. به تحقیق خدا مرا امر کرد که به سوی او شما را بخوانم، پس از شما کدامتان مرا در این امر پشتیبانی می کنید. پس گفتم من که جوانترین ایشان هستم پس قوم خندیدند.

این روایت در منابع روایی شیعی با تفاوت در جزئیات آمده است. لکن در این منابع بعد از دعوت پیامبر به دین این کلام آمده است: ایکم یکون أخی و وارثی و وزیری و وصی و خلیفتی فیکم بعدی؟ فعرض علیهم ذلک رجلا رجلا کلهم یأبی ذلک حتی أتى علی فقلت: أنا یا رسول الله فقال: یا بنی عبدالمطلب هذا وارثی و وزیری و خلیفتی فیکم بعدی، فقام القوم یضحک بعضهم الی بعض و یقولون لأبیطالب: قد أمرک ان تسمع و تطیع لهذا الغلام.<sup>۱</sup>

در این منابع به صراحت سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مبنی بر معرفی علی (علیه السلام) به عنوان

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۶۷ ذیل آیه ۲۱۴ سوره «الشعراء»؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۳

برادر، وارث، وزیر، وصی و خلیفه خود بیان می کند. و در روایات اشاره به سه بار دعوت پیامبر و سکوت قوم در برابر این دعوت شده و اینکه علی (علیه السلام) تنها این دعوت را اجابت کرده و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت نموده است.

در تفسیر منسوب به قمی نیز این روایت با کمی تفاوت اینگونه آمده است: ... در روز سوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از خوردن غذا این جمله را تکرار کرد: «أَيْكُم يَكُونُ وَصِيَّي و وَزِيرِي و يَنْجِزُ عِدَاتِي و يَقْضِي دِينِي فَقَامَ عَلِي (علیه السلام) و كَانَ أَصْغَرَهُمْ سِنًا و أَحْمَشَهُمْ سَاقًا و أَقْلَهُمْ مَالًا...»<sup>۱</sup> که این قسمت روایت قمی از نظر معنا با روایت علی (علیه السلام) در الدرالمنثور مشترک است لکن الفاظ آن زیاده و کم دارد.

در روایت الدرالمنثور نحوه دعوت و تدارک مجلس تقریباً با سایر منابع روایی اختلافی ندارد ولی در نتیجه دعوت کلام به صراحت بیان نشده است.

- ... قرا علی بن ابیطالب رضی الله عنه هذه الآية «فَإِمَّا تَذْهَبُ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» قال ذهب نبيّه (صلی الله علیه و آله) و بقيت نغمته في عدوه»<sup>۲</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) در بیان قول «هرگاه تو را از میان آنها بریم، حتماً از آنها انتقام خواهیم گرفت.» آورده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) از میان رفت و نعمت و مکافات در دشمنانش باقی گذاشت.

در دارالمنثور به نقل از جابر بن عبدالله رسیده است: که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ذیل آیه «فَإِمَّا تَذْهَبُ بِكَ مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» فرموده است: این آیه درباره علی بن ابیطالب نازل شده، که بعد از درگذشت پیامبر از ناکثین و قاسطین انتقام خواهد گرفت.<sup>۳</sup>

حویزی و بحرانی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) آورده اند: ما تو را از مکه به مدینه می بریم، و به

---

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۴، حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۸۶ در معرفی علی (علیه السلام) پس از اعلام آمادگی بر موازرت و وصایت و ولایت، آورده است: إِنْ لَأَحْذِثُهُمْ سِنًا و أَرْمِصُهُمْ عَيْنًا و أَعْظِمُهُمْ بَطْنًا و أَحْمَشُهُمْ سَاقًا: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرِكُ عَلَيْهِ كَهَ إِينَ جَمْلَه بَا سَايِر رَوَايَاتٍ مُتَفَاوِتٍ اسْت.

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۶، ص ۱۸، ذیل آیه ۴۱ سوره «الزخرف»

<sup>۳</sup>. همان

واسطه علی (علیه السلام) از اهل مکه انتقام گیرنده ایم.<sup>۱</sup>

- ... عن علی قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا علی إن الله أمرنی ان أذنیك و اعلمک

لتعی فأنزلت هذه الآية تعیها أذن و اعیه فأنت أذن و اعیه لعلمی.<sup>۲</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده است: ای علی خداوند مرا امر کرد که نزدیک تو شوم و تو را یاد دهم. پس این آیه نازل شد، پس تو اذن و اعیه برای علم من هستی. در هیمن منبع این مطلب از محکول روایت شده است و در ادامه آمده است: بعد از دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) بارها گفت: هیچ نشد چیزی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بشنوم و فراموش کنم. دنبال این گفته آیه «و تعیها أذن و اعیه» نازل شد.

حویزی نیز به نقل از سایر منابع روایی شیعه از قول ائمه معصومین علیهما السلام شأن نزول آیه را درباره علی (علیه السلام) آورده است.<sup>۳</sup> در این باب احادیث از طرق خاصه و عامه بحد تواتر معنوی رسیده است.

- ... عن علی رضی الله عنه قال إنما أنزلت هذه الآية فی اصحاب الصفة و «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ

الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» ذَلِك أَنَّهُمْ قَالُوا لَوْ أَنَّ لَنَا فَتَمَنُوا الدُّنْيَا.<sup>۴</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) آمده در بیان قول «اگر خداوند روزی را بی حساب برای بندگانش بگستراند از جاده حق منحرف می شود و لکن به اندازه ای که می خواهد نازل می گرداند.» که این آیه در شأن اصحاب صفة نازل شده است.

در تفسیر منسوب به قمی به نقل از امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه مذکور آورده است: اگر خدا رزق را بسط می داد مردم طغیان می کردند، ولیکن مردم را محتاج یکدیگر کرد تا یکی کارفرمای دیگری باشد، چون اگر همه را ثروتمند می کرد بغی و ستم می کردند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. حویزی، نوارالتقلین، ج ۴، ص ۶۰۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۸۶۳؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۴.

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۰، ذیل آیه ۱۲ سوره «الحاقه»، قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۷۴.

<sup>۳</sup>. حویزی، نوارالتقلین، ج ۵، ص ۴۰۳، به نقل از معانی الاخبار، عیون الاخبار، تفسیر طبری، جوامع الجامع، بصائر الدرجات، تفسیر قمی، و الکافی در بیان قول «أذن و اعیه»، علی (علیه السلام) را آورده است.

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۸، ذیل آیه ۲۷ سوره «الشوری»، قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۲۷.

<sup>۵</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۸۲۵؛ حویزی، نوارالتقلین، ج ۴، ص ۵۷۹.

بحرانی و حویزی نیز روایت قمی را در کتب خود آورده اند، لکن در روایت منقول آنان اشاره به شأن نزول آیه نشده است.

- ... عن علی رضی الله عنه قال أنا أول من یجثو بین یدی الرحمن للخصومة یوم القیامة قال تیس فهیم نزلت هذان خصمان فی ربهم قال هم الذین بارزوا یوم بدر علی و حمزة و عبیده و شیبۀ بن ربیعہ و عتبۀ بن ربیعہ و الولید بن عتبہ.<sup>۱</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است: که گوید من اول کسی هستم که در مقابل خدای رحمن به واسطه مخاصمه زانو زنم. قیس گوید این آیه در شأن سه نفر از مسلمانان و سه نفر از کفار نازل شده است که در جنگ بدر با هم روبرو شدند و از مسلمانان علی و حمزه و عبیده اند و از کفار عتبۀ و شیبۀ فرزندان ربیعہ و ولید بن عتبۀ بودند.

طبرسی به سند خود این روایت را در شأن ۶ نفر دانسته است که نام آنها در روایت علی (علیه السلام) نیز آمده است، و در بعضی منابع روایی به یک صورت شأن نزول آیه بیان شده است.<sup>۲</sup> در تفسیر منسوب به قمی نیز به نقل از امام صادق (علیه السلام) در بیان این قول آمده است: منظور بنی امیه و ما هستیم که در پیشگاه عدل الهی مخاصمه خواهیم کرد ما خدا را تصدیق نمودیم و آنان تکذیب کردند. پس «خصمان» در روز قیامت مائیم.<sup>۳</sup> در مجموع روایت علی (علیه السلام) «در الدر المنثور» با روایات نقل شده از کتب روایی شیعه هماهنگی دارد.

- ... عن علی بن أبیطالب قال مر رجل علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی طریق من طرقات المدینه فنظر إلی امرأة و نظرت الیه فوسوس لهما الشیطان إنه لم ینظر أحدهما إلی الآخر إلا اعجاباً به فبینا الرجل یمشی إلی جنب حائط ینظر الیها إذا استقبله الحائط فشق

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۴۸، ذیل آیه ۱۹ سوره «الحج»؛ البرهان نیز این روایت را بیان کرده است، بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۸۶۲

<sup>۲</sup>. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۲۳؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۰۳؛ فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص

۲۷۱، حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۴۷۶

<sup>۳</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۰؛ حویزی نیز روایت قمی را بیان کرده است.



أنفه فقال و الله لا اغسل الدم حتى آتى رسول الله (صلى الله عليه و آله) فاعلمه أمرى فأتاه  
فقص عليه قصته فقال النبي (صلى الله عليه و آله) هذا عقوبه ذنبك و أنزل الله قل للمؤمنين  
يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان جمله «به مردان باایمان بگو دیده فرو بندند و پاکدامنی ورزند» اینگونه آورده  
است:

در عهد رسول خدا (صلى الله عليه و آله) مردی از مسیری از راههای مدینه گذر کرد پس نگاهش به زنی  
افتاد. پس شیطان او را وسوسه کرد، وارد کوچه ای شد و همچنان محو تماشای زن بود، که ناگهان صورتش  
به دیوار خورد و دماغش شکست و خون از آن جاری شد. پس گفت به خدا قسم صورتم را از خون نمی  
شویم و نزد رسول خدا رفت و قصه اش را برای آن حضرت تعریف کرد و پیامبر (صلى الله عليه و آله) به  
او گفت این عقوبت گناه توست و این آیه نازل شد. در منابع روایی شیعی نیز به گونه ای به چشم پوشی از  
حرام اشاره شده است:

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در بیان آیه مورد نظر آورده است: کل شئی فی القرآن من  
حفظ الفرج فهو من الزنا الا هذه الآیه فانها من النظر.<sup>۲</sup> در این روایت نیز مانند روایت علی (علیه السلام)  
سرچشمه زنا را در نگاه کردن به حرام دانسته است.

بحرانی نیز این تعبیر را اینگونه آورده است: فرض علی البصر أن لا ينظر إلى ما حرم الله عليه، و ان يعرض  
عما نهى الله عندهما لا يحل له...<sup>۳</sup>

در روایت علی (علیه السلام) سبب نزول آیه بیان شده است و با نزول آیه با خطاب به مؤمنین، حکم آیه  
عمومیت پیدا کرده است. لکن در روایات منقول کتب روایی شیعه حکم چشم پوشی از حرام را آورده و  
چشم چرانی را سبب زنا دانسته است.

---

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۰، ذیل آیه ۳۰ «النور»؛ قبانچی، سیدحسن، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۶۵. این روایت می  
تواند ذیل روایات احکام قرار گیرد.

<sup>۲</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۳۰

<sup>۳</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۸۷۳؛ قمی نیز چشم پوشی از حرام را در تفسیر آیه اینگونه آورده است: فإنها من النظر فلا یمل لرجل مؤمن أن  
ینظر الی فرج أخیه و لا یحل للمرأة أن تنظر الی فرج أختها، قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۱

- ... عن علی بن ابيطالب قال نزلت ألهاکم التکاثر فی عذاب القبر<sup>۱</sup>

در روایت علی (علیه السلام) در بیان واقعیت عذاب قبر را به عنوان شأن نزول این سوره بیان داشته است.

بحرانی به نقل از اُبی عبدالله (علیه السلام) فضیلت قرائت این سوره را در هنگام خواب و رهایی از فتنه قبر بیان کرده است.<sup>۲</sup>

## ناسخ و منسوخ

در معنای نسخ باید توجه داشت که نسخ در اصطلاح به معنای برداشتن حکم موقت به دلیل حکم شرعی متأخر است. که در این صورت پایان مدت حکم اول، حکم بعدی را به دنبال دارد.<sup>۳</sup> در این قسمت منظور از نسخ همین معنا می باشد.

بیان ناسخ و منسوخ در تفسیر آیات کریمه قرآن، توضیح احکام است. آیاتی که ناسخ احکام گذشته و یا ناسخ پاره‌ای از احکام اسلام در صدر اسلام هستند. البته اکثر آیاتی که در زمره ناسخ و منسوخ واقع شده اند. تنها در حکم عام و خاص یا مطلق و مقید هستند که یکی مبین و مفسر دیگری است و هیچ اختلافی در میانشان نیست.<sup>۴</sup>

با توجه به حدیثی که سلیم از قول علی (علیه السلام) نقل کرده و بدان اشاره شد. علی (علیه السلام) به تقسیم بندی های در قرآن اشاره کرده اند و یکی از آنها ناسخ و منسوخ است، لذا طبیعی است که در تفسیر خود نیز اشاره به ناسخ و منسوخ داشته باشند.

از آنجا که لازمه شناخت ناسخ و منسوخ، دانستن تقدم و تأخر آیات را به دنبال دارد و این خود بحث مفصلی را می طلبد، در این نوشتار بیشتر به مواردی که در منابع شیعه به آن اشاره شده، اکتفا شده است.

---

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدرالمثور، ج ۶، ص ۳۸۷، ذیل سوره «التکاثر»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۳۲۲

<sup>۲</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۷۴۳

<sup>۳</sup>. برای بیان بحث نسخ در حکم نه در تلاوت نک: موسوی خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دارالتقلین، چاپ سوم ۱۴۱۸ هـ.ق،

ص ۲۸۶

<sup>۴</sup>. همان

نمونه هایی از نسخ اینگونه آمده است:

- ... عن علي (عليه السلام) قال إن في كتاب الله لأية ما عمل بها أحد قبلي و لا يعمل بها أحد بعدى...

به نقل از علی (علیه السلام) آمده است: که در کتاب خدا آیه ای است که احدی قبل و بعد من به آن عمل نکرد و سپس آیه «یا ایها الذین آمنوا...» را تلاوت کرد و گفت نزد من دیناری بود به ۱۰ درهم آن را تبدیل کردم و هرگاه نجوایی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشتم درهمی از آن را صدقه می دادم پس این آیه با آیه إشفاق نسخ شد.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر از علی (علیه السلام) آمده است: چون آیه نجوی نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: برای تو دیناری نمی بینم. گفتم مردم توانایی آن را ندارند. حضرت فرمود: نصف دینار، باز گفتم توانایی ندارند. پس نازل شد «أشفقتم ان تقدموا مین یدی نجواکم صدقات» قال نبی خفف الله عن هذه الأمة، پس به واسطه آیه اشفاق حکم آیه نجوی تخفیف یافت.

- ... عن أبي بصير قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن الْمُتَعَةِ فقال نزلت في القرآن «فما استمتعتم به فيهن فريضةً ولا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة».<sup>۲</sup>

کلینی روایاتی از امام صادق (علیه السلام) در باب متعه آورده است که در آن روایات متعه حلال می باشد. شیخ طوسی از قول علی (علیه السلام) آورده است: عن علي (عليه السلام) قال: حرم رسول الله لحوم الحُمُرِ الأهلية و نکاح المتعة<sup>۳</sup>

شیخ طوسی معتقد است: بنابر اصل تقيّه، حرمت متعه موافق مذهب عامّه است. البته آیه قرآن نمی تواند با خبر واحد نسخ شود. در ثانی روایتی را شیخ طوسی نقل می کند، با روایات متواتری که از اهل بیت (علیه السلام) درباره حلال بودن «متعه» و عدم نهی رسول خدا از آن، وارد گردیده، معارض است. در بیشتر منابع

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۸۵، ذیل آیه ۱۳ سوره «المجادلة»؛ قبانچی، سیدحسن، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۶۳. این آیه می تواند در قسمت شأن نزول، در شأن علی (علیه السلام) ذکر شود.

<sup>۲</sup>. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۴۸ و ۴۴۹، ذیل آیه ۲۴ سوره «النساء»

<sup>۳</sup>. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۴۲

اهل سنت روایاتی مبنی بر تحریم متعه وجود دارد. در مقابل در منابع روایی شیعی روایاتی از اهل بیت علیهم السلام مبنی بر حلیت متعه و عدم نهی رسول خدا از آن است. که این دو گروه روایات با هم تعارض دارند.

- ... نقلاً من تفسیر النعمانی بأسناده الآتی عن علی (علیه السلام) فی بیان النسخ و المنسوخ قال: وَ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ الْعِدَّةَ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى الْمَرْأَةِ سَنَةً كَامِلَةً وَ كَانَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ الْقَتَّ الْمَرْأَةُ خَلْفَ ظَهْرِهَا شَيْئاً بَعَرَةً أَوْ يَأْجُرِي مَجْرَاهَا وَ قَالَتِ الْبَعْلُ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ هَذِهِ وَلَا اِكْتَحِلُ وَلَا اِمْتَشِطُ وَلَا اَتَطِيبُ وَلَا اَتَزَوِّجُ سَنَةً فَكَانُوا لَا يُخْرِجُونَهَا مِنْ بَيْتِهَا بَلْ يُجْرُونَ عَلَيْهَا مِنْ تَرْكَةِ زَوْجِهَا سَنَةً فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ اخْرَاجٍ»... فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...»<sup>۱</sup>

آیه ۲۴۰ عده وفات ه مسر را یک سال ذکر می کند که در آن یک سال زن نباید از خانه خارج شود و ازدواج کند و بوی خوش استفاده کند. این آیه که از احکام صدر اسلام یا جاهلیت بوده، با آیه ۲۳۴ همان سوره حکمش تغییر می کند و عده وفات همسر به چهار ماه و ده روز تقلیل پیدا می کند. تغییر حکم ب ه وضوح در این روایت روشن است.

- ... عن طريق علی عن ابن عباس فی الآیه قال: كانت المرأة إذا زنت جَسَتْ فی البيت حتى تموت ثم أنزل الله بعد ذلك «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ إِن كَانَ مُحَصِّنِينَ رَجْماً فَبِهذا السَّبِيلِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُمَا»<sup>۲</sup>

عن محمد بن سالم، عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام) في حديث - قال: «سورة النور أنزلت بعد سورة النساء و تصديق ذلك أن الله عزوجل أنزل عليه من سورة النساء: «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ ... حَتَّى

<sup>۱</sup> حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ذیل آیه ۲۴۰ و ۲۳۴ سوره «البقرة»، ج ۲۲، ص ۲۳۷، ح ۲۸۴۷۹؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۶۲، ح ۱۸۵۱۱

<sup>۲</sup> سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۲۹ و ۱۳۰، ذیل آیه ۱۵ سوره «النساء» و آیه ۱ و ۲ سوره «النور»؛ قبانجی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۵۴؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷؛ بحرانی، البرهان، مقدمه، ص ۳۶

يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتَ أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» والسبيل الذي قال الله عز وجل: «... الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...»<sup>۱</sup>

طبرسی به نقل از امام باقر (علیه السلام) در بیان قول «زن زناکار باید تا زمان فرارسیدن مرگش در خانه حبس گردد.» قول «زن و مرد زناکار را هریک ۱۰۰ ضربه تازیانه بزنید» آورده و بدین وسیله حکم اول را نسخ کرده است.

روایت علی (علیه السلام) با مقدم آوردن منسوخ و مؤخر آوردن ناسخ حکم نسخ شده را بیان می کند.

- ... عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رَسُولِهِ الْمَحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النَّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ

الْآتِي عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي بَيَانِ النَّاسِخِ وَالْمَنْسُوخِ أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ «مِنْ ثَمَرَاتِ

النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا، مَنْسُوخٌ بِآيَةِ التَّحْرِيمِ وَ هِيَ قَوْلُهُ تَعَالَى «

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا...» وَالْإِثْمُ هُنَا هُوَ الْخَمْرُ<sup>۲</sup>

آیه تحریم آیه دیگر را نسخ کرده است.

- ... عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَأَمَّا الْآيَاتُ الَّتِي نَصَفَهَا مَنْسُوخٌ وَ نَصَفَهَا مَتْرُوكٌ بِحَالِهِ لَمْ يَنْسَخْ وَ

مَاجَاءُ مِنَ الرُّخْصَةِ فِي الْغَرِيمَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى وَ «لَا تَنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ...»

وَذَلِكَ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا يَنْكَحُونَ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَ يُنْكَحُونَهُمْ حَتَّى

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ نَهْيًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْمُشْرِكِ أَوْ يُنْكَحُوهُ ثُمَّ قَالَ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ

مَا نَسَخَ هَذِهِ الْآيَةَ فَقَالَ «وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ

الْمُحَصِّنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ ...» فَأُطْلِقَ اللَّهُ مَنَاحِيَتَهُنَّ بَعْدَ أَنْ كَانَ نَهْيٌ وَ تَرَكَ قَوْلُهُ «وَلَا

تَنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» عَلَى حَالِهِ لَمْ يَنْسَخْهُ. أَقُولُ وَ تَقْدِّمُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ أَيْضًا نَسَخَتْ

بِقَوْلِهِ وَلَا «تَمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» فَلَعَلَّ هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى التَّقْيَّةِ أَوْ الضَّرُورَةِ أَوْ الْمُسْتَضْعَفَةِ أَوْ

<sup>۱</sup>. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جامع الجوامع، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۶۷؛ قمی، تفسیر

قمی، ج ۱، ص ۶

<sup>۲</sup>. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۰۶، ذیل آیه ۶۷ سوره «النحل» و آیه ۳۳ سوره «الاعراف»

على أن الآية نسخت آية قبلها ثم نَسَخَهَا آيةٌ بعدها<sup>۱</sup>.

#### ۴- محکم و متشابه

قرآن در یک توصیف کلی برخی آیات را محکم و برخی از آیات را متشابه می داند.<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز به نقل راویان، اشاره به محکم و متشابه در تقسیم بندی قرآن دارد. از آن حضرت نقل شده: «قرآن برده پایه نازل شده است: بشارت است و انداز، ناسخ و منسوخ، موعظه و مثل، محکم و متشابه و حلال و حرام.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) محکومات را آنهایی می داند که حلال و حرام و فرائض را بیان می کند و از جهتی ناسخ احکام پیشین است و متشابهات را احکام نسخ شده و شرایع پیشین و مثلها و قسم ها و آنهایی که باید به آنها ایمان آورد و عمل به آنها ممکن نیست.<sup>۴</sup>

البته باید متذکر شد که آیات قرآن چنین نیست که اگر متشابه دارد، از هر جهتی متشابه باشد یا محکومات از هر جهتی محکم باشد. ممکن است آیه ای از جهتی محکم و از جهتی متشابه باشد، یا یک آیه نسبت به چندین آیه نقش محکم را ایفا کند و جهت دهنده مفاد متشابه باشد. در مورد آیات ناسخ و منسوخ، چون نسبت میان آنها مشخص و روشن است به راحتی می توان با طرح تقدیم منسوخ و در رتبه بعد ناسخ، حکم و نسبت آنها را روشن کرد، اما در وصف محکم چنین نقش مستقیمی ایفا نمی شود. نقش محکم نقش سلبی است و هندسه متشابه را تغییر می دهد.<sup>۵</sup>

امام علی (علیه السلام) درباره محکم و متشابه آورده است: محکم به تأویل نیاز ندارد و تأویل آن همان

---

<sup>۱</sup>. کلینی، کافی، الکافی، ج ۵، ص ۳۵۸، ذیل آیه ۲۲۱ سوره «البقرة» و آیه ۵ سوره «المائدة»؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۳۸، ح

۲۶۲۸۴

<sup>۲</sup>. آل عمران / ۷ می فرماید: هوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ الْمُتَشَابِهَاتِ...

<sup>۳</sup>. متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۶؛ سیدرضی در نهج البلاغه نیز به گوناگونی کلام اشاره می کند. دشتی، نهج البلاغه، ص ۴۰، خطبه القرآن و الاحکام الشرعیه.

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۴، ذیل آیه ۷ سوره «آل عمران»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۳۸

<sup>۵</sup>. ایازی، مصحف امام علی (علیه السلام)، ص ۱۲۹

تنزیلش است.<sup>۱</sup> در حالی که در آیات متشابه، به ظاهر آن بسنده نمی شود و مفسر در پی یافتن معنایی دیگر فراتر از معنای لغوی است. کسانی که دانش لازم را برای تفسیر آیات متشابه نداشته باشند، و ندانسته به تفسیر آنها اقدام کنند، از جاده حق منحرف می شوند.

بنا به نص صریح قرآن، بخشی از آیات قرآن را متشابهات تشکیل می دهند. علامه طباطبائی در تحقیقی جامع، آراء و نظریات مختلف را درباره معنای اصطلاحی متشابه، جمع آوری نموده و به نقد و بررسی آن پرداخته است، سپس خود متشابه را چنین معنا کرده اند:

از جانب خدا بودن محکم و متشابه باعث می شود که راسخان در علم به محکومات عمل کرده و چون به متشابهات برخورد می کنند، آن تشابه تزلزلی در علم ایشان بوجود نیاورده، بلکه به آن نیز ایمان دارند، و در عمل کردن به آن توقف و احتیاط می کنند. چون ایمان دارند که متشابهات نیز از جانب خداست، چیزی که هست جایز نیست به آن عمل کنند برای اینکه عمل به آن مخالفت با آیات محکم است، و این عیناً همان ارجاع متشابه به محکم است.<sup>۲</sup> و جمله «كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» مؤید این معنا است. با ذکر تعاریفی که گذشت، در این تحقیق محکومات<sup>۳</sup> (اوامر و نواهی و دستورات و فرامین الهی) است، که در بخش تفسیر و تبیین کلام به برخی از آنها اشاره شده است، و متشابهات آنچه درباره شناخت اسماء و صفات الهی است، در نظر گرفته شده است.

روایات ذیل محکم و متشابه در «الدرالمنثور» اینگونه آمده است:

- ... عن علی (علیه السلام) أنَّ النبی (صلی الله علیه و آله) قال فی خطبته: ایُّها الناس قد بین

الله لکم فی محکم کتابه ما احلّ لکم و ما حرّم علیکم فأحلّوا حلاله و حرّموا حرامه، و آمنوا

بمتشابه و اعلموا بمُحکمه واعتبروا بأمثاله<sup>۴</sup>

- ... عن علی أنَّه قرأوا أقيموا الحج و العمرة للبيت ثم هی واجبة مثل الحج

<sup>۱</sup>. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۰

<sup>۲</sup>. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱

<sup>۳</sup>. نک بخش تبیین کلمه

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۲، ص ۶، ذیل آیه ۷ سوره «آل عمران»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۸

- ... عن علي وأتموا الحجَّ والعمرةَ لله قال أن تحرّم من دويره أهلک

- ... عن علي «واتموا الحج...» بتمامها و أدائها وإتقاء مايتقى المحرم فيها.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان قول خدای تعالی: «حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید.» سه قول را آورده است: آنچه که در اطراف تو را به هلاکت رساند بر تو حرام است. در واقع قبل از هر چیز به سراغ انگیزه های دو عبادت حج و عمره رفته و توصیه به ترک عمل حرام کرده است.

در منابع روایی شیعه، حویزی به نقل از جعفر بن محمد (صلی الله علیه و آله) آورده است: تمامها إجتنب الرفث و الفسوق و الجدل فی الحج<sup>۲</sup>

در این روایت امام صادق (علیه السلام) قول فحشاء و مخاصمه در حج را از مصادیق حرام دانسته اند که باید از آن اجتناب کرد. از مقایسه روایات علی (علیه السلام) و روایت امام صادق (علیه السلام) (در منابع روایی شیعه بر می آید که در کلام آن دو بزرگوار تعارضی وجود ندارد. علی (علیه السلام) اتمام حج را به ترک گناه و حرام، بیان کرده و در روایت امام صادق (علیه السلام) مصادیق گناه و حرام ذکر شده است. می توان فرمان به حج و عمره و ترک از گناه را در این روایت از محکّمات دانست.

## متشابهات

- ... عن علي ابن ابراهيم - قال حدثني أبو عبدالله (عليه السلام) قال : «قال لي أبي (عليه

السلام): قال أمير المؤمنين (عليه السلام) قال رسول الله (صلّى الله عليه و آله): إن الله عزّوجل

جعل السحاب غرابيل للمطر، هي نقيب البرد حتى يصير ماء لكيلا يضربه شيئاً يصيبه، و الذی

تروّن فيه من البرد و الصواعق نقمه من الله عزّوجل، يصيب بها من يشاء من عباده. ثمّ قال :

قال رسول الله (صلّى الله عليه و آله): «لاتشيروا إلى المطر، و لا إلى الهلال، فإن الله يكره

<sup>۱</sup>. همان، ج ۱، ص ۲۰۸، ذیل آیه ۱۹۶ سورة «البقرة»؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۴۲۴۱

<sup>۲</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۸۲؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۴۱۳



ذلک»<sup>۱</sup>.

- ... عن ابن وکیع، عن رجلٍ، عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) قال: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): لا تسبوا الريح، فانها بشرٌ.<sup>۲</sup> و إنما نذرٌ، و إنما لواقع، فأسألوا من خیرها، و تعوذوا به من شرها»<sup>۳</sup>

علامه طباطبائی می گوید: اینگونه آیات از حقایق خبر داده که در روزهای نزول قرآن در هیچ جای دنیا اثری از آن حقایق علمی وجود نداشته، بعد از چهارده قرن و بعد از بحث های علمی طولانی بشر موفق به کشف آنها شده است.<sup>۴</sup>

همانگونه که در پایان آیات اشاره می فرماید: این موضوعات آیات و نشانه هایی است برای آنهایی که تفکر می کنند.

- ... هشام بن الحکم، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله تعالى، «الرحمنُ على العرشِ استوی»<sup>۵</sup> قال (عليه السلام): «بذلك وصف نفسه». و كذلك هو مستول على العرش، بائن من خلقه من غیر أن يكون العرش حاملاً له، ولا أكون العرش حاوياً له، و لا أن يكون العرش محتازاً له، ولكننا نقول. هو حامل العرش، و ممسك العرش، و نقول من ذلك ما قال : وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السماوات والأرض»<sup>۶</sup> فثبتنا من العرش و الكرسي ما ثبته، و نفينا ان يكون العرش أو الكرسي حاوياً له، و ان يكون عزوجل محتاجاً إلى مكان، أو إلى شيء مما خلق، بل خلقه محتاجون اليه.<sup>۷</sup>

- ... عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) حدیث طویل و فيه قوله: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

<sup>۱</sup>. کلینی، الکافی، ذیل آیه ۱۹-۲۲ سوره «الحجر»، ج ۸، ص ۲۴۰-۳۲۶؛ به نقل از بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۷، ح

۵۸۲۵

<sup>۲</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۹

<sup>۳</sup>. همان، ح ۵

<sup>۴</sup>. طباطبائی، المیزان، ذیل آیه ۱۹-۲۲ سوره «الحجر»، ج ۱۲، ص ۱۴۳

<sup>۵</sup>. طه/۵

<sup>۶</sup>. البقره/۲۵۵

<sup>۷</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۲/۳۶۷

یعنی استوی تدبیره و علا امره<sup>۱</sup>

در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است که تدبیر و امر خدا در عرش استیلا یافته است . در کلام  
أبی عبدالله (علیه السلام) نیز آمده است که خداوند به مکان و شئی نیازمند نمی باشد چنانچه خلق نیازمندند،  
بلکه خلق به او محتاجند.

در روایت نقل شده از ائمه (علیهم السلام) تنها به اثبات حاملین برای عرش اکتفا شده و در حقیقت  
همان را گفته که قرآن می گوید، و در قرآن به همین معنا اکتفا شده، که عرش، حاملینی دارد و می فرماید :  
«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ»

علامه طباطبائی در بیان آیه مذکور عمومیت ملک و سلطه خدا را ذکر می کند.<sup>۲</sup>

- ... عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) فی حدیث طویل و اما قوله : «ربُّ المشرقین و رب  
المغربین» فَإِنَّ مَشْرُقَ الشَّتَاءِ عَلَى حَدِّهِ و مَشْرُقَ الصَّیْفِ عَلَى حَدِّهِ أَمَا تَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْ قَرَبِ  
الشمس و بعدها؟ و اما قوله: «ربُّ المشارق و المغرب» فان لها ثلاثة وستين برجاً تطلع كل  
يوم من برج و تغیب فی آخر، فلا تعود الیه إلا من قابل فی ذلك اليوم.<sup>۳</sup>

لفظ مشرق و مغرب در قرآن به سه وجه آمده است:

وجه اول، مفرد: «ولله المشرق و المغرب» و در جای دیگر «رب المشرق و المغرب»

وجه دوم، تثنیه: چنانچه در سوره الرحمن است: «رب المشرقین و رب المغربین»

وجه سوم، جمع: چنانچه در سوره المعارج است: «فلا أقسم برب المشارق و المغرب»

با توجه به صیغه های مختلف مشرق و مغرب معلوم می شود به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب  
داریم. در میان این همه مشرق و مغرب دو مشرق و دو مغرب در میان آنها ممتاز است . یکی در آغاز  
تابستان، یعنی در حد اکثر اوج خورشید و دیگری در آغاز زمستان یعنی حداقل پائین آمدن خورشید . و

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۵۸۹، ح ۱۲۷؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۲، ص ۴۰

۲. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۷ سوره «المؤمن»، ج ۱۴، ص ۱۲۱

۳. حویزی، نورالتقلین، ذیل آیه ۱۷ سوره «الرحمن»، ج ۵، ص ۱۹۰

۴. مکارم الشیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۱۵ سوره «البقرة»، ج ۲۵، ص ۴۶

چون این دو کاملاً مشخص است روی آن مخصوصاً تکیه شده است.

مراد از «مشارق» و «مغارب» در این آیه چیست؟

امام علی (علیه السلام) درباره آن می فرماید: خورشید ۶۳ برج دارد. روزی که خورشید در آن طلوع و روزی که در آن غروب می کند، دیگر به آنجا باز نمی گردد؛ مگر در آینده.

اینگونه تفسیر به تفسیر اشاری مرسوم است.<sup>۱</sup> در این کلام علی (علیه السلام) به گونه‌ای تفسیر علمی را بیان داشته‌اند.

- ... عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) حدیث طویل و فیه: و اما قوله «کلّ شیء هالک الا وجه»

فالمراد کلّ شیء هالک الا دینه لأن من المحال ان یهلك الله کل شیء و یرقی الوجه هو أجل

و أعظم من ذلک و انما یهلك من لیس منه، الا ترى أنه قال «کل من علیها فان و یرقی وجه»

ربک» ففصل بین خلقه و وجهه<sup>۲</sup>

طبرسی به نقل از علی (علیه السلام) در بیان قول «کلّ شیء هالک الا وجهه» آورده است: همه دینها و

آئین ها فانی و نابود است جز آئین خدا که باقی است. مراد از وجه ذات خداوند است که همه چیز از بین رفتنی است، مگر ذات خدا که باقی است.

روایات متعددی که از قول امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه مورد نظر وارد شده است که در بعضی از

آنها «وجه» به دین خدا و در بعضی به «رهبران الهی» و آنچه منسوب به خداست تفسیر شده است.<sup>۳</sup>

امام علی (علیه السلام) در پاسخ مرد یهودی که از معنای «وجه الرب» سؤال کرد پاسخگوی را به وسیله

تمثیل بیان داشت: آن حضرت فرمان داد تا آتشی برافروختند. وقتی آتش شعله کشید از مرد سؤال کرد بگو

وجه آتش به کدام سو است؟ او جواب داد وجه آتش از همه طرف است. امام در ادامه افزود: این آتش که

ساخته خداست وجهش قابل تشخیص نیست، وجه خدا که خالق آن است و هیچ شباهتی به آن ندارد،

چگونه قابل تشخیص باشد؟ آن گاه این آیه را تلاوت نمود. «ولله المشرق و المغرب فاینما تولّوا فثم وجه

۱. مرادی، محمد، امام علی و قرآن، تهران، هستی نما، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹

۲. طبرسی، الاحتجاج، ذیل آیه ۸۸ سورة «القصص»، ج ۱، ص ۲۵۳

۳. حویزی، درالتقلین، ج ۵، ص ۱۹۲؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، مقدمه، ص ۲۳؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۸

الله»، و برای خداوند است مشرق و مغرب، پس به هر سو که رو برگردانید آنجا وجه الله است.<sup>۱</sup>  
امام اینگونه معنایی درست، قابل فهم و قانع کننده برای عبارت وجه آورده است.

## فصل سوم

روایات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

در موضع تفسیر و تبیین

---

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۱۷، ذیل آیه ۱۱۵ سورة «البقرة»

در این فصل به روایاتی اشاره می گردد که در مقام تفسیر پرده برداری و روشن کردن الفاظ و جمله های پیچیده است.<sup>۱</sup>

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که آنحضرت فرمود: خداوند متعال هر چیزی را در قرآن بیان کرده است. سپس به خدا قسم یاد کرده که همه نیازمندی های مردم را قرآن آورده تا اینکه کسی نگوید «ای کاش این موضوع در قرآن بود».<sup>۲</sup>

عمرو بن قیس نیز به نقل از امام باقر (علیه السلام) آورده است: بدون تردید خداوند متعال چیزی را که امت به آن نیازمند است، رها نکرده مگر اینکه در کتاب خود نازل فرموده است و برای پیامبرش بیان کرده و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.<sup>۳</sup>

سیدرضی به نقل از علی (علیه السلام) آورده است: در قرآن دانستیهای گذشته و آینده تا روز قیامت آمده است. خبر آسمان و زمین و بهشت و جهنم است. اطلاع از حوادثی که در پیش رخ داده و یا در آینده رخ خواهد داد و من آن را می دانم؛ مانند کسی که به کف دست خود نگاه می کند از قرآن بخواهید تا سخن بگوید، که هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می دهم.<sup>۴</sup>

بیان روایتی از همین منبع به سخن درآوردن قرآن را از زبان آنحضرت به خوبی نشان می دهد.

- ... قال تزوج رجل منا امرأة من جهينة فولدت لما تماماً لستة أشهر فانطلق زوجها إلى عثمان

بن عفان فأمر برجمها فبلغ ذلك علياً رضي الله عنه فأتاه فقال مات صنع قال ولدت تماماً لستة

---

<sup>۱</sup>. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تصحیح اسعد طیب، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۲۴۷

<sup>۲</sup>. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹، حدیث اول از کتاب فصل العلم

<sup>۳</sup>. همان

<sup>۴</sup>. سیدرضی، نهج البلاغه، به ترجمه دشتی، خطبه ۱۵۸

أشهر وهل يكون ذلك قال علي رضي الله أما سمعت الله تعالى يقول «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شهراً» و قال «حولين كاملين» فكم تجده بقي إلا ستّة أشهر فقال عثمان رضي الله، و الله ما فطنت لهذا علي بالمرأة فوجدوها قد فرغ منها و كان من قولها لأفتها يا أخية لاتحزني فوالله ماكشف فرجى أحد قط غيره قال فشب الغلام بعد فاعترف الرجل به و كان أشبه الناس به قال فرأيت الرجل بعد يتاسقط عضوا عضوا علي فراشه.<sup>۱</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) در بیان حکم زنی که بچه ۶ ماهه به دنیا آورده ، و فرمان رجم او را داده بودند، رسیده است: که آنحضرت برای اثبات کمترین مدت حمل و بارداری، استناد به قول «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ» و قول «حولين كاملين» کرده و جمع میان آن دو را، اقل دوره بارداری اعلام کرده است . وی فرموده که در این زن حملش ۶ ماه و دوره شیردهیش ۲۴ ماه بوده، که جمع آن ۳۰ ماه است. و این نمونه بیانگر احاطه امام (علیه السلام) بر قرآن و تفسیر است. و شاهد بر قول آن حضرت : «إِنَّ عِلْمَ الْقُرْآنِ لَيْسَ يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا مَنْ ذَاقَ طَعْمَهُ»<sup>۲</sup>

بحرانی نیز از قول ابی الأسود الدؤلی این روایت را نقل کرده که عمر حکم رجم زنی را داده بود و بعد از روشن شدن موضوع توسط علی (علیه السلام) حکم از آن زن برداشته شد.<sup>۳</sup>

## ب-۱) تبیین کلمه

قرآن در زمینه های مختلف پاسخگوی نیازهای مردم است و مسائل اعتقادی، احکام و اخبار گذشته و حال را بیان می کند. لکن کلام قرآن به صورت موجز آمده و نیازمند تبیین است . روایتهای تفسیری در محورهای گوناگون این تبیین را آورده است.

نمونه هایی از بیان کلمه در الدرالمثور اینگونه آمده است:

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله و أرسلنا السّماء علیهم «مدرارا» یقول یتبع بعضها

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدرالمثور، ج ۶، ص ۴۰، ذیل آیه ۱۵ سوره «الاحقاف»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۷، ص ۳۰۷

<sup>۲</sup>. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۷، «علم قرآن دانسته نمی شود مگر توسط کسی که طعم آن را چشیده باشد»

<sup>۳</sup>. بحرانی، البرهان، مقدمه، ص ۲۸

بعضاً.

علی (علیه السلام) کلمه «مدراراً» را به بارانهای پشت سرهم معنا کرده است.<sup>۱</sup> در تفسیر مقاتل «مدراراً» با «متتابعاً» معنی شده است.

- ... أخرج أبو نعیم فی دلائل عن علی ابن ابیطالب (علیه السلام) قال الویل و الویل بابان فأما

الویلُ فبابُ رحمةٍ و أما الویلُ فبابُ عذابٍ<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) «ویل» را در آیه مورد نظر چنین توصیف نموده اند که ویل دریچه عذاب است.

- ... من طریق علی (علیه السلام) عن ابن عباس فی قوله «وهوالذی أنشأ جناتٍ معروشاتٍ

غیر معروشات قال المعروشات ماعرش للناس، غیر معروشات، خرج فی الجبال و البرية من

الثمرات.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) معنای کلمه «معروشات» را آنچه مردم می کارند، بیان کرده و غیر معروشات آنچه از

ثمرات از کوهها و بیابانها بیرون می آید و می روید، دانسته است.

حویزی به نقل از کمال الدین از قول علی (علیه السلام) مصادیقی از معروشات و غیر معروشات را بیان

کرده است. آن را النخل بیان کرده است.<sup>۴</sup> وی به نقل از علل الشرائع از قول ابی عبدالله (علیه السلام) آورده

است که نخل نیاز به لقاح دارد. نتیجه اینکه بدست انسان لقاحش صورت می گیرد.

این دو روایت منقول از علی (علیه السلام) از نظر معنایی اشتراک دارند.

- ... عن علی بن أبیطالب أنه سئل عن السُّحت فقال الرِّشا فقلی له فی الحکم قال ذاک الکفر<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۸۲، ذیل آیه ۷۹ سورة «البقرة»

<sup>۲</sup>. همو، ج ۳، ص ۵، ذیل آیه ۶ سورة «الانعام»؛ قبانچی، سیدحسن، مسند امام علی، ج ۲، ص ۷۳؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر متقابل بن سلیمان، ج ۱، ص ۵۴۹

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۸ ذیل آیه ۱۴۱ سورة «الانعام»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۷

<sup>۴</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۶۹؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۴۸۲. اشاره به آنچه در زمین توسط انسان کشت می شود کرده و مثال النخل را آورده اند.

<sup>۵</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۸۴ ذیل آیه ۴۲ سورة «المائدة»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۷. معنای روایت می- تواند ذیل بیان احکام باشد.

علی (علیه السلام) در پاسخ سؤال معنای «السُّحْت»، رشوه را مطرح کرده و حکم آن را کفر دانسته است. حویزی به سند عیون الرضا از قول علی (علیه السلام) آورده است: مرد چنانچه برای قضای حاجتِ برادرش از او هدیه قبول کند، «السُّحْت» است.<sup>۱</sup>

علیشی به نقل از ابی عبدالله و ابی الحسین موسی (علیه السلام) آورده است: «السُّحْت» انواع زیادی دارد. کسب حرام، اجرت زنا، قیمت گذاری خمر و رشا که حکم آن کفر به خدا است.<sup>۲</sup> تفسیر منسوب به قمی نیز قیمت گذاری میّت و سگ و خمر و رشوه و پاداش کاهن را از مصادیق «السُّحْت» آورده است و سبب نزول آیه را درباره یهود بنی النضیر دانسته است.

علی (علیه السلام) در توضیح یکی از معاملات حرام، رشوه را بیان کرده و حکم آن را کفر دانسته است و در روایتی که به نقل از حویزی از علی (علیه السلام) رسیده است، توضیح رشوه بیان شده است. در سایر روایات منابع شیعی مصادیقی از سحت را شمارش کرده اند.

- ... عن علی عن النبی (صلی الله علیه و آله) فی قوله «وکان تحتہ کنزُلهما» قال لوحٌ من ذَهَبٍ مکتوبٌ فیہ شهدت لا اله الا الله شهدت أنّ محمداً رسول الله عجت لمن یؤمن بالقدر کیف یحزن عجت لمن یؤمن بالموت کف یفرح عجت لمن تفکر فی تقلب اللیل والنهار و یأمن فجأتھما حالا فحالا.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) در معنای «کنزُلهما» اشاره به لوحی از طلا که در آن کلمه شهادتین نوشته شده می نماید. و می فرماید: کسی که با شهادتین ایمان آورده، نباید با ایمان به قدر اندوهگین باشد و با ایمان به مرگ نباید شاد باشد، و با گردش روزگار امنیت از حوادث آنها نداشته باشد.

در روایت دیگر از آن حضرت جمله «عجباً لم یری الدنیا و تصرفها بأهلها حالا بعد حال کیف یطمئن الیها» ذکر شده است. در سوره کهف از قول همسر موسی (علیه السلام) از گنجی سخن گفته شده که از آن

<sup>۱</sup> حویزی، نورالقلین، ج ۱، ص ۶۳۲

<sup>۲</sup> عیاشی، العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۱؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۹

<sup>۳</sup> سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۲۵، ذیل آیه ۸۲ سوره «الکھف»، قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۵؛ متقی هندی،

کنز العمال، ج ۲، ص ۴۵۵



دو طفل یتیم بوده و در زیر دیواری قرار داشته است؛ اما اینکه آن دو گنج چه بوده سخنی به میان نیامده است. علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که پیامبر درباره آن گنج گفت :  
مراد، ذکر مخصوصی بود که بر لوحی نوشته شده بود.

- ... عن علی رضی الله عنه انه قرأ هذه الآية «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» فقال أما والله ما يحشُرُ الوفد على أرجلهم ولا يساقون سوقاً ولكنهم يؤتون بنوق من نوق الجنة لم تنظر الخلائق إلى مثلها عليها رحال الذهب و أزمته الزبرجد فيركبون عليها حتى يطرقوا باب الجنة.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان «الوفد» آورده است: سوارکارانی هستند، بر شتری که جهازش از طلا و کابینش از زبرجد است. که احدی از خلائق شبیه آن را ندیده است، پس در بهشت را می گویند. در همین منبع در روایتی نسبتاً طولانی از خصوصیات این سوارکار و مکانی که در آن وارد می شوند سخن به میان آمده است. این روایت با تشابه معنایی به نقل از امام صادق (علیه السلام) در منابع شیعه نیز آمده است.

تفسیر منسوب به قمی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است: که علی (علیه السلام) درباره معنای «الوفد» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد، آنحضرت فرمود: ای علی آگاه باش قسم به خدایی که دانه را در زمین شکافت و آدمی را در میان زمین خلق کرد، این متقین هر آینه از قبرهای خود، سواره برون آیند و به سوی بهشتی که به واسطه عملشان به ارث برده اند، روند. سپس خصوصیات آنها را ذکر می کند.<sup>۲</sup>

بحرانی و حویزی نیز به نقل از امام صادق (علیه السلام) در معنای «الوفد» آورده اند: آنها افرادی باتقوی و پرهیزگار هستند که خدا آنها را دوست داشته و مخصوص خود گردانیده و از اعمالشان خوشنود و نام متقین

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۸۵، ذیل آیه ۸۵ سوره «مریم»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۴۱؛ متقی هندی،

کنز العمال، ج ۲، ص ۴۶۵

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۳؛ کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۸

بر آنها گذارده است.<sup>۱</sup>

این روایات از نظر معنایی با هم تعارضی ندارد. لکن در روایت منقول از علی (علیه السلام) بنا به پرسش سؤال کننده پاسخ مفصل تری از جایگاه متقین و حالتشان بیان شده است.

- ... عن علی بن أبیطالب فی قوله «هباءٌ منشوراً» قال الهباء شعاع الشمس الذی یرج من الکوة.

- ... عن علی بن أبیطالب قال «الهباء» ریح الغبار یسطع ثم یرهب فلا یبقی منه شیء فجعل الله

أعمالهم کذلک<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در بیان کلمه «الهباء» آورده است: شعاع خورشید است که از روزنه ای خارج شود.

در روایات دیگر «الهباء» را به غباری که بلند می شود و سپس از بین می رود تشبیه کرده است و می

گوید خداوند اعمال کافران را اینچنین قرار داد.

در مقایسه این روایت با منابع روایی شیعه حویزی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است: که

خداوند در روز قیامت قومی را مبعوث می کند و سپس به آن قوم می گوید: کن «هباء منشوراً» سپس گوید:

به خدا قسم ایشان روزه می گرفتند و نماز می خواندند، لکن هنگامی که با حرامی مواجه می شدند روی

برنمی گردانند، و هنگامی که فضائل امیرالمؤمنین را یادآور آنان شدند، انکار کردند. قال والهباء المنشور هو

الذی تراه یدخل البیت فی الکوة مثل شعاع الشمس.<sup>۳</sup> عمل آنان مانند اشعه خورشید است که از روزنه ای

همچون ذرات پراکنده داخل خانه شود.

در روایت دیگر از ابی عبدالله آمده که اعمال بندگان هر هفته پنج شنبه بر رسول خدا (صلی الله علیه و

آله) عرضه می شود، فاذا کان یوم عرفه هبط الربّ تبارک و تعالی، و هو قول الله «وقدّمنا الی ما عملوا من

عمل فجعلناه هباءً منشوراً» فقلت جعلت فداک، اعمال من هذه؟ فقال «اعمال مبغضینا و مبغضی شیعتنا»

در روایت علی (علیه السلام) به طور کلی و عام، اعمالی که مورد قبول واقع نمی شود را در تعریف

«هباء منشوراً» آورده است. لکن در روایت شیعی، شرط قبولی اعمال را قبول فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه

۱. بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۱۶؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۳۵۹

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۶۷، ذیل آیه ۲۳ «الفرقان»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۶۹

۳. حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۹؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۸۴۱؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۳

السلام) و داشتن محبت آنحضرت و ائمه معصوم دانسته است. در این روایات با بیان مصداق، از بین رفتن اعمال را در مورد مبغض اهل بیت صادق دانسته است. مراد از اعمال نیک آن عملی است که انسان را در مقابل روبروی با حرام از آن حرام بازدارد در غیر اینصورت آن عمل از بین رفتنی است.

- ... عن أنس قال قرأ رسول الله (صلى الله عليه و آله) «لقد جاءكم رسولٌ من أنفسكم» فقال علي بن أبي طالب رضي الله عنه يا رسول الله ما معنى «أنفسكم» فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله) أنا أنفسكم نسباً و صهراً و حسباً ليس في ولا في آبائي من لدن آدم سفاح كلها نكاح.<sup>۱</sup> در روایت دیگر از آن حضرت از قول نبی (صلى الله عليه و آله) آمده است : «خرجت من نكاح»

آنس گوید: رسول خدا (صلى الله عليه و آله) آیه مذکور را قرائت کرد، پس علی (علیه السلام) گفت: یا رسول الله معنی «أنفسكم» چیست؟ رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود: مَنْ أَنفُس شما از جهت فامیلی و حسب و قرابت هستیم. در من و نه در آباء من از آدم زنا نبوده است. همه از نكاح و ازدواج بوده اند. بحرانی در روایت ابی عبدالله (علیه السلام) آورده است: «... من أنفسكم» یعنی «فینا». همچنین از ابی جعفر (علیه السلام) نقل کرده است من أنفسكم به معنای أنفسنا است. و در روایتی دیگر به معنای مثل شما در خلقت آمده است.<sup>۲</sup>

در مجموع خلقت آدمی را از نفس واحدة دانسته است.

در مقایسه دو روایت می توان معنای مشترک «همه از یک نفس واحد هستند» را از آن استخراج کرد.

## ب-۲) تبیین جمله

میان آیات و نقشی را که ایفا می کنند ارتباطی کاملاً منطقی وجود دارد. امام علی (علیه السلام) این انسجام را این گونه بیان می کند: «وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضاً»<sup>۳</sup> و یادآورده که بخشی از قرآن، بخش

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدرالمثور، ج ۳، ص ۲۹۴، ذیل آیه ۱۲۸ سورة «التوبة»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۹۷

<sup>۲</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۸۷۶؛ قمی تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۸؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۸

<sup>۳</sup>. سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۸

دیگر را گواهی می دهد. در آیات آن اختلافی وجود ندارد. «و أنه لا اختلاف فيه.» در بیان جمله گاه با آیه ای این تبیین صورت گرفته، و گاه با کلامی این ابهام رفع شده است.

نمونه هایی از تبیین جمله در الدرالمنثور اینگونه آمده است:

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله و إن تُبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه فذلک سرائرک

و علانتیک یحاسبکم به الله فإنها لم تنسخ ولكن الله إذا جمع...<sup>۱</sup>

ابن عباس به نقل از علی (علیه السلام) بنا به قول خدای تعالی آورده است: خدا اسرار و اعلان تو را محاسبه می کند و از بین نمی رود. لکن زمانی که مخلوقات در روز قیامت جمع شوند، خداوند گوید همانا به شما از آنچه در نفسهایتان مخفی کرده اید و ملائک من از آن اطلاع ندارند، خبر دهم. پس مؤمنان به ایشان به واسطه آنچه در أنفسشان رخ داده پاداششان مغفرت است.

در روایت مذکور اشاره به این دارد که خدا تنها با قلب انسانها کار دارد، هم چنانکه در قول «ان تبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه» به آن اشاره کرده است.

در تفسیر مقاتل در بیان آیه مذکور آورده است: بما عقدت قلوبکم من المأثم یعنی الیمین الکا ذبة الثی حلف علیها و هو یعلم أنه فیها کاذب فهذه فیها کفارة.<sup>۲</sup> در روایت مذکور اشاره به یکی از مصادیق گناهان قلبی (سوگند دروغ) کرده است.

- ... عن علی عن ابن عباس قال فأخبر الله سبحانه أنهم لورؤوا لم یقدروا علی الهدی فقال و

لورؤوا لعادوا لمانهوا عنه أی و لورؤوا إلی الدنیا لحیل بینهم و بین الهدی کما حلنا بینهم و

بینه أول مرة و هم فی الدنیا.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) در بیان قول: «منکوان هنگامی که بر آتش عرضه می شوند، می بینی که گویند: «کاش بازگردانده می شدیم و دیگر آیات پروردگار را تکذیب نمی کردیم.» خبر از قول خدای سبحان می دهد، که ایشان اگر هم بازگردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند بر می گردند و در میان آنها حيله و نیرنگ

<sup>۱</sup>. سیوطی الدرالمنثور، ج ۱، ص ۳۷۵، ذیل آیه ۲۲۵ سورة «البقرة»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۳۲

<sup>۲</sup>. مقاتل بن سلیمان، تفسیر متقابل بن سلیمان، ج ۱، ص ۱۹۳

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ذیل آیه ۲۸ سورة «الانعام»، ج ۳، ص ۷۳؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۳

است و ما آنها را مجاز گذاشتیم.

در بیان علی (علیه السلام) تکذیب کنندگان را مطرح کرده و حسرت آنها در مواجه شدن با آتش را بیان می کند لکن اینکه آنان چه چیز را تکذیب می کرده اند بیان نشده است.

در منابع روایی شیعی، تفسیر منسوب به قمی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است: آیه در شأن بنی امیه نازل شده است و آنچه را مخفی می کردند و تکذیب می کردند، عداوت امیرالمؤمنین بوده است . اگر حال آنها را هنگامی که در آتش نگاه داشته شوند مشاهده کنی در آن حال با نهایت حسرت گویند ای کاهش ما بازگردانده می شدیم و آیات خدا را تکذیب نمی نمودیم.<sup>۱</sup>

عیاشی نیز به نقل از ابی عبدالله قول «لُورِدُوا الْعَادُوا» را به إِنْهُمْ ملعونون فی الأصل آورده است.<sup>۲</sup>  
- ... عن علی بن أبیطالب عن النبی (صلی الله علیه و آله) فی قوله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قال لاطَاعَةَ إِلَّا فِي الْمَعْرُوفِ<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) با توضیح «طاعة الا فی المعروف» در صدد برآمده که اطاعت از ظالم را بر اساس این اصل، که طاعت فقط در معروف است، غیرمجاز اعلام کند . بنابراین از ظالم نمی توان اطاعت کرد.

بحرانی نیز به نقل از الاحتجاج از قول امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور آورده است :  
«ای المشرکین» لأنه سمی الشرک ظلماً بقوله «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۴</sup>  
در این روایت نیز آن حضرت اطاعت از مشرک را نهی کرده است به سبب اینکه شرک ظلم عظیم است .  
حضرت در روایت الدرالمنثور با معنای مخالف اطاعت از ظالم را نهی کرده است و در روایت الاحتجاج با معنای موافق ظلم نهی از اطاعت کرده است. و مشرک را ظالم دانسته است.

---

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۴۱۱

<sup>۲</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ذیل آیه ۱۲۴ سورة «البقرة»، ج ۱، ص ۱۱۸؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص

۴۲۳۵، ح ۳۵۸

<sup>۴</sup>. بحرانی، البرهان، مقدمه ص ۳۴ به نقل از احتجاج طبرسی، ذیل آیه ۱۳ سورة «لقمان»

- ... عن علي و أتموا والعمرة لله قال أن تحرم من دويرة أهلک.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) انگیزه این دو عبادت را به عنوان ترک محرمات بیان می کند.

حویزی به نقل از جعفر بن محمد (علیه السلام) آورده است: تمامها اجتناب الرفث و الفسوق و الجدال فی

الحج.<sup>۲</sup>

و در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) می فرماید حج و عمره را به اتمام برسانید و اعمال آن دو را کاملاً انجام داده و محرمات آن دو را ترک کنید. در روایت دیگر حج و عمره را از واجبات دانسته .

«همامفروضان». در روایتی دیگر آمده است حکم عمره در مدینه نازل شده و برترین عمره را عمره رجب

معرفی می کند.

علی (علیه السلام) در روایت الدرالمنثور به طور عام و کلی ترک محرمات را در حج و عمره شرط اتمام

آن دو عمل دانسته است. لکن در روایت امام صادق (علیه السلام) رفتار زشت، تجاوز، نزاع در حج را از

مصادیق حرام دانسته و دستور بر اجتناب از آن داده است. در آیه مذکور دستور کلی برای انجام فریضه حج

و عمره به طور کامل و برای اطاعت فرمان خدا آمده است و در روایت شرط اتمام این دو فریضه را ترک

محرمات ذکر کرده است.

- ... عن علی بن أبیطالب قال الأيام المعدودات ثلاثة أيام يوم الأضحی و یومان بعده أذبح فی

أیها شئت و أفضلها أولها<sup>۳</sup>

در این آیه خداوند در فرمانی مسلمانان را خوانده است که در ایامی معدود به یاد خدا باشند . اینکه ایام

معدود، چه ایامی است؟ در آیه به آن اشاره ای نشده است. امام علی (علیه السلام) این ایام را سه روز پس

از قربانی در حج دانسته و برترین آن ایام را روز اول دانسته است.

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در تفسیر «ایام معدودات»، ایام التشریق را آورده است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۱، ص ۲۰۸، ذیل آیه ۱۹۶ سوره «البقره»

<sup>۲</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۴۱۴

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۱، ص ۲۳۴ و ۲۳۵، ذیل آیه ۲۰۳ سوره «البقره»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۹

<sup>۴</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹۹

کیفیت تکبیر در این ایام «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولی نا و رزقنا من بهمیة الانعام»، است.

در روایت دیگر از عیاشی در ذکر «ایام معدودات» آمده است تکبیر فی ایام التشریق فی دبر الصلاة در کیفیت تکبیر چنین تعریف شده: در عقب پانزده نماز کسی را که در منی باشد، اول آنها نماز پیشین روز عید قربان است و آخر آن نماز صبح روز سوم از ایام تشریق که اکثر اصحاب این امر را امری مستحبی می دانند.<sup>۱</sup>

- ... عن علی بن أبیطالب قال تمل لزوجها الرجعة علیها حتی تغتسل من الحيضة الثالثة و تجلّ

للأزواج.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور می فرماید: زنان مطلقه برای حلیت با همسرشان باید به مدت ۳ پاکی انتظار بکشند.

حویزی به نقل الکافی از قول امام صادق (علیه السلام) در معنای «قروء» آورده است: فاصله دو حیض است، و عِدّة زن مطلقه بعد از غسل حیض سوم است.<sup>۳</sup>

از آنجا که طلاق باید در حال پاکی که با همسر آمیزش نداشته، انجام گیرد، این پاکی یک مرتبه محسوب می شود، و بعد از آن دو بار عادت ببیند و پاک شود، به محض اینکه پاکی سوم به اتمام رسید و لحظه ای عادت شد، عده تمام شده و ازدواج در آن حالت جایز است.<sup>۴</sup>

در آیه «المطلقات» افاده عمومی می کند و شامل تمام زنان مطلقه می شود. اما در روایات آن دسته از زنان مطلقه که دارای عادت حیض هستند، از این عموم خارج شده اند.

- ... من طریق علی (علیه السلام) عن ابن عباس «فاما الذّین فی قلوبهم زیغٌ» یعنی اهل الشک،

۱. لاهیجی، محدین علی شریف، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۱۸۸

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۷۵ ذیل آیه ۲۲۸ سورة «البقرة»؛ قبانجی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۹. می توان این روایت را ذیل احکام عبادی و محکّمات در نظر گرفت.

۳. حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۰

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۴

فيحملون المحكم على المتشابه، و المتشابه على المحكم ويلبسون، فلبس الله عليهم، وما

يعلم تأويله إلا الله» قال: تأويله يوم القيامة لا يعلمه إلا الله.<sup>۱</sup>

ابن عباس به نقل از علی (علیه السلام) آورده است کسانی که در قلوبشان زیغ و تنگی است اهل شک می باشند، پس محکم را بر متشابه و متشابه را بر محکم حمل می کنند و آن را می پوشانند. پس خدا نیز بر آنان آیات را می پوشاند. و تنها خدا تأویل آیات را می داند. تا روز قیامت هیچ کس تأویل آن را نمی داند.

- ... عن علی (علیه السلام) أن النبی (صلی الله علیه و آله) قال فی خطبته: ایها الناس قد بین الله لکم فی محکم کتابه ما احلّ لکم و ما حرّم علیکم فأحلّوا حلاله و حرّموا حرامه، و آمنوا بمتشابه و اعلموا بمحکمه و اعتبروا بأمثاله.<sup>۲</sup>

- ... من طریق علی عن ابن عباس «فإن طِبْنَ لَكُمْ عن شئٍ منه نفساً فکُلوه هنیئاً مرئياً» يقول

إذا كان من غیر إضرار و لا خدیعة فهو هنیءٌ مرئىءٌ کها قال الله.<sup>۳</sup>

در روایت دیگر از آن حضرت رسیده...

عن علی بن ابیطالب قال إذا اشتکی أحدکم فلیسأل امرأته ثلاثه دراهم أو نحوها فلیشتر بهاعسلاً و لیأخذ من ماء السماء فیجمع هنیئاً مرئياً و شفأءً مبارکاً.<sup>۴</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) در عطای مهریه به زنان آمده است: اگر أزواج بدون ضرر و خدعه از روی طیب نفس به بخشیدن مهرشان راضی شوند، پس بخورید آن چیز را در حالی که باشد خوش آیند و گوارایتان.

«هنیء» چیزی که خوردنش لذت بخش است. «مریء» چیزی که برای معده گوارا و نتیجه بخش است.

به نقل از امام باقر (علیه السلام) نیز رسیده است: مورد خطاب آیه شوهران است زیرا برخی از زنان اگر

---

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۵، ذیل آیه ۷ سورة «آل عمران»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۳۸. این روایت می تواند ذیل مبحث متشابه قرار گیرد.

<sup>۲</sup>. همان، ص ۶ ذیل آیه مذکور

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۲۰، ذیل آیه ۴ سورة «النساء»

<sup>۴</sup>. همان



مهر را از شوهرانشان می گرفتند و می خواستند مقداری از آن را به شوهرانشان ببخشند زشت و گناه می شمردند، سپس این آیه نازل گردید و چنین بخششی را در مهر از طرف زنان مباح شمرد.<sup>۱</sup> همچنین بخشش از طرف زوج به زوجة مباح است.

- ... عن طريق علي عن ابن عباس قال يقول للكفار ماكان لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلٰى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ

الكفر حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ فَيَمِيزَ أَهْلَ السَّعَادَةِ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) بیان یَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ را به معنای تمییز اهل السَّعَادَةِ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ آورده است و با بیانی کلی مفهوم را تعریف کرده اند لکن خصوصیات اهل سعادت و اهل شقاوت را بیان نکرده اند در تفسیر عیاشی بیان «الخبیث و الطَّیِّب» به «أهل حق و أهل باطل» تعبیر شده است که این نیز بیانی کلی است.<sup>۳</sup>

علی بن ابراهیم از قول معصوم (علیه السلام) در بیان آیه مذکور استناد به آیه ۸۲ سوره أنعام نموده و طیب را به معنای کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ظلم نیالوده اند معنا کرده است.<sup>۴</sup> در این روایات نیز مصادیق ظلم ذکر نشده و به طور کلی بیان نیالودن ایمان به ظلم ذکر شده است.

لکن می توان نتیجه گرفت نپوشاندن ایمان به وسیله ظلم سعادت را به دنبال دارد و برای یافتن مصادیق ظلم می توان از آیات دیگر استفاده کرد. چنانچه شرک را ظلمی عظیم معرفی نموده است.<sup>۵</sup>

طباطبائی در این زمینه می گوید: خدای تعالی به مؤمنین اعلام نمی کند که چه کسانی خبیثند، چرا که علم غیب چیزی نیست که خدای تعالی همه مؤمنین را بر آن آگاه سازد، بلکه خاص خود اوست و بجز برگزیدگان از رسولانش کسی از آن بهره ای نیست.<sup>۶</sup>

بحرانی در بیان آیه مذکور از قول معصوم (علیه السلام) آورده است:

---

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱۷

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۰۴ ذیل آیه ۱۷۹ سوره «آل عمران»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۵۰

۳. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷

۴. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲

۵. سوره لقمان/۱۳

۶. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۷۹

فمنهم من يكون مؤمناً مصداً ولكنه يلبس إيمانه بظلم و در این اثنا اشاره به آیه ۸۳ سوره أنعام می نماید. در این روایت وجوه ایمان ذکر شده است.<sup>۱</sup>

در تفسیر منسوب به مقاتل نیز به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در بیان «الخيث و الطيب» آمده است: حتی یمیز أهل الكفر من أهل الايمان.<sup>۲</sup>

در مجمع روایات هیچ یک به موردی خاص در تمییز خبیث از طیب اشاره نداشتند و هریک با اصطلاح أهل سعادت و شقاوت یا أهل ایمان و کفر مفهوم را بیان داشته اند.

- ... من طریق علی (علیه السلام) عن ابن عباس فی قوله «ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم

علی بعض» يقول: لا يتمنى الرجل فيقول ليت لي مال فلان و أهله، فنهى الله سبحانه عن

ذلك، ولكن ليسأل الله من فضله.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) در بیان «آنچه را خداوند به سبب آن، بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده و آرزو می کند. می گوید: مرد نباید آرزو کند فلان مال و فلان أهل مال من بود، خداوند از آن نهی کرده و باید از فضل خدا درخواست آن را کرد.

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) آورده است: أی لا یثقل أحدکم: ليت ما أعطی فلان من المال والنعمة أو المرأة الحسنة کان لی، فإن ذلك یكون حسداً ولكن یجوز أن یقول: اللهم أعطني مثله.<sup>۴</sup>

در روایت علی (علیه السلام) منع از حسرت و حسادت نسبت به مال و أهل دیگری، با عبارت ای کاش برای من بود، شده است، لکن درخواست آن را از خدا بلامانع دانسته است. البته در روایت ابی عبدالله (علیه السلام) این خواسته را به عنوان حسادت مطرح کرده است. حسادت به طور عام، (اعم از حسادت در مال و نعمة و یا زن زیبا) آمده است.

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله «والذآن یأتیانها منکم» قال کان الرجل إذا زنی

---

<sup>۱</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۱۳۰؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲

<sup>۲</sup>. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۳۱۸

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۹، ذیل آیه ۳۲ سوره «النساء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۵۶

<sup>۴</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۴۷۴؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۶

أَوْذَى بِالتَّعْيِيرِ وَضَرْبٍ بِالنَّعَالِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ هَذِهِ «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا

مِائَةَ جَلْدَةٍ وَإِنْ كَانَ مُحَصِّنِينَ رَجَمًا فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) حکم زناى غیر محصنه را که ناسزا گفتن و زدن بوده است و یک مجازات کلی است به وسیله آیه ۲ سورۀ نور، حد زنا را یکصد تازیانه برای هریک از طرفین بیان کرده و تفسیر و توضیحی در حد زناى محصنه در سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) را آورده است.

در تفاسیر روایی شیعه نیز اینگونه آمده است. عیاشی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است: مرد و زن بی همسر اگر مرتکب عمل زنا شوند، آنها را باید آزار داد. وی آیه مذکور را منسوخ به آیه رجم می داند.<sup>۲</sup> آزار و اذیت در روایت «حبس» ذکر شده است. البکر إذ أتت الفاحشه التي أتتها هذه الثيب «فاذوهما» قال تحبس.

این روایت با روایت علی (علیه السلام) که می فرماید: ... عن علی عن ابن عباس فی الآیه قال کانت المرأة إذا زنت جُست فی البيت حتى تموت ثم انزل الله بعد ذلك «الزانية والزانی...» فان كانا محصنین رجمًا فهذا السبیل الذی جعله الله لهما.<sup>۳</sup> هم معنا می باشد.

عیاشی به جهت اینکه سورۀ نور بعد از سورۀ نساء نازل شده است آیه ۱۵ «النساء» را منسوخ به وسیله آیه ۲۲ «النور» دانسته است. در صورتی که آیه ۲۲ می تواند مخصص آیه مذکور باشد. به قرینه تقابل به آیه سابق که مقید به محصن است.<sup>۴</sup>

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله «ولیست التوبة» قال فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ «إِنْ اللَّهُ

لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» فَحَرَّمَ اللَّهُ الْمَغْفِرَةَ عَلَى مَنْ مَاتَ وَهُوَ

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۰، ذیل آیه ۱۵ و ۱۶ سورۀ «النساء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۵۴؛ این روایت می تواند ذیل احکام عبادی هم بیاید.

۲. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۴۳؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۵۶

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۲۹، ذیل آیه ۱۵ سورۀ «النساء»

۴. حسینی جرجانی، امیرالفتوح، آیات الاحکام (تفسیر شاهی) تهران، منشورات نوید، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۵۴

كافروا ارجأ اهل التوحيد إلى مشيئته فلم يؤسيهم من المغفرة.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان آیه مذکور می گوید، خداوند مغفرت و آمرزش را بر کسی که در حال کفر مرده است حرام کرده، اگرچه در آستانه مرگ توبه کند. چرا که در آستانه مرگ پرده ها از برابر چشم انسان کنار می رود و اساس آزمایش و تکلیف خداوند بر اینگونه مشاهده ها نیست. بلکه بر اساس ایمان به غیب و مشاهده است. توبه در آیه به معنای عام آن، یعنی برگشت از شرک و کفر می باشد.

در روایت دیگر از آن حضرت آمده است: «... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله ثم یتوبون من قریب مابینه و بین ان ینظر الی ملک الموت»<sup>۲</sup> در این روایت علی (علیه السلام) اشاره به توبه پیش از فرا رسیدن مرگ می نماید.

عیاشی به نقل از امام صادق (علیه السلام) در بیان توبه چه کسانی پذیرفته می شود آورده است: «انما التوبه علی الله للذین یعملون السوء بجهالة» تنها توبه کسانی مورد قبول است که از روی جهل و نادانی عمل سوء انجام داده اند.<sup>۳</sup> و این نیز معنایی عام دارد، و شامل حال کافر و مؤمن فاسق است. و در روایت دیگر از آنحضرت اشاره به «إذا بلغت النفس هذه و أهوی بیده إلى جنجرة» یعنی: توبه در زمان مرگ، که مورد قبول نیست می نماید.

ظاهر آیه عام است اما به معنی خاص است به جهت آوردن «یغفر مادون ذلک لمن یشاء» و اهل توحید را به جهت امید به خدا و مأیوس نبودن از مغفرت مستثنا دانسته است.

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله «و من یمعل سوءاً أو یظلم نفسه ثم یتغفر الله» قال

أخبر الله عباده بحلمه و عفوه و کرمه و سعة رحمته و مغفرته فمن أذنب ذنباً صغيراً کان أو

کبیراً ثم استغفر الله یجد الله غفوراً رحیمّاً ولو کانت ذنوبه أعظم من السموات و الأرض

و الجبال.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۱، ذیل آیه ۱۸ سورة «النساء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۵۵

<sup>۲</sup>. همان، ص ۱۳۰، آیه ۱۷ سورة «النساء»

<sup>۳</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۳۵۴

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۱۹، ذیل آیه ۱۱۰ سورة «النساء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۶۴

علی (علیه السلام) در روایت ابتدا بشارت خداوند به بندگان در باره حلم، عفو و کرم، وسعت رحمت و مغفرت خدا را می دهد.

و با این بشارت بندگان را تشویق به توبه و استغفار بر گناهان اعم از کوچک و بزرگ می نماید. چنین استفاده می شود که هر نوع گناه اعم از اینکه انسان به دیگری زیان برساند یا به خود به هنگام توبه حقیقی و جبران، قابل آمرزش است. این روایت باید در کنار روایات دیگر در این باب که شرایط توبه، زمان توبه و اینکه توبه چه کسانی قابل قبول است قرار گیرد. چنانچه در روایت اُبی عبدالله (علیه السلام) در بیان آیه مورد نظر آمده است: ... اشترط معه بالتوبة والإقلاع عما حرم الله.<sup>۱</sup> استغفار و توبه به همراه کنده شدن از حرام، و به دنبال آن عمل صالح انجام دادن است.

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یعنی

یعبدون ربهم بالغداة و العشی یعنی الصلاة المكتوبة<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) به جای واژه «یدعون ربهم» از «یعبدون ربهم» استفاده کرده است. و اشاره به نماز واجب می نماید.

صریحاً به گروهی اشاره نشده است لکن وصف آنها که نماز صبح و شام را به جا می آورند را ذکر کرده است و ارتباط این افراد را با خدا اینگونه بیان کرده است.

در تفسیر مقاتل نیز در بیان قول «یدعون ربهم» اشاره به نماز شده است لکن وصف مكتوبة برای آن ذکر نشده است.<sup>۳</sup>

در منابع روایی شیعه چنین تعریفی در بیان «یدعون ربهم» نیامده است. لکن اشاره به سبب نزول آیه شده است. چنانچه علی بن ابراهیم سبب نزول آیه را درباره اصحاب صفة دانسته است.<sup>۴</sup>

در سبب نزول آیه آمده است: اشراف قریش از جمله عینیة بن حصین گفتند یا رسول الله اگر این فقیران

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۶۹۰؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۹۱

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴، ذیل آیه ۵۲ سورة «الانعام»؛ قباچی، مستند امام علی، ج ۲، ص ۷۵

۳. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۵۶۳

۴. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۲

را که اطراف تو هستند از خود دورکنی اشراف قوم نزد تو آمده و مسلمان خواهند شد و البته این پیشنهاد مکر و خدعه بود و خدا از آن آگاه بوده است. سپس این آیه نازل گردید.

- ... عن علی بن أبیطالب (علیه السلام) قال: كتب الله الألواح لموسى و هو يسمع صريف

### الأقلام فى الألواح<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان آنچه در الواح موسی آمده است گوید: پاره ای از اقلام در آن الواح آمده است.

چنانچه در بیان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) اشاره شده که همه احکام و حدود در الواح موسی نیامده، و برخی از احکام و حدود در آن ذکر شده است.

حویزی به نقل از ابو عبدالله (علیه السلام) آورده است: لم يقل كل شئ و قال لعيسى (علیه السلام) «لأبیین لكم بعض الذى تختلفون فيه»<sup>۲</sup>

در آیه همراه بودن «من» با «كل شئ» تبعیض را می رساند بعضی از هر چیز را می رساند.

لاهیجی گوید این معنا منافی حدیث عیاشی که روایت کرده است: «وفیها ای و فی الألواح موسی تبیان كل شئ کان او هو کائن إلى أن تقوم الساعة» است.<sup>۳</sup> در صورتی که در تفسیر عیاشی روایتی دیگری است که این گفته را نفی می کند آمده است. قال ابو عبدالله (علیه السلام) قال الله لموسى «و کتبنا له فی الألواح ...» فعلمنا أنه لم یکتب لموسى الشئ کله و قال الله لعيسى «لأبیین لهم الذی یختلفون فيه» و به پیامبر فرمود ما بر تو تبیان كل شئ را نازل کردیم.<sup>۴</sup>

پس عیاشی تنها نقل روایات را کرده و لاهیجی توجه به روایت دیگر که او آورده، نکرده است.

- ... من طریق علی (علیه السلام) عن ابن عباس فى قوله: «و کذلک فتنا بعضهم ببعض» یعنی

أنه جعل بعضهم أغنياء و بعضهم فقراء، فقال الأغنياء للفقراء: «أهؤلاء من الله عليهم من بیننا»

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۲۰، ذیل آیه ۱۴۵ سورة «الأعراف»؛ قبانجی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۸۳

<sup>۲</sup>. حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۶۸؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۳۸۰

<sup>۳</sup>. لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۹۴

<sup>۴</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۶

یعنی هؤلاء هُدهم الله، إنما قالوا ذلك استهزاءً و سخریاً<sup>۱</sup>

ابن عباس به نقل از علی (علیه السلام) در قول «بدین گونه ما برخی از آنان را به برخی دیگر آزمودیم» آورده است: بعضی از ایشان را اغنیاء و بعضی را فقرا قرار داد و اغنیاء به حالت طعن و مسخره به فقرا گویند: آیا اینانند که از میان ما، خدا برایشان مَنّت هدایت نهاده است؟ در مقایسه این روایات با منابع روایی و شیعی آمده است. قمی به نقل از م عصوم (علیه السلام) آورده است: در مدینه فقیران مؤمنی بودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصاً به امور آنها رسیدگی می کرد و اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. اغنیاء وقتی با پیامبر کاری داشتند و می دیدند فقرا نزدیک ایشانند، از پیامبر فاصله می گرفتند و از پیامبر خواستند تا فقرا را از خود دور کند تا آنها نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بروند سپس آیه نازل گردید: «کذلک فتناً...»

اینچنین ما برخی را به برخی دیگر بیازمودیم. «اختبرنا الأغنیاء لِنَنْظُرَ بِالْغِنَاءِ كَيْفَ مَوَاسَاتِهِمُ لِلْفُقَرَاءِ وَ كَيْفَ يَخْرُجُونَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي أَمْوَالِهِمْ، فَاخْتَبَرْنَا الْفُقَرَاءَ لِنَنْظُرَ كَيْفَ صَبَرَهُمْ عَلَى الْفَقْرِ وَ عَمَّا أَيْدِي الْأَغْنِيَاءِ»<sup>۲</sup> در بیان علی (علیه السلام) «بعضهم ببعض» اغنیاء و فقراء مطرح شده است و مَنّت خدا بر فقراء، هدایت ایشان ذکر شده است. در روایتی که قمی آورده است. ابتدا سرب نزول آیه را بیان داشته که آیه درباره فقرای مؤمن مدینه «اهل صفّه» بوده است و قول «فتنا بعضهم ببعض» را به آزمایش اغنیاء در قبال ثروتشان که چگونه به تساوی بین فقرا از آنچه در اموالشان واجب است، پردازند شده و آزمایش فقرا نیز به چگونگی صبر آنها در مقابل آنچه در دست اغنیاء است، اشاره شده است.

- ... عن علی بن أبیطالب رضی الله عنه «وفار التنور» قال طلع الفجر قبل له إذا طلع الفجر

فارکب أنت و أصحابک<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) در معنای «فارتنور» اشاره به زمان نزول بلا و عذاب الهی نموده و طلوع فجر را آن

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴، ذیل آیه ۵۳ سوره «الانعام»؛ قبانجی، مسند امام علی، ح ۲، ص ۷۵

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۲

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۹، ذیل آیه ۴۰ سوره «هود»؛ قبانجی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص

زمان دانسته، که به نوح و اصحابش فرمان سوار شدن به کشتی صادر شده است.

در روایات مختلف «فارتنور» به معانی مختلف، از جمله اشاره به فوران غضب الهی و مکان نزول این عذاب شده است.<sup>۱</sup>

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در معنای «فارتنور» آورده است: «كان التنور فی بیت عجز مؤمنه فی دبر قبله میمة المسجد. و در روایتی دیگر از آنحضرت آورده که مکان کشتی نوح در مسجد کوفه بوده است که در آنجا ۱۰۰۰ نبی و ۱۰۰۰ وصی نماز خوانده‌اند.<sup>۲</sup> در منابع شیعه بیشتر اشاره به مکان کشتی نوح و نزول عذاب الهی در آن مکان شده است لکن در روایت علی (علیه السلام) اشاره به زمان نزول بلا شده است.

- ... عن علی (علیه السلام) فی قوله تعالی «ولقد همّت به» قال: «طمعت فیه» فقامت إلی صنم

مکمل بالدّر و الیاقوت فی ناحیه البیت فسترته بثوبٍ أبيض بینها و بینه، فقال أی شئی

تصنعین؟ فقالت: أستحی أنا من إلهی أن یرانی علی هذه السؤة فقال یوسف : تستحیین من

صنمٍ لایأکل و لایشرب، ولا أستحی أنا من إلهی الذی هو قائمٌ علی کلّ نفسٍ بما کسبت، ثمّ

قال: لا تنالینها منی ابدأ و هو البرهان الذی رأى.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) در قول «ولقد همّت به» آورده است: در او طمع ایجاد شد، سپس روی بتی را که به

مروراید و یاقوت مُزیّن شده و در گوشه خانه بود، با پارچه ای سفید پوشاند. پس یوسف گفت: چه کردی؟

گفت: از اله خود بر این گناه شرم دارم. پس یوسف گفت: آیا از بتی که نه می خورد نه می نوشد شرم می

کنی؟ و من از خدای خود که به کرده هر نفسی قائم است شرم نکنم، سپس گفت: هرگز از من چیزی نخواه

و آن برهانی بود که دید.

در مقایسه این روایت با منابع روایی شیعه بحرانی به نقل از امام رضا (علیه السلام) در قول «ولقد همّت»

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۵۵؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۱۰۲

<sup>۲</sup>. همان؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۴۶

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳، ذیل آیه ۲۴ سورة «یوسف»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۰۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص



آورده است: «اگر برهان پروردگارش بر او نبود». مبنی این است که یوسف معصوم بوده و معصوم اهمیامی به گناه ندارد.<sup>۱</sup>

علی بن ابراهیم به نقل از ابو عبدالله (علیه السلام) نیز داستان امرأة العزیز را آورده است که به قصد یوسف روی بت را می پوشاند.

در روایتی دیگر علی بن ابراهیم آورده که: فلماهما رأى يوسف صورة يعقوب في ناحية البيت عاضاً علی إصبعه يقول: يا يوسف أنت في السماء مكتوب في النبیین و تريد أن تكتب في الارض من الزنا فاعلم أنه قد أخطأ و تعدى.<sup>۲</sup> یوسف چهره یعقوب را که در گوشه خانه انگشت خود را می گزید، دید که می گوید : ای یوسف تو در آسمانها از جمله انبیاء هستی حال می خواهی در زمین از جمله زناکاران باشی! پس دانست که خطا کرده است و روی برگرداند.

این روایت به نقل از ابن عباس با جزئیات بیشتری که دور از شأن مقام نبوت است ذکر شده است.<sup>۳</sup> سایر صحابه و تابعین هریک به گونه ای مختلف داستان یوسف را نقل کرده اند . از جمله : مجاهد در قول «هم بها» آورده است: قال: حل سراويله حتی بلغ ثنته و جلس منها مجلس الرجل من امرأته فمثل له یعقوب علیه السلام مضرب بیده علی صدره فخرجت شهوته من أنامله<sup>۴</sup>

در میان روایات منقولی که در الدرالمنثور بیان شده، روایت علی (علیه السلام) به نظر معقول تر و نزدیک به شأن انبیاء است و به نظر می رسد با روایات منقول از اهل بیت بیشتر همگونی دارد.

در تفاسیر شیعی اشاره به جزئیات داستان یوسف نشده، لکن اشاره به معصومیت انبیاء شده است؛ و در تعریف معصوم آمده که اهتمام به گناه نمی کند.<sup>۵</sup>

- ... عن علی رضی الله عنه «له معقباتٌ من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من إمرالله» قال لیس

---

<sup>۱</sup>. بحرانی، البرهان، مقدمه، ص ۲۴

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۲

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۴، ص ۱۳، ذیل آیه ۲۴ سورة «یوسف»

<sup>۴</sup>. همان

<sup>۵</sup>. بحرانی، البرهان، مقدمه، ص ۲۴

من عبدٍ إلا و معه ملائكة يحفظونه من أن يقع عليه حائط أو يتردى في بئر أو يأكله سبع أو

غرق أو حرق فإذا جاء القدر خلوا بنيه و بين القدر<sup>۱</sup>

علی رضی الله قول «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» را در ادامه آیه، ارتباط دو قسمت آیه را بیان کرده است. که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط است.

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است: برای انسان مأمورانی است که پی در پی از پیش رو و پشت سر او قرار می گیرند و او را از حوادث (ریزش دیوار بر او، افتادن در چاه، غرق شدن، سوختن) حفظ می کنند. پس زمانی که قدر آید، بین او و قدر فاصله اندازد.

عیاشی به نقل از حضرت صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش آورده است که: حق تعالی قضاء حتمی و حکم وجوبی کرده بر اینکه به بنده اش نعمت بدهد، مگر آنکه بنده توسط گناهی آن نعمت را به نقت تبدیل کند.<sup>۲</sup> وی از قول آن حضرت در قول «معقبات من بین ید یه» آورده است: المعقبات: الباقیات الصالحات، و در روایت دیگر، «المعقبات» و رقیب من بین یدیه يحفظونه بامر الله ذکر شده است.

مقایسه روایات نشان می دهد که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط است و اینگونه نیست که چون خداوند مأمورانی بر فرد قرار داده پس هر کاری بخواهد بکند.

- ... عن علی قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی قوله «یوم تُبدل الأرضُ غیر الأرضِ و

السَّمواتُ» قال أرض بیضاء لم یعمل علیها خطیئة ولم یسفک علیها دم.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) در قول «روزی که زمین به غیر از این زمین، و آسمانها به غیر از این آسمانه ا مبدل گردد» از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده است: زمین سفیدی که در آن خطا و گناهی انجام نگیرد و خونی در آن ریخته نشود.

زراره از امام صادق (علیه السلام) در بیان «یوم تُبدل الارض» آورده است. تبدل خبزة نقية يأكل الناس

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۸، ذیل آیه ۱۱ سورة «الرعد»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۱۱

۲. حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۸۶؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۵. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۷۹؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۹۰، ذیل آیه ۴۸ سورة «ابراهیم»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۱۸

منها حتی یفرغوا من الحساب.<sup>۱</sup>

زمین در روز قیامت به نان پاکیزه ای که خلایق از خورند تا از حساب فارغ شوند، تبدیل شود.

در آن روز همه چیز پس از ویرانی، نو می شود و انسان با شرایط تازه در عالم نو قدم می گذارد.

بعضی از متأخرین در تطبیق احادیث مذکوره چنین گفته اند که احتمال دارد روایت امام صادق (علیه

السلام) در بیان حال زمین، محشر باشد و روایت علی (علیه السلام) در بیان حال زمینی است غیر زمین

محشر، و تنافی بین این دو حدیث نخواهد بود.<sup>۲</sup>

- ... من طریق علی (علیه السلام) عن ابن عباس «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» قال: «فَيُؤْمَدُ

لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ». قال: لَا يَسْأَلُهُمْ هَلْ عَمِلَهُمْ كَذَا وَكَذَا؛ لِأَنَّهُ أَعْلَمُ مِنْهُمْ بِذَلِكَ

وَلَكِنْ يَقُولُ: لِمَ عَمِلْتُمْ كَذَا وَكَذَا.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) ارتباط آیه «به خدا قسم از همه آنان خواهیم پرسید» و قول «در آن روز، هیچ انس و

جنّی از گناهش پرسیده نشود» اینگونه بیان می کند: از ایشان درباره اینکه آیا عملشان اینچنین است، سؤال

نمی شود، زیرا خداوند بدان آگاه است. لکن سؤال می شود که برای چه اینچنین عمل کردید. (جمله از

روی توبیخ است که گناه و معصیت مرتکب شدید.)

باید توجه داشت که قیامت یک روز بسیار طولانی است که انسان از مواقف و گذرگاه های متعددی باید

بگذرد و در هر صحنه اتفاقی می افتد در بعضی از مواقف مطلقاً سئوالی نمی شود زیرا رنگ رخساره خبر از

سرّ درون می دهد، و در بعضی مواقف مهر بر دهان انسان گذارده می شود و اعضای بدن به شهادت بر می

خیزند.<sup>۴</sup> در برخی مواقف از انسانها دقیقاً پرسش می شود. تفسیر منسوب به قمی در بیان «فوریک لَنَسْأَلَنَّهُمْ»

آورده است: از ولایت علی (علیه السلام) و آنچه امر و نهی در دنیا شده اند سؤال می شوند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۵۵؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان،

ج ۲، ص ۵۵۶

<sup>۲</sup>. لاهیجی، شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۶۵۲

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۰۶، ذیل آیه ۹۲ سورة «الحجر» و آیه ۳۹ سورة «الرحمن»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۲۳

<sup>۴</sup>. مکارم شیرازی، تفسیر مکنون، ج ۲۳، ص ۱۵۵ ذیل آیه ۶۵ سورة «یس»

<sup>۵</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۳

- ... عن علي قال سألت رسول الله (صلى الله عليه و آله) عن قوله «سيجعل لهم الرحمن وداً»

ما هو قال المحبة في قلوب المؤمنين والملائكة المقربين يا علي، إن الله أعطى المؤمنين

ثلاثاً المنة و المحبة والحلاوة و المهابة في صدور الصالحين.<sup>۱</sup>

علي (عليه السلام) به نقل از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) در معنای قول: «خداوند رحمان برای آنان

محبتی در [دلها] قرار می دهد» آورده است: آن محبت در قلوب مؤمنین و ملائکه مقربین است . یا علی

خداوند به مؤمنین سه چیز عطا کرده است: منت و محبت، حلاوت و مهابت در قلوب صالحان.

تفسیر منسوب به قمی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: خدا برای آنان محبت و

ولایت امیرالمؤمنین را قرار می دهد و این همان ودی است که خدا در آیه به آن وعده داده است.<sup>۲</sup>

در معنای این روایات با در نظر داشتن عمومیت لفظ «وداً» در آیه، می تواند معانی متفاوتی را به دنبال

داشته باشد و با خاص بودن مورد نزول منافاتی ندارد.

- ... عن علي أنه سئل عن قوله الذين هم في صلاتهم خاشعون قال الخشوع في القلب و ان

تلين كفك للمرء المسلم و أن لا تلتفت في صلاتك<sup>۳</sup>

به نقل علی (علیه السلام) در معنای «کسانی که در نمازشان خاشع هستند .» آمده است : آن خشوع در

قلب است و اینکه شخص مسلمان تحت حمایت خود را به نرمی رفتار کند، و اینکه در نماز توجه به

اطراف نداشته باشد.

- ... عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه في قوله «فما استكانوا الربهم و مايتضرعون» أي لم يتوا

ضعوا في الدعاء و لم يخضعوا اولو خضعوا لله لاستجاب لهم<sup>۴</sup>

علی (علیه السلام) در بیان « پروردگارشان را فروتنی نکردند» آورده است: یعنی در دعا تواضع نداشتند و

خاضع نبودند اگر خاضع بودند، هر آینه خدا ایشان را اجابت می نمود . بدین گونه تواضع بنده را در برابر

<sup>۱</sup> . سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۸۷، ذیل آیه ۹۶ سوره «مریم»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۴، ص ۱۴۶

<sup>۲</sup> . قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۷. کوفی، فرات، تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۵۰؛ بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۸۶

<sup>۳</sup> . سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۳، ذیل آیه ۲ سوره «المؤمنون»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۶۱

<sup>۴</sup> . سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴، ذیل آیه ۷۶ سوره «المؤمنون»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۶۳

پروردگار منعکس کرده است. و اینکه خشوع در دعا کردن آمده، به خاطر اینکه دعا کردن یکی از مصادیق خضوع و تواضع است.

حویزی و بحرانی به نقل از ابو عبدالله (علیه السلام) حالت دعا کردن را در تضرع و خشوع و بلند کردن دو دست هنگام دعا دانسته اند.<sup>۱</sup> یا هنگام نماز دستها را در تکبیر الاحرام بالا بردن، یعنی به حالت تواضع خود را قربانی کردن، دانسته اند.

مضمون این روایت از علی (علیه السلام) در بیان قول «أَنَا اعطيناك الكوثر» اینگونه آمده است:

عن علي بن أبي طالب قال لما نزلت هذه السورة على النبي (صلى الله عليه وآله) قال النبي (صلى الله عليه وآله) لجبرئيل ما هذه النخيرة التي أمرني بهاربي قال أنها ليست بنخيرة ولكن يأمرك إذا تحرمت للصلاة أن ترفع يديك إذا كبرت و إذا ركعت و إذا رفعت رأسك من الركوع فلنّها صلاتنا و صلاة الملائكة الذين هم في السموات السبع و ان لكل شئ زينة و زينة الصلاة رفع اليدين عند كل تكبير قال النبي (صلى الله عليه وآله) رفع اليدين من الاستكانة التي قال الله فما استكانوا لربهم و ما يتضرعون.<sup>۲</sup>

در روایت دیگر از علی (علیه السلام) آمده است:

عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه مني قوله فصل لربك و أنحر قال وضع يده اليمنى على وسط ساعده اليسرى ثم وضعها على صدره في الصلاة.<sup>۳</sup> و این روایت دست به سینه ایستادن در نماز را بیان می کند.

این دو روایت به نقل از علی (علیه السلام) در الدرالمشور آمده، لکن در منابع روایی شیعی از روایت دوم سخنی به میان نیامده است و تنها روایت اول را از قول اهل بیت نقل کرده اند. بنابراین عادت اهل بیت

۱. حویزی، نورالتقلین، ج ۵، ص ۶۸۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۲۳ و ج ۵، ص ۷۷۶

۲. سیوطی، الدرالمشور، ج ۵، ص ۱۴، ذیل آیه ۷۶ سوره «المؤمنون»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. سیوطی، الدرالمشور، ج ۶، ص ۴۰۳، ذیل آیه ۲ سوره «الکوثر»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۳۲۹. این روایت در بیان مصداق نیز می تواند آورده شود.

وقتی این سوره به نبی (صلى الله عليه وآله) نازل گشت، از جبرئیل پرسید: این نخیره که خدای مرا بدان مأمور فرمود چیست؟ گفت: منظور نخیره نیست. لکن خدا مأمورت کرده که وقتی می خواهی احرام نماز ببندی دستهایت را بلند کنی، هم در تکبیر الاحرام و هم در سربلند کردن از رکوع. و این نماز ما و نماز فرشتگانی است که در هفت آسمان هستند و برای هر چیز زینتی است و زینت نماز دست بلند کردن در تکبیر است

دست به سینه نماز خواندن را نفی می کند.

در معنای «نحیره» بیشتر روایات منابع شیعی بالا بردن دو دست هنگام تکبیر الاحرام را ذکر کرده اند.

- ... عن علی بن أبیطالب رضی الله عنه قال يساق الذین اتّقوا ربهم إلى الجنة زمراً حتى إذا إنتهوا إلى بابٍ من أبوابها وجدوا عنده شجرة يخرج من تحت ساقها عینان تجریان فعمدوا إلى إحداهما فشربوا منها فذهب ما فی بطونهم من أذى أو قذى و بأسٍ ثم عمدوا إلى الأخرى فتطهروا منها فجرت علیهم نضرة النعیم فلن تغیرأبشارهم بعدها أبدا ولن تشعث أشعارهم كأنما دهنوا بالدهان ثم انتهوا إلى خزنة الجنة فقالوا سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین ثم تلقاهم الولدان يطوفون بهم كما یطیف أهل الدنيا بالحمیم فیقولون ابشربما أعدالله لك من الکرامة ثم ینطلق غلام من اولئک الولدان إلى بعض أزواجه من الحور العین فیقول قد جاء فلان باسمه الذی یدعی به فی الدنيا فتقول أنت رأیته فیستخفها الفرح حتی تقوم علی أسکفه بابها فإذا انتهى إلى منزله نظرشیا من أساس بنیانه فإذا جنّدل اللؤلؤ فوقه أخضرو أصفرو أحمر من کل لون...<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در روایت نسبتاً طولانی در صفت ابواب بهشت آورده است: کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند تا اینکه به دری از درهای بهشت منتهی می شوند . سپس یکی یکی درهای بهشت را توصیف نموده: دری که در کنار آن درختی است و زیر آن درخت دو چشمه جاری است و افراد قصد یکی از آن دو چشمه را می کنند و آلودگی و سختی از باطن آنها زدوده می شود...، تا اینکه توصیف ۸ در را تا به انتهاء می کنند.

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) آورده است: که برای جهنم ۷ در است و از هر دری گروهی داخل می شوند (فرعون، هامان، قارون، مشرکین، کفار و...)

در روایت دیگر از آنحضرت برای بهشت ۸ در متذکر شده و هر بابی به گروهی اختصاص یافته، از

<sup>۱</sup> . سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۴۲، ذیل آیه ۳۹ سورة «الزمر»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴

جمله نبیون و صدیقون؛ شهدا و صالحون؛ و پنج باب مختص شیعیان و محبین ائمه (علیهم السلام) است.<sup>۱</sup>

در دو روایت هریک به نسبت پرسشی که مطرح شده، امام پاسخگو بوده اند.

در روایت علی (علیه السلام) توصیف ابواب بهشت شده لکن به افرادی که در آن ابواب داخل می شوند اشاره ای نشده است. در روایت اُبی عبدالله اشاره به گروه هایی که داخل ابواب بهشت می شوند، شده است.

- ... عن علی بن ابیطالب فی قوله و لا تکرهوا فیتاتکم علی البغاء قال أهل الجاهلیة بیغین  
إماؤهم فنهوا عن ذلك فی الإسلام. ...

- ... من طریق علی عن ابن عباس و لا تکرهوا فیتاتکم علی البغاء قل لا تکرهوا إماءکم علی  
الزنا فان فعلتم فإن الله لهن غفور رحیم و إثمهن علی من یکرهن.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در قول خدای تعالی «وکنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند، برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجوید، به زنا وادار مکنید، و هرکس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است.» آورده است که در اسلام از اینکار نهی کرده است. در کلام علی (علیه السلام) سبب نزول آیه بیان نشده و تنها حکم کلی که توسط آیه ذکر شده، بیان گردیده است.

چنان که نقل شده است در دوران جاهلیت، کنیزان را مجبور می کردند که برای کمک مالی به صاحبانشان، به خود فروشی بپردازند، در پی این ماجرا دو نفر از آنها حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند و شکایت کردند و در اینجا آیه نازل گشت.

مشابه روایت علی (علیه السلام) در معنا در تفسیر مقاتل بن سلیمان اینگونه آمده است: فالإکراه علی البغاء محرم سواء أَرادت الأمة إحصان نفسها و حفظ فرجها أولم ترد. فالآیه کانت تحکی واقعاً عند العرب و هوان یکره السید أمته علی البغاء طمعاً فی کسبها، ....<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۰۵

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۶-۴۷، ذیل آیه ۵۸ سورة «النور»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۶۶

<sup>۳</sup>. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۵۰۴

- ... عن علي بن أبيطالب في قوله ليستأذنكم الذين ملكت إيمانكم قال النساء فإن الرجال يستأذنون<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در قول «به ایشان دستور دهید که از شما اجازه دخول بگیرند» قید «مردان» را آورده است.

علامه در بیان این آیه گوید: مراد از آن تنها غلامان است. چون کلمه «الذین» برای مردان است. هرچند که لفظ عمومیت دارد و اگر خاص را به لفظ عام تعبیر کرده از باب تغلیب است.<sup>۲</sup>  
بحرانی نیز به نقل از ابی عبدالله این قول را خاصه درباره رجال دانسته است.<sup>۳</sup>  
- ... عن علي رضي الله عنه قال الذبيح اسحق<sup>۴</sup>

- ... عن علي رضي الله عنه في قوله و «فدیناه بذبح عظیم» قال كبش أبيض أعین أقرن قدریط بسمرة في اصل ثبير. در روایت دیگر....

- ... عن علي بن أبيطالب قال هبط الكبش الذي فدى ابن ابراهيم هذه الخيبة على يسار الجمره الوسطى.<sup>۵</sup>

علی (علیه السلام) در بیان قول «... أرى في المنام أنني أذبحك» آورده است: ذبیح اسحق است.  
به نقل علی (علیه السلام) در معنای قول «فدیناه بذبح عظیم» دو روایت را ذکر شده است: در روایت اول خصوصیات چهار پای نری را بیان می کند و در روایت دوم اشاره به چهارپایی که ابراهیم در سمت چپ جمره وسطی ذبح می کند، دارد.  
در سایر منابع روایی شیعه نیز اشاره به چهارپایی که ابراهیم به جای اسماعیل فرمان ذبح آن را اجرا می کند، دارد.

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۶، ذیل آیه ۵۸ سوره «النور»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۶۸

<sup>۲</sup>. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۶۳

<sup>۳</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۹۸؛ لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۳۰۸ به نقل از الکافی

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۸۲، ذیل آیه ۱۰۲ سوره «الصافات»

<sup>۵</sup>. همان، ج ۵، ص ۲۸۴؛ ذیل آیه ۱۰۷ سوره «الصافات»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۱۳



بحرانی به نقل از امام رضا (علیه السلام) اشاره به «الکبش الذی أنزله علیه» دارد. لکن خصوصیات آن و مکان ذبح را یادآور نمی شود.<sup>۱</sup>

در مقایسه دو روایت علی (علیه السلام) و روایت منقول از منابع روایی شیعه می توان نتیجه گرفت که در معنای «بذبح عظیم» چهارپایی ذکر شده است.

- ... عن علی بن أبیطالب رضی الله عنه قال لم یعم علی نبیکم (صلی الله علیه و آله) (الأ  
الخمیس من سرائر الغیب هذه الآیة فی آخر لقمان إلى آخر السورة).<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در بیان قول «در حقیقت خداست، که علم به قیامت نزد اوست، باران را فرو می فرستد و آنچه را که در رحمهاست می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد، و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد، در حقیقت خداست که دانای آگاه است.» آورده است:  
که این ۵ سر از اسرار غیب است که توسط این آیه بر پیامبر جاری گشت.  
در سایر منابع روایی شیعه نیز اینگونه آمده است:

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در بیان این قول آورده است: أخبرکم بخمسة لم یطلع الله  
علیها احداً من خلقه سپس اشاره به آیه مذکور می نماید.<sup>۳</sup>

تفسیر منسوب به قمی نیز اشاره به هذه الخمسة اشیاء لم یطلع علیها ملک مقرب و لانبی مرسل و هی من  
صفات الله عزوجل دارد.<sup>۴</sup>

در مجموع اگرچه الفاظ روایات در بیان آیه متفاوت آمده است لکن در مجموع در آیه از ۵ سر از اسرار  
الهی پرده برداشته است.

- ... عن علی بن أبیطالب رضی الله عنه قال ألا أخبرکم بأفضل آیة فی کتاب الله حدثنا بها  
رسول الله (صلی الله علیه و آله) وفا أصابکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر،

<sup>۱</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۶۱۸

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۶۹، ذیل آیه ۳۴ سورة «لقمان»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۹۷

<sup>۳</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۱۹

<sup>۴</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۷؛ بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۳۸۲

و سَأَفْسَرْهُالْك يا على ما أصابك من مرضٍ أو عقوبةٍ أو بلاءٍ في الدنيا فيما كسبت ايديكم و  
الله اكرم من أن يثني عليكم العقوبة في الآخرة و ماعفاالله عنه في الدنيا فالله أكرم من أن يعود  
بعد عفوه.<sup>۱</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده است: آنچه از مرض و  
عقوبت و بلا در دنیا به تو می رسد، به واسطه آنچه خود کسب کرده ای می باشد و خدا بسیاری از عقوبت  
آنان را بر شما در دنیا می بخشد و خدا کریم تر از آن است که آنچه بخشیده بازگرداند.  
پیامبر (صلی الله علیه و آله) این آیه را برترین آیه کتاب خدا دانست.

در تفاسیر روایی شیعه در بیان آیه مذکور آمده است: إني أحدثكم بحديثٍ ينبغي لكلٍ مسلمٍ أن يعيه ثم  
اقبل علينا فقال: ما عاقبت الله عبداً مؤمناً في هذه الدنيا إلا كان الله أحلم و أجود من أن يعود في عقابه يوم  
القيامة: ثم قال: و قد يبتلى الله عزّوجلّ المؤمنين بالبليّة في بدنه أو ما له أو ولده أو أهله ثم تلا هذه الآية.<sup>۲</sup>  
در معنای این روایت نیز اشاره به مفهوم روایت مذکور در «الدرالمنثور» شده است.

- ... عن علي بن أبيطالب رضي الله عنه في قوله «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا  
الْمُتَّقِينَ» قال خليلان مؤمنان و خليلان كافران توفى احداالمؤمنين فبشر بالجنة فذكر خليله  
فقال اللهم ان خليلي فلانا كان يأمرني بطاعتك و طاعة رسولك و يأمرني بالخير و ينهاني  
عن الشر و ينبئني اني ملائكتك اللهم فلا تضله بعدى حتى تریه ما أريتني و ترضى عنه كما  
رضيت عني فيقال له اذهب فلو تعلم ما له عندى لضحكت كثيراً و لبكيت قليلاً ثم يموت  
الأخر فيجمع بين أرواحهما فيقال ليشن كل واحدٍ منكما على صاحبه فيقول كل واحدٍ منهما  
لصاحبه نعم الأخ و نعم الصاحب و نعم الخليل و إذا مات احد الكافرين بشر بالنار فيذكر  
خليله فيقول اللهم ان خليلي فلانا كان يأمرني بمعصيتك و معصية رسولك و يأمرني بالشر و

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۶، ص ۹، ذیل آیه ۳۰ سورة «الشوری»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ در فضیلت آیات و سور نیز مفهوم  
روایت را نیز می توان در نظر گرفت.

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۰

ينهنى عن الخير و ينبئنى انى غير ملائيك اللهم فلا تهده بعدى حتى تريه مثل ما أريتنى و  
تسخط عليه كما سخطت على فيموت الآخر فيجمع بين أرواحهما فيقال ليشن كل واحد  
منكما على صاحبه فيقول كل واحد منهما لصاحبه بئس الاخ و بئس الصاحب و بئس  
الخليل.<sup>۱</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) در بیان قول «الاخلاء» رسیده است: خلیل دو قسم است، خلیل مؤمن و  
خلیل کافر. زمانی که یکی از مؤمنین وفات یابد، پس او را خلیلش به بهشت بشارت دهد. و به یاد او آورد  
که دوست من، مرا به خیر امر کردی، و از شر نهی نمودی و به ملاقات خبر دادی، خدایا او را بعد از من  
گمراه نکن تا اینکه ببینی او را و از او رضایت داشته باشی چنانچه از من راضی هستی.  
پس می گوید: اگر بدانی آنچه نزد من است هر آینه بسیار خندی و کم گریه کنی.  
زمانی که یکی از کفار از دنیا برود خلیلش او را به آتش وعده دهد، پس گوید: خدایا خلیلم «فلانی» مرا  
به نافرمانی تو و رسول تو امر می کرد. و مرا به شر امر و از خیر نهی می کرد و اینکه غیر از تو را ملاقات  
کننده ایم. خدایا بعد از من او را هدایت نکن و نابود کن او را چنانچه مرا نابود کرد و این بحث ادامه داد.  
حویزی و بحرانی به نقل از علی (علیه السلام) در نقل «الاخلاء یومئذ...» آورده اند: فی الخلیلین مؤمنین  
و خلیلین کافرین و مؤمن غنی و مؤمن فقیر، و کافر غنی و کافر فقیر، فاما الخلیلان المؤمنان فتحالا فی  
حیاتهما فی طاعة الله و تبادلا علیها و تواداعلیها، فمات احدهما قبل صاحبه فأراده الله منزلته فی الجنة یشفع  
لصاحبه فیقول: یا رب خلیلی...<sup>۲</sup>

مفهوم روایت نقل شده توسط حویزی و بحرانی، خارج از جزئیات لفظ با روایت منقول از علی (علیه  
السلام) در الدرالمشور، اشتراک معنایی دارد. در هر دو روایت تنها دوستانی که در مسیر طاعت خدا یکدیگر  
را یاری کرده اند دوستیشان ماندگار است و بعد از مرگ می توانند شفاعت یکدیگر را بکنند.  
در تفسیر منسوب به قمی در بیان این قول با عنوان (مجاورة الله الاغنياء و الفقراء) یاد شده است، و  
باتفصیل بیشتر این روایت نقل شده است.

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲، ذیل آیه ۶۷ سورة «الزخرف»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۳۴

<sup>۲</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۶۱۳؛ بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۸۸۱؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۸

### ب-۳) بیان مسائل اعتقادی

- آن دسته از روایات که در جهت تبیین دستوراتی است که به ذهن و عقیده انسان مربوط می باشد .
- روایات اعتقادی نام دارد. مثل اینکه انسان مسلمان به عالمی و رای این جهان مادی باید ایمان داشته باشد .
- نمونه های از این روایات چنین است:

- ... عن علی بن ابیطالب قال: قال رسول الله ﷺ (صلى الله عليه و سلم) الايمان معرفة بالقلب و

اقرار باللسان و عمل بأركانها<sup>۱</sup>

- ... عن علی بن ابیطالب قال الايمان على اربع دعائم على الصبر و العدل و اليقين و الجهاد<sup>۲</sup>

- ... عن علی ابن ابیطالب قال من كان ظاهره أرجح من باطنه خفّ ميزانه يوم القيامة و من كان

باطنه أرجح من ظاهره ثقل ميزانه يوم القيامة.<sup>۳</sup>

- ... عن علی ابن ابیطالب أنه سئل عن قوله ثم «لَتُسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النِّعَمِ» قال عن أكل خبز البر

و شرب ماء الفرات مبرداً و كان له منزل بسكنه فذك من النعيم الذي يسأل عنه.<sup>۴</sup>

### ب-۴) بیان احکام

قرآن مهمترین منبع احکام و دستورات عملی شریعت اسلام است. لکن این احکام در قرآن به گونه ای فشرده و درحدّ اشاره آمده است، و برای شناخت جزئیات و خصوصیات باید به سراغ سنت و روایات رسیده از پیامبر و صحابه آن حضرت رفت.

برخی از روایات منقول در «الدرالمنثور» مشتمل بر احکام عملی، به عنوان نمونه چنین آمده است:

- ... عن علی ابن ابیطالب قال سألت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عن ادبار النجوم و

---

<sup>۱</sup> سیوطی، الدرالمنثور، ج ۶، ص ۹۹، ذیل آیه ۱۴ سوره «الحجرات»

<sup>۲</sup> همو، ج ۱، ص ۶۶، ذیل آیه ۴۵ سوره «البقرة»

<sup>۳</sup> همو، ج ۳، ص ۷۰، ذیل آیه ۸ سوره «الاعراف»

<sup>۴</sup> همو، ج ۴، ص ۳۸۸، ذیل آیه ۸ سوره «التكاثر»

السجود فقال ادبار السجود الركعتان بعد المغرب و ادبار النجوم الركعتان قبل الغداة.<sup>١</sup>

- ... عن علي رضي الله عنه قال قلت يا رسول الله إلا توليني ما خصنا الله به من الخمس فولانيه.<sup>٢</sup>

- ... عن علي رضي الله عنه ان النبي (صلى الله عليه وسلم) علّم الأذان ليلة أسرى به و فرضت عليه الصلاة.<sup>٣</sup>

- ... عن سلمان رضي الله عنه قال كان نوح عليه السلام اذا لبس ثوباً ض أو طعم طعاماً قال الحمد لله فسمي عبداً شكوراً.<sup>٤</sup>

- ... عن ابن عباس في قوله و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها قال هي الصلاة المكتوبة.<sup>٥</sup>

- ... عن علي بن ابيطالب أنه كان اذا فرغ من وضوئه قال أشهد ان لا اله إلا الله و أشهد أن محمداً عبده و رسوله ربّ اجعلني من التّوابين و اجعلني من المتطهرين.<sup>٦</sup>

- ... عن علي بن ابيطالب قال كان اكثر دعاء رسول الله (صلى الله عليه و آله) عشية عرفة اللهم لك الحمد كالذي نقول و خيراً مما نقول اللهم لك صلاتي و نسكى و محياى و مماتى و اليك مآبى و لك رب ترانى اللهم انى اعوذ بك من عذاب القبر و وسوسة الصدر و شتات الامر...<sup>٧</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است: دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب عرفه این است که خدایا حمدت را که گوئیم در آنچه گوئیم خیری است. خدایا نمازم و عبادتم زنده بودن و مماتم برای

<sup>١</sup>. سیوطی، ج ٦، ص ١١٠، ذیل آیه ٤٠ سورة «ق»

<sup>٢</sup>. همو، ج ٣، ص ١٨٧، ذیل آیه ٤١ سورة «الانفال»

<sup>٣</sup>. همو، ج ٤، ص ١٥٤ ذیل آیه ٨-١ سورة «الأسرى»

<sup>٤</sup>. همو، ج ٤، ص ١٨٨، ذیل آیه ٣ سورة «الأسرى»

<sup>٥</sup>. همو، ج ٤، ص ٣١٢، ذیل آیه ١٣٠ سورة «طه»

<sup>٦</sup>. سیوطی، الدر المنثور ج ١، ص ٢٦١، ذیل آیه ٢٢٢ سورة «البقرة»

<sup>٧</sup>. همو، ج ١، ص ٢٢٨، ذیل آیه ١٩٩ سورة «البقرة»

توست و بازگشتم به سوی توست و تو مرا می بینی، خدایا از عذاب قبر و وسوسه قلب و تشنگی در امر به تو پناه می برم. خدایا آنچه از خیر توسط باد می آید از تو درخواست می کنم و از آنچه از شر که توسط باد ایجاد می شود به تو پناه می برم.

- ... عن علی بن ابیطالب سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول من منعه الصيام من الطعام...<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: کسی که روزه، او را از خوردن و آشامیدنی که به آن میل دارد نهی کند. خداوند از میوه بهشت روزیش می کند و از شراب بهشت او را می نوشاند. علی (علیه السلام) پاداش روزه را در روایت مشخص می نماید.

- ... عن علی بن ابیطالب (علیه السلام) سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول إن الله اوحى الى نبي من بني اسرائيل...<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: که خداوند به نبی بنی اسرائیل وحی کرده و خبر می دهد که بنده ای نیست مگر بخاطر رضای خدا روزه گرفته و جسمش سالم و آجرش زیاد گشته است. و در روایت دیگر می فرماید کسی که طاقت گرفتن روزه را ندارد افطار کند و در ازای آن مسکینی را طعام دهد.

در روایت دیگر از علی (علیه السلام) در باب روزه آمده است: من أفطر يوماً من رمضان متعمداً لم يقضه ابداً طول الدهر.<sup>۳</sup> از قول آن حضرت وارد شده است: که خوردن روزه به عمد در ماه رمضان تا ابدالدهر قضا ندارد.

این روایات در کنار هم باید مدّ نظر قرار گیرد که هریک بیانگر حکمی جداگانه است.

- ... عن علی بن ابی طالب قال الإيلاء إيلاء ان إيلاء في الغضب فإذا امضت أربعة أشهر فقد

---

<sup>۱</sup>. همو، ج ۱، ص ۱۸۰، ذیل آیه ۱۸۴ سورة «البقرة»

<sup>۲</sup>. همو

<sup>۳</sup>. همان، ص ۱۸۳، ذیل آیه ۱۸۴ سورة «البقرة»

بأنت منه و إما كان فى الرضى فلا يؤخذ به.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) ذیل آیه ۲۲۶ «البقره» آورده است: که ایلاء دو قسم است: ۱- ایلاء فى الغضب و ۲- ایلاء در رضا را مطرح می نمایند. سوگند به ترک جماع، از روی غضب و به قصد ضرر رساندن به زن باشد و یا به قصد اصلاح باشد که آن سوگند محقق نمی شود و در این صورت به جز از احکام یمین چیزی دیگر از احکام خاص ایلاء در آن راه ندارد.<sup>۲</sup>

- ... عن علی عن ابن عباس فى هذه الآیه قال کان الرجل اذا مات و ترک جاریة ألقى علیهما حمیمه ثوبه فمنعها من الناس فان كانت جمیلَةً تزوجها و ان كانت ذمیمه حبسها حتی تموت فیرثها و هی قوله و لا تغضُّوهُنَّ یعنی لاتقهروهن لتذهبوا ببعض فأتیتموهن « یعنی الرجل تكون له المرأة و هو کاره لصحبته و لها علیه مهر فیضربها لتفتدی.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) در بیان آیه مذکور اشاره به عادت ناپسند آن دوره که زنان را برای بخشیدن مهریه خود تحت فشار قرار می دادند و حبس می کردند تا بمیرند، کرده و منع از این عمل نموده است. در تفاسیر شیعی نیز اشاره به این سنت جاهلی شده و منع از آن کرده است. به نقل از امام صادق (علیه السلام) آمده است: لا یحل للرجل إذا نکح امرأة و لم یردها و کرها ان لا یطلقها إذا لم تجر علیه، و یعزلها أى یحبسها و یقول لها حتی تردی ما أخذت منی، فنهی الله عن ذلك.<sup>۴</sup>

- ... من طریق علی عن ابن عباس فى قوله و «لاتنکحوا مانکح آبائکم من النساء» یقول کُل

إمرأة تزوجها أبوک أو إبنک دخل أولم یدخل بها فهی علیک حرام.<sup>۵</sup>

علی (علیه السلام) منع سنت جاهلی که مرسوم نهاده کرده، در این سنت اگر مردی از دنیا می رفت، اولیاء او خود را نسبت به زوجه اش صاحب حق می دیدند و اگر می خواستند زوجه را برای خود به زوجیت در

<sup>۱</sup>. همان، ص ۲۷۰، ذیل آیه ۲۲۶ سورة «البقره»

<sup>۲</sup>. حسینی جرجانی، آیات الاحکام (تفسیر شاهی)، ج ۲، ص ۵۰۷

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۱، ذیل آیه ۱۹ سورة «النساء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۵۶

<sup>۴</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۵۹؛ بحراق، البرهان، ج ۲، ص ۴۷؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲۹

<sup>۵</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۴، ذیل آیه ۲۲ سورة «النساء»؛ قبانچی، سیدحسن، مسند امام علی، ج ۲، ص ۵۶؛ این روایت می تواند ذیل روایات احکام قرار گیرد.

می آوردند و اگر می خواستند برای دیگری به زوجیت در می آوردند و خود را سزاوارتر می دانستند، آن حضرت این سنت را حرام اعلام می کنند.

در تفاسیر شیعی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است: بعد از مرگ ابوقبیس، فرزندش لباس خود را بر سر کبیشه همسر او انداخته و بنا به سنت جاهلی ادعای وراثت کرد و خواست کبیشه را به همسری خود درآورد، پیامبر او را از این کار نهی کرد و کبیشه را به اهلش بازگرداند.<sup>۱</sup>

عیاشی به نقل از ابی جعفر (علیه السلام) ازدواج با زن پدر را حرام اعلام کرده است.<sup>۲</sup>

در روایت علی (علیه السلام) به طور عام زن پدر و پسر به اهل خانواده حرام اعلام شده است لکن در روایت دیگر سبب نزول آیه ذکر شده است و نهی از مورد خاص کوده است.

## ب-۵) بیان مصداق و تأویل آیات

### مقدمه

تأویل از ریشه اول است که به معنای بازگشت به اصل می باشد.<sup>۳</sup> سیوطی تأویل را توجیه لفظ از معانی مختلف به یک معنای واحد می داند.<sup>۴</sup> ذهبی نیز تأویل را بیان معنای آیات، چه موافق با ظاهر کلام باشد یا نباشد، ذکر می کند.<sup>۵</sup>

تأویل بیشتر کاربردش در معانی و جمله هاست و تفسیر بیشترین استعمالش در الفاظ و مفردات است.<sup>۶</sup>

در برخی آیات، واژه تأویل، به همان معنای تفسیر اصطلاحی است و در برخی دیگر، معنایی غیر از تفسیر دارد که مراد، همان مصداق عینی و خارجی است.

تأویل، در دو رشته علمی تفسیر و علم اصول کاربرد دارد. در علم اصول، تأویل به معنای منصرف

---

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ واحدیف اسباب نزول لواحدی، ص ۱۵۱؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۴۵۹؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۴۷

<sup>۲</sup>. عیاشی، العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۰

<sup>۳</sup>. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، تحقیق، صفوان عدنان داوودی، دارلقلم ۱۴۱۲

<sup>۴</sup>. سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۱۶۱

<sup>۵</sup>. ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۷

<sup>۶</sup>. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ماده فسر



ساختن معنای عبارت از ظاهر و در نظر گرفتن معنای دیگر غیر از ظاهر آن است. در علم تفسیر، تأویل به معنای تفسیر و یا یافتن نمود عینی یک کلام است. تأویل، در طول زمان، معنایی متفاوت از معنای پیشین پیدا کرده است. این واژه، در گذشته بیشتر به معنای تفسیر بوده است. در این کاربرد، تأویل و تفسیر معنایی نزدیک به هم داشته و مترادف به حساب می آمده اند. تأویل یک چیز، یعنی وجود ما به ازای الفاظ در عالم عین و خارج است یا به عبارتی تطبیق الفاظ و یا متن، با اشیای عالم عین و واقع، و یا حوادثی که رخ داده اند و یا رخ خواهند داد، تأویل آنهاست.<sup>۱</sup> تأویل رؤیا در ماجرای یوسف (علیه السلام) به همین معناست «هذا تأویل رؤیای من قبل».<sup>۲</sup> به تعبیر دیگر، تأویل عبارت است از یافتن حقیقت معنایی یک لفظ، که گاهی معنوی است و گاهی عینیت خارجی دارد. برای نمونه، خداوند در قول «واعبدوا الله»<sup>۳</sup> به عبادت فرمان داده است. تا زمانی که به آن عمل نشده یک دستور صرف است. اما وقتی جامه عمل پوشید و در خارج تحقق پیدا کرد، تأویل «اعبدوا الله» است، و یکی از مصادیق آن، نماز می باشد.

حقایقی که آیات قرآن با الفاظ خود به آنها اشاره دارد، تأویل آن آیاتند و الفاظ، نشانه هایی از آن حقایق می باشند، عیاشی در تفسیرش نقل می کند که «تأویل کلّ حرفٍ من القرآن علی وجوه»<sup>۴</sup> تأویل هر حرفی از قرآن دارای وجهی است. با تعریفی که گذشت در این تحقیق واژه تأویل به همان معنای بیان مصداق عینی و خارجی در نظر گرفته شده است.

آیات قرآن از جهت فراگیری معانی آن بر مصادیق، به دو دسته تقسیم می گردد : ۱- دسته ای از آیات معنای فراگیر و عام دارند.

۲- دسته دیگر از حالت عام و کلی ابهام زدایی کرده و منطبق به امور خاص، واقعی و حادثه ای یا انسانی مشخص گردیده است.

اینگونه آیات تطبیق معانی بر مصادیق را بیان می کنند. تطبیق، ممکن است به حوادث تاریخی گذشته

۱. مرادی، امام علی و قرآن، ص ۵۴

۲. یوسف / ۱۰۰

۳. نساء / ۳۶

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲

مربوط باشد و نیز امکان دارد به حوادث عصر نزول بازگردد یا واقعیاتی از عالم تکوین را بیان کند. خارج کردن آیات از حالت کلی و ابهام زدائی از آنها و منطبق کردن آیات بـه امور خاص و واقعیت های هستی، حوادث، اقوام و انسانهای مشخص را تطبیق معانی بر مصادیق گویند.<sup>۱</sup>

از این نوع تفسیر در سخنان علی (علیه السلام) فراوان است. ایشان بر اساس این سخنان آیاتی از قرآن را بر حوادث، اشخاص و یا موضوعات و مفاهیم تطبیق کرده است. آیات در این نوع تفسیر، از حالت کلی و عام درآمده و بر مصداق خارجی حمل شده اند.

## روایات بیانگر مصداق و تأویل آیات

### نمونه هایی از روایاتی که بیانگر مصداق و تأویل آیات هستند، عبارتند از:

- ... عن علی قال سألتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «فَتَلَقَّى آدَمُ رَبَّهُ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...»<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) می گوید از معنای کلمات از نبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سؤال کردم. پس گفت: خداوند آدم را به هند و حوا را به جده و ابلیس را به بیسان و مار را به اصفهان فرو کشاند. آدم ۱۰۰ سال در هند باقی ماند در حالی که بر خطایش گریان بود. خداوند جبرئیل را به سوی او فرستاد و گفت: ای آدم آیا تو را به دست خود خلق نکردم و در وجود تو روح خود را ندیدم. آیا ملائک من بر تو سجده نکردند. آیا همسرت حوا را مادر اُمّت قرار ندادم. گفت: بله پس به او گفت این گریه بحر چیست؟ آدم گفت مرا از گریه منع می کنی در حالی که از همسایگی رحمن خارج شده ام. خداوند فرمود: پس نیکو است به وسیله این کلمات توبه کنی. تا خدا توبه تو را قبول کند و از گناهت درگذرد بگو خداوندا از تو به حق محمد و آل محمد درخواست می کنم. پاک و منزّهی، من بد کردم و به خودم ظلم کردم. پس درگذر از من که تو آمرزنده و مهربانی.

<sup>۱</sup>. مرادی، امام علی و قرآن، ص ۱۷۸

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰، ذیل آیه ۳۷ سوره «البقره»

حویزی به نقل از برخی از منابع شیعی از قول امام صادق (علیه السلام) آورده است: ... عن الصادق جعفر بن محمد (علیه السلام) قال: ... هو انه قال «یا ربُّ اسئلك بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین إلّا تب علی فتاب الله علیه إنّه هو القاب الرحیم»<sup>۱</sup>.

در روایت منقول از علی (علیه السلام) با جزئیات بیشتری به مکانهای هبوط آدم، حوّا، ابلیس و مار اشاره شده است. و در معنای کلمات، درخواست از خدا به حق محمد و آل او آمده است و اشاره ای به نام آنها نشده است.

لکن در روایات شیعی به صراحت نام آل محمد به علی و فاطمه و حسن و حسین آمده است.

در هر دو روایت درخواست توبه به وجهی که ذکر شد دوبار آورده است بار اول در روایت منقول از علی (علیه السلام) کلام باء «فاغفر لی إنک أنت الغفور الرحیم» و در روایت امام صادق (علیه السلام) کلام باء «فاغفر لی و ارحمنی و أنت ارحم الراحمین» ختم شده است و بار دوم در هر دو روایت کلام با «فتب علی إنک أنت التواب الرحیم» ختم شده است.

در مقایسه دو روایت اگر از جزئیات بگذریم، در کل مفهوم دو روایت تأویل کلمات را محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او را دانسته است.

- ... عن علی بن أبیطالب قال إنما مثلنا فی هذه الأمة کسفينة نوح و کباب حطّة فی بنی اسرائیل.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) گوید: مثل ما، در این امت مانند کشتی نوح و باب حطّة در بنی اسرائیل است. حویزی به نقل از عیون الاخبار و الخصال و التوحید و روضه کافی و مجمع البیان از قول امامین باقر و صادق (علیه السلام) آورده است: مثل اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان شما مانند کشتی نوح است هرکس بر آن سوار شود، نجات یابد و هر کس از آن دوری کند هلاک گردد مانند باب حطّة خدا که خطایا از طریق آن از بین رود.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۸

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۷۱، ذیل آیه ۵۸ سورة «البقرة»

<sup>۳</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۸۳

مجلسی نیز قول امام صادق (علیه السلام) از جدّ بزرگوارشان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را اینگونه آورده است: أنا باب حطة مَنْ عرفنی و عرف حقّی فقد عرف ربّه لِأَنّی وصّی نبیّه فی ارضه و حجّته علی خلقه...<sup>۱</sup>

در این روایت نیز علی (علیه السلام) خود را «باب حطة» معرفی می کند و می فرماید هرکس من و حق مرا شناخت، رب خود را شناخته زیرا من وصّی بنی اش در زمین و حجّت بر خلقش هستم. در بیشتر منابع شیعی در باب حطة مضمون این روایت نقل شده است.<sup>۲</sup>

در روایت علی (علیه السلام) در الدرالمنثور باب حطة، با ذکر «مثلنا فی هذه الأمة» به صورت عام مطرح شده در صورتی که در روایت مجلسی از قول امام صادق (علیه السلام)، به طور خاص علی (علیه السلام) خود را باب حطة معرفی کرده است. متذکر می شویم این تفسیر یک نوع تأویل به شمار می رود.

- ... عن عروة ان علی بن أبیطالب دخل علی مولی لهم فی الموت و له سبعاثة درهم أوستمأته

درهم فقال ألا أوصی قال لا إنّما قال الله «ان ترک خیراً» و لیس لك كثير مال فدع مالک

لورثتک.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) درباره مقدار مالی که باید محتضر درباره آن وصیت نماید آورده است: دوستی به حال احتضار افتاده بود و هفتصد درهم دارایی داشت. بر علی (علیه السلام) وارد شده و درباره دارائیش برای پس از خود سؤال کرد که آیا وصیت کند؟ آنحضرت او را از این کار بازداشت و به آیه مذکور اشاره کرده و منظور از «خیر» در آیه را مال فراوان دانسته است.

این روایت را حویزی به اینگونه آورده است: ... که حضرت او را از این کار منع کرده و استناد به قول خدای تعالی کرده و می گوید: لیس لك كثير مال، و هذا هو المؤخوذ به عندنا. این روایت به نقل از ابی

<sup>۱</sup>. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۹

<sup>۲</sup>. نک. الکافی، ج ۸، ص ۳۰؛ بصائرالدرجات، ص ۲۹۷؛ تحف العقول ص ۱۱۵؛ کتاب سلیم، ص ۷۳۴؛ تفسیر العیاشی ج ۱، ص ۴۵؛ تفسیر

فراط ص ۱۹۰؛ شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۳۶۱

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۱، ص ۱۷۴، ذیل آیه ۱۸۰ سورة «البقرة»

عبدالله (علیه السلام) نیز وارد شده است.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) مصداق خیر را مال کثیر دانسته است.

- ... عن علی بن أبیطالب قال الذی حاجّ ابراهیم فی ربّه هو نمرود بن کنعان<sup>۲</sup>

خداوند در قرآن از کسی سخن به میان آورده که با ابراهیم (علیه السلام) درباره پروردگار محاجّه کرده است، بی آنکه از او نامی برده شود امام علی (علیه السلام) او را نمرود، حاکم دوران ابراهیم معرفی کرده است.

- ... عن علی بن أبیطالب فی قوله أو کالذی مرّ علی قریة قال خرج عزیر نبی الله من مدینته و

هوشاب فمرّ علی قریة ضربه و هی خاویة علی عروشها فقال.....<sup>۳</sup>

در قرآن مثال کسی را می زند که از قریه خرابی می گذرد و از چگونگی آباد کردن قریه و زنده کردن اموات سؤال می کند، اما اشاره به نام آن فرد نکرده است. امام علی (علیه السلام) او را عزیر نبی الله معرفی کرده است.

تفسیر عیاشی تفسیر منسوب به قمی به نقل از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) آورده اند: نام نبی بنی اسرائیل ارمیا بوده است.<sup>۴</sup> در این روایت با جزئیات بیشتر، علت خرابی قریه را فساد مردم آن بیان داشته و اشاره به قتل بخت نصر کرده است.

- ... عن طریق علی عن ابن عباس قال: نهی الله المؤمنین أن یلاطفوا الکفار و یتخذوهم ولیجّه

من دون المؤمنین، الاّ این یكون الکفار علیهم ظاهرین أولیاء فیظہرون لهم اللطف و

یخالفونهم فی الدین و ذلك قوله «الاّ ان تتقوا منهم تُقاة»<sup>۵</sup>

علی (علیه السلام) در یک قانون کلی نهی دوستی و ملاطفت با کفار را بیان می کنند سپس به عنوان یک

---

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۹

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۳۱، ذیل آیه ۲۵۸ سورة «البقرة»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۹

<sup>۳</sup>. همان، ذیل آیه ۲۵۹ سورة «البقرة»

<sup>۴</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸۷؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۶۸؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۵۳۰

<sup>۵</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۶، ذیل آیه ۲۸ سورة «آل عمران»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۴۰

استثناء از این قانون، چنانچه کفار در ظاهر با مؤمنان دوستی کردند، ملاطفت با آنها را جایز می دانند و به قول خدای تعالی «مگر اینکه از آنها بپرهیزد و تقیه کند» استناد می نماید.

تقیه برای حفظ نیرو و جلوگیری از هدر رفتن قوا و امکانات و سرانجام پیروزی بر دشمن است . در چنین مواردی، جایز است که مسلمانان با افراد بی ایمان، به خاطر حفظ جان خود و مانند آن ابراز دوستی کنند.<sup>۱</sup>

این روایت در منابع شیعی نیامده است. ولی روایتی از امام صادق (علیه السلام) در این باب به این مضمون وارد شده است: که فرد باایمان باید همراه تقیه باشد و در روایتی دیگر، تقیه به عنوان سپری میان خدا و خلق خدا ذکر شده است.<sup>۲</sup>

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله إِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ قَالَ لَمْ تَنْسَخْ وَلَكِنْ حَقَّ تَقَاتِهِ أَنْ يَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ لِقَوْمُوا اللَّهَ بِالْقِسْطِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ آبَائِهِمْ وَ أَمْهَاتِهِمْ.<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) در بیان آیه دعوت به تقوی، جهاد در راه خدا و توجه نداشتن به سرزنش ملامت کننده و قیام برای خدا به قسط اشاره می نمایند. و حق تقوی و پرهیزکاری را جهاد در راه خدا و به پاداری قسط و عدل معرفی می نماید.

در روایت امام صادق (علیه السلام) در بیان حق تقوی آمده است : پرهیزکاری این است که پیوسته اطاعت فرمان او کنی، و هیچ گاه معصیت ننمایی، همواره به یاد او باشی، و او را فراموش نکنی و در برابر نعمتهای او شکرگزار باشی و کفران نعمت او ننمایی<sup>۴</sup>

فرمان جهاد نیز یکی از دستورات الهی که خداوند در اجرای حق تقوی لازم دانسته است . علی (علیه السلام) در روایت آورده است که این آیه نسخ نشده، بنابراین این آیه با آیه ۱۶ سوره تغابن که می فرماید

---

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹۹

۲. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۶۰۷

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۹، ذیل آیه ۱۰۲ سوره «آل عمران»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۴۷

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۶۶۷؛ حویزی، نورالتوکلین، ج ۱، ص ۳۷۶

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» هیچ گونه منافقتی ندارد. از آنجا که ظاهراً در میان قدما گاهی کلمه «نسخ» بر «تخصیص» اطلاق شده است ممکن است منظور کسانی که آیه دوم را نسخ می دانند همان تخصیص بوده باشد.<sup>۱</sup> چنانچه امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید آیه نسخ نشده است.

- ... عن علی (علیه السلام) قال لَم یبعث الله نبیاً، آدم فمن بعده إلا أخذ علیه العهد فی محمد (صلی الله علیه و آله) لئن بعث و هو حیّ لیؤمننّ و لینصرنّه، و یأمره فیأخذالعهد علی قومه ثمّ تلا «و إذ أخذالله میثاقَ النبیین لما آتیتکم من کتاب ...» الآية الی قوله «قال فاشهدوا» یقول: فاشهدوا علی أممکم بذلک «و انا معکم من الشاهدین» علیکم و علیهم «فمن تولی» عنک یا محمد بعد هذاالعهد من جمیع الأمم «فاولئک هم الفاسقون» هم العاصون فی الکفر.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در بیان مفهوم عام «الفاسقون» با استناد به آیه قبل مفهوم را تخصیص زده و دایره آن را محدود می سازد. بعد از بیان ارسال انبیاء از آدم تا محمد (صلی الله علیه و آله)، بیان أخذ عهد درباره آن انبیاء مطرح می شود و سپس این عهد را به محمد (صلی الله علیه و آله) ختم می نماید، پیامبری که بشارت ظهورش همراه نشانه های او در کتب پیشین آمده و می گوید همه اُمتها اگر از پیمان عهد با محمد (صلی الله علیه و آله) روی برگردانند، فاسق هستند و در کفر مبارزه می طلبند.

عیاشی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است که پیمان عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان گرفتن میثاق از مردم در جهت انتصاب ولایت و اطاعت علی (ع) در زم آن حیات آن حضرت بوده است.<sup>۳</sup>

در منابع روایی شیعه به نقل از معصوم (علیهما السلام) جزئیات بیشتری در کیفیت عهد و میثاق خدا ذکر شده است. چنانچه اشاره به عهد عالم ذر نیز شده است. لکن روایت مذکور در الدرالمثور تنها أخذ عهد درباره انبیاء مطرح شده و سپس این عهد به محمد (صلی الله علیه و آله) ختم شده است و در کیفیت عهد،

<sup>۱</sup>. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدرالمثور، ج ۲، ص ۴۸، ذیل آیه ۸۱ سورة «آل عمران»؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۷۷/ح ۲۹۶؛ قبانی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۴۴

<sup>۳</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ حویزی، نورالقلین، ج ۱، ص ۳۵۹؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۹۱

توضیحی وجود ندارد.

- ... من طریق علی (علیه السلام) ابن عباس فی قوله : «و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات

يقول: أدوا فرائضی «فیوفیهم أجورهم» يقول فیعطیهم جزاء اعمالهم الصالحة كاملاً لا یبخسون

فیه شیئاً ولا ینقصونه»<sup>۱</sup>

خداوند پاداش کسانی را که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، کامل عطا می کند. عمل صالح، به هر کار خیر و پسندیده، از جمله اعمال خوب غیر واجب گفته می شود. امام علی (علیه السلام) عمل صالح را در این آیه انجام فرائض دینی دانسته و کامل عطا کردن پاداش آن، به صورتی که کم گذاشته نشود، تعریف کرده است.

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله و لاتکونوا کالذین تفرّقوا و اختلفوا قال أمر الله

المؤمنین بالجماعة و نهامهم عن الاختلاف والفرقة و أخبرهم انما هلك من كان قبلکم بالمراء

و الخصومات فی دین الله.<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) در بیان این آیه مؤمنین را امر به اجتماع و نهی از اختلاف و تفرقه می کند و به ایشان خبر می دهد که مانند اقوام پیشین راه تفرقه و اختلاف و دشمنی در دین خدا را پیش نگیرند که هلاکت را در پی دارد. در حقیقت آنها را به مطالعه تاریخ پیشینیان و سرنوشت دردناک آنها پس از اختلاف و تفرقه دعوت می کند. مراد از دین خدا اختلاف در اصول دین است.<sup>۳</sup>

- ... عن علی قال جاء جبرئیل إلى النبی (صلی الله علیه و آله) فقال یا محمد أن الله قد کره

ماصنع قومک فی أخذهم الأسارى وقد أمرک أن تخیرهم بین أمرین إما أن یقدموا فتضرب

أعناقهم و بین أن یأخذوا الفداء علی ان یقتل منهم عدتهم فدعا رسول الله (صلی الله علیه و

آله) الناس فذکر ذلک لهم فقالوا یا رسول الله عشائرننا و إخواننا نأخذ فداء هم فنقوی به علی

قتال عدونا و یتشهد منابعدتهم فلیس فی ذلک مانکره فقتل منهم یوم أحد سبعون رجلاً

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۷، ذیل آیه ۵۷ سورة «ال عمران»؛ قبانجی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۴۱

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۲، ذیل آیه ۱۰۵ سورة «آل عمران»؛ قبانجی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۴۷

<sup>۳</sup>. لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۳۶۱



## عدة أسارى اهل بدر.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان قول اینکه «این مصیبت از کجا به ما رسید در حالی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان ماست؟» آورده است: جبرئیل قول خدا را به رسولش رسانده گوید: شما در روز بدر فدیة در مقابل اسیران را اختیار کردید در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شما خبر داده بود که حکم آنها کشتن است. تا اینکه خداوند فدا کردن را برای شما مباح گردانید مشروط بر اینکه در سال آینده از شما به عدد کسانی که از آنها فدا می گیرید کشته شود.

به نقل از امام صادق (علیه السلام) نیز رسیده است: مسلمین در جنگ بدر از کفار و مشرکین، هفتاد نفر را کشتند و هفتاد نفر را اسیر نمودند وقتی که جنگ أحد رخ داد هفتاد نفر از مسلمین در جنگ کشته شدند و پیامبر از این موضوع فوق العاده غمگین شده و خداوند این آیه را بر او نازل کرد.<sup>۲</sup>

- ... من طریق علی عن ابن عباس «و من كان فقيراً فليأكل بالمعروف» قال هو القرض<sup>۳</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است: اگر کسی فقیر است به طور شایسته (به صورت قرض) از مال یتیم بخورد.

حویزی به نقل از امام باقر (علیه السلام) مشابه این روایت را اینگونه آورده است: «معناه من كان فقيراً فليأخذ من مال اليتيم قدر الحاجة و الكفاية على جهة القرض، ثم يرد عليه ما أخذ إذا وجد...». در روایت دیگر از قول ابی عبدالله (علیه السلام) آورده است: «فليأكل بالمعروف» قال: كان أبي يقول إنها منسوخة.<sup>۴</sup> و ناسخ آن را آیه الفرائض: «و إذا حضر القسمة أولو القربى» دانسته است.

بحرانی بنقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در بیان آیه مذکور آورده است : چنانچه مرد در معیشت تنگدست باشد، مانعی ندارد که از مال یتیم به معروف بخورد. این زمانی است که مال آنها به اندازه کافی

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۳، ذیل آیه ۱۶۵ سورة «آل عمران»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۴۹

<sup>۲</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۱۴۵؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۴۰۷

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۲۱، ذیل آیه ۶ سورة «النساء»

<sup>۴</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۴۴۵؛ همان

باشد، در صورتی که اموال یتیم کم باشد چیزی از آن نباید خورده شود.<sup>۱</sup>

در مجموع روایات اهل بیت این نکته را در بردارد که: سرپرستانی که فقیر باشند، بابت حق الزحمة خود می توانند با رعایت احتیاط در مقدار مال، به اندازه قوت و غذای خود بردارند، به مقدار نیازمندی و کفایت خود به عنوان قرض بردارند. علی (علیه السلام) در بیان آیه مفهوم «القرض» را به عنوان مصداقی جهت برداشتن از مال یتیم در هنگام فقر و ضرورت آورده اند.

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله «تلك حدود الله» یعنی طاعة الله یعنی الموارث التي

سمی و قوله و «يَتَعَدَّ حُدُودَهُ» یعنی من لم يرض بقسم الله و تعدی ماقال.<sup>۲</sup>

در بیان علی (علیه السلام) در قول «تلك حدود الله» اینگونه آمده است: منظور از حدود خدا در اینجا احکام ارث و فرائض سهم معین شده است. که خدای تعالی در این دو آیه با ذکر ثواب بر اطاعت خدا و رسولش در رعایت آن حدود و تهدید به عذاب در برابر نافرمانی خدا آن امر را بزرگ داشته است. در منابع روایی شیعه تنها مرحوم طبرسی مفهوم روایت علی (علیه السلام) را بیان کرده است. وی گوید: تلك اشاره است، به احکام و دستوراتی که درباره ارث و یتیمان ذکر شده است و خداوند از این رو که احکام و قوانینش مانند مرزهایی است که پیش روی مکلفین قرار گرفته و آنان نباید از آنها تجاوز کنند، آنها را حدود نامیده است.<sup>۳</sup>

- ... عن علی بن أبیطالب یبعث الحکمین «حکماً من أهله و حکماً من أهلها» فیقول الحکم من

أهلها یا فلان ماتنقم من زوجتك فیقول أنقم منها کذا و کذا فیقول رأیت أن نزع عما تکره

إلی ما تحب هل أنت متقی الله فیها و معشرها بالذی یحق علیک فی نفقتها و کسوتها فإذا

قال نعم قال الحکم من أهله یا فلانة ما تنقمین من زوجک فتقول مثل ذلک فان قالت نعم

جمع بینهما قال و قال علی الحکمان بهما یجمع الله و بهما یفرق.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۴۵۸؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲۲

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۲۸، ذیل آیه ۱۳ سورة «النساء»

<sup>۳</sup>. طبرسی، تفسیر الجوامع الجامع (ترجمه)، ج ۱، ص ۵۶۵

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدر المنثور ج ۲، ص ۱۵۷، ذیل آیه ۳۵ سورة «النساء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۵۷

- ... عن علی (علیه السلام) قال إذا حکم أحد الحکمین و لم یحکم الآخر فلیس حکمه بشیء

حتى یجتمعا

در بیان آیه دو روایت از علی (علیه السلام) نقل شده است:

در بیان آیه علی (علیه السلام) اشاره به نزاع و اختلاف میان دو همسر کرده و با توجه به دو روایت منقول از آن حضرت برای اصلاح بین دو نفر ۱ داور از اهل مرد و ۱ داور از اهل زن در مورد منازعه حکم کنند و اگر یکی حکم کند و دیگری حکم نکند، حکمش ارزشی ندارد.

در این رابطه در منابع روایی شیعه نیز معنای روایت اینگونه آمده است:

از قول ابی عبدالله (علیه السلام) آورده اند: «لیس للحکمین أن یفرقا حتی یتأمرأ من الرجل و المرأة و یشرطا علیهما، إن سئفا جمعنا، و ان شئنا فرقنا، فان فرقا فجائز، و ان جمعا فجائز».<sup>۱</sup>

- ... عن علی بن ابیطالب أنه سئل عن هذه الآية فقال هو الرجل عنده إمراةان فتکون إحداهما

قد عجزت أو تكون دمیمة فیرید فراقها فتأ صالحه علی ان یکون عندها لیلة و عند الأخری

لیالی و لا یفارقها فما طابت به نفسها فلا بأس به فان رجعت سوی بینهما.<sup>۲</sup>

از علی (علیه السلام) درباره این آیه سؤال شد، پس گفت این آیه درباره مردی است که صاحب دو زن است و یکی پیر و دیگری جوان و از زن پیر جدا می شود پس از رجوع و مصالحه از او می خواهد که شبی نزد او و شبهای دیگر نزد زن دیگر باشد و یا اینکه زن اول، در صورتی که بخواهد نزد آن دو باز گردد. در تفسیر منسوب به قمی از قول ابی جعفر (علیه السلام) آورده است که سبب نزول آیه درباره دختر محمد بن مسلمة زن رافع بن جریح بوده که زن پیری بوه و شوهرش زنی جوان اختیار می کند و همسر خود را بی توجه می شود بعد از رجوع از همسرش می خواهد در صورتی که حاضر به ماندن در کنار همسر جدید است از پاره ای از حقوق گذشته اش بگذرد و در غیر این صورت رها است و در هر صورت صلح بهتر دانسته شده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۷؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۷۶

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳۳، ذیل آیه ۱۳۸ سورة «النساء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۶، ص ۶۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۳۸۹

<sup>۳</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۴؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۱۸۱

در روایت علی (علیه السلام) حکم کلی و مطلق درباره هر مردی که دارای این وضعیت است بیان شده لکن در روایات شیعی اشاره به سبب نزول شده است.

- ... عن علی بن أبیطالب قال نزلت هذه الآية على رسول الله (صلى الله عليه و آله ) في بيته «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» إلى آخر فخرج رسول الله (صلى الله عليه و آله ) فدخل المسجد و جاء الناس يصلون بين راعع و ساجد و قائم يصلی فإذا سائل فقال يا سائل هل أعطاك أحد شيئاً قال لا ذاك الراعع لعلی بن أبیطالب أعطانی خاتمہ.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) نقل می کند: این آیه در خانه رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نازل شد و رسول خدا به طرف مسجد از خانه خارج شد. مردم در مسجد نماز می خواندند و رکوع و سجود می کردند، سائلی در مسجد بود پس گفت ای سائل آیا احدی به تو چیزی داد؟ گفت: نه آن راعع، اشاره به علی ابن ابیطالب، که انگشترش را به من داد.

بدین طریق پیامبر (صلى الله عليه و آله) مصداق بارز «الَّذِينَ يقيمون الصلاة و يؤتُونَ الزكاة و هم راععون» را معرفی کردند.

حویزی به نقل از الکافی روایت أبی عبدالله (علیه السلام) را آورده است: «إنما یعنی اولی بکم ای أحق بکم و بأمورکم من أنفسکم و أموالکم الله و رسوله و الذين آمنوا یعنی علیاً و اولاده الائمة علیهم السلام الی يوم القيمة».<sup>۲</sup> سپس داستان دادن زکاة و انگشتری علی (علیه السلام) هنگام رکوع را بیان می کند. این روایت به گونه های مختلف که دلالت به یک معنا داشته، از طرق مختلف ذکر شده است. قمی به نقل از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: پیابر نزد قومی از یهود از جمله عبدالله بن سلام نشسته بود، این آیه نازل شد سپس به سمت مسجد رفته و با سائلی روبرو می شود، از او سؤال می کند آیا احدی به تو چیزی داد؟

---

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۳، ذیل آیه ۵۵ سورة «المائدة»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۶۹، متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳،

ص ۱۶۴

<sup>۲</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۴۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۲۲۴؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۲۴

سائل گفت: بله آن فرد که آن نمازگذار علی (علیه السلام) بود.<sup>۱</sup>

در روایت مذکور در الدرالمنثور پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها علی (علیه السلام) را به عنوان مصداق آیه به مسلمانان معرفی کرده است. در روایات وارده در کتب شیعه علاوه بر معرفی علی (علیه السلام) به عنوان مصداق آیه، تأکید بر ولایت علی بر مسلمین شده، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ادامه می گوید: «من کُنتُ مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»<sup>۲</sup>

در برخی دیگر از منابع شیعی با لفظ «الائمة منا» و اولاده الائمة علیهم السلام، چنانچه گذشت ولایت را به علی و فرزندان آن حضرت اختصاص داده است.<sup>۳</sup>

من طریق علی عن ابن عباس فی قوله «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح» قال قالوا یا رسول الله مانقول لإخواننا الذین مضوا کانوا یشرّبون الخمر و یأکلون المیسر فانزل الله «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح» فیما طعموا من الحرام قبل ان یحرم علیهم إذا ما اتقوا و أحسنوا بعد ما حرم علیهم و هو قوله فمن جاءه موعظة من ربه فلنّتهی فله ماسلف.<sup>۴</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) رسیده است: با نزول آیه «لیس علی الذین ...» گمان کردند که در خوردن حرام گناهی نیست و به پیامبر گفتند با وجود برادرانی که شراب و مال حرام خوردند خداوند این آیه را نازل کرد، پس تکلیف آنها چیست؟. پیامبر فرمود گناه ی در آنچه قبلاً از حرام خوردند بر ایشان نیست در صورتی که تقوا پیشه کنند و کارهای نیکو انجام دهند و بعد از نزول آیه و موعظه خدا، خوردن حرام بر ایشان حرام است.

در این آیه با توجه به روایت وضع گذشتگان قبل از نزول تحریم شراب و قمار و یا وضع کسانی که این حکم هنوز به گوش آنها نرسیده و در نقاط دور دست زندگی می کنند مشخص می شود و بعد از رسیدن

---

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ حسکانی، شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹ به نقل از ابن عباس آیه مذکور را در شأن علی (علیه السلام) آورده است.

<sup>۲</sup>. همان

<sup>۳</sup>. بجرانی، البرهان، ج ۱، ص ۲۲۴

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۲، ص ۳۲۱، ذیل آیه ۹۳ سورة «المائدة»؛ قبانچی، مسند امام علی،

حکم به آنها عذری از آنها قابل قبول نیست.

حویزی به نقل از الکافی نقل می کند: قدامة بن مظعون در زمان عمر شرب خمر نمود، عمر خواست او را حد بزند. علی (علیه السلام) از صحابه خواست بپا و آیه تحریم را بخوانند و اگر خواست توبه کند حد را بر او جاری کنند و اگر توبه نکرد قتل بر او واجب است.<sup>۱</sup>

- ... عن علی بن ابيطالب (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) (لَمَّا رَأَى ابراهيم ملكوت السماوات و الأرض، أشرف علی رجلٍ علی مصيته من مع اصی الله، فدعا علیه فهلک، ثم أشرف علی آخرٍ علی معصية من معاصی الله فدعا علیه فهلک، ثم أشرف علی آخر فذهب يدعو علیه، فأوحى الله اليه: أن يا ابراهيم إنک رجلٌ مستجاب الدعوة فلا تدعُ علی عبادي فإنهم مني علی ثلاث: إما أن يتوبَ فأتوبَ علیه، و إما أخرج من صلبه نَسمة تملأ الأرض بالتسييح و إما أن أقبضه إلىّ فان شئت عفوت و ان شئت عاقبت.<sup>۲</sup>

زمانی که ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را دید، گناه کارترین فرد در معاصی خدا به دعای ابراهیم نابود شد. سپس مردی دیگر نابود شد، و بالاخره فرد گناهکار دیگر به دعای ابراهیم از بین رفت، پس خدا به ابراهیم وحی کرد که تو مستجاب الدعوة هستی پس بندگان مرا راه کن که ایشان سه گروه هستند: یا توبه کنند پس من توبه شان را می پذیرم، یا از صلبشان روح پاکی بیرون می آید که زمین را از تسییح پر می کنند و یا به خواستم او را بخشیده و یا عقوبت می کنم.

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) آورده است: گناه مردی که به دعای ابراهیم مُرد، زنا بوده است و این دعا درباره ۳ مرد به اجابت رسیده، سپس خدا می فرماید: بنده مرا رها کن اگر می خواستم او را خلق نمی کردم. من سه گروه را خلق کردم.

الف- گروهی تنها عبادت مرا می کنند و به هیچ چیز شرک نمی ورزند. ب) گروهی که غیر از مرا عبادت می کنند. ج) گروهی که غیر از مرا عبادت می کنند لکن از صلبشان کسی که مرا بپرستد بیرون می آید.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۷۱، ح ۳۵۵

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۴، ذیل آیه ۷۵ سورة «الانعام»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۷۶

<sup>۳</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۳۲، ذیل آیه مذکور؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۴۲

در روایت علی (علیه السلام) اشاره به بالاترین معصیت شده ولی نام آن ذکر نشده است و در تقسیم بندی بندگان آورده: توبه کننده، کسی که از صلبش روحی پاک که تسبیح می کند و بنده ای که خدا اگر بخواهد او را می بخشد و یا او را عقوبت می کند نام برده است و از نوع عقوبت خدا ذکر می به میان نیامده است.

در روایت ابی عبدالله (علیه السلام) لفظ زنارا در مورد معصیت آورده است و در تفسیر عیاشی به عقوبت گناه با تعبیر قرا گرفتن جنازه بر دریا و یا خشکی و طعمه درندگان قرار گرفتن و بعضی، بعضی را دریدن اشاره کرده است. در مقایسه دو روایت اگرچه الفاظ عیناً مثل هم نیامده لکن مفهوم و معنای دو روایت به هم نزدیک است.

- ... من طریق علی عن ابن عباس فی قوله «أَمَّ أَسَسُ بُنْيَانَهُ عَلِيٌّ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَإِنَّهَا رَبِّهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» قال بنی قواعده فی نار جهنم.<sup>۱</sup>

ابن عباس از قول علی (علیه السلام) مصداق داخلین در آتش را بنی قواعده آورده است. حویزی به سند شیخ طائفه از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان آیه مذکور آورده است: خداوند ایمان بنده را با مودت و محبت ما در قلبش می آزماید و بنده خدا نیست کسی که بغض و کینه ما در قلبش باشد پس محب ما منتظر رحمت باشد و مبغض ما «علی شفا جرف هار...» جایگاهش آتش جهنم است و این جایگاه بر اهل آتش گوارا باد.<sup>۲</sup> این روایت از قول میثم تمار نیز با این معنا ذکر شده است. در این روایت علی (علیه السلام) اساس زندگی مؤمنین را بر مودت و دوستی اهل بیت و اساس و زندگی منافقین را بر بغض و کینه آنان دانسته و جایگاه هریک را مشخص نموده است. تفسیر منسوب به قمی به نقل از امام صادق (علیه السلام) مصداق آیه مذکور را عمل منافقینی که مسجد ضرار را ساختند، آورده است.<sup>۳</sup>

مراد آیه چنین است که عمل متقی و عمل منافق یکسان نیست.

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۷۹، ذیل آیه ۱۰۹ سورة «التوبة»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۹۵

۲. حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۸

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۸۴۹

در تفسیر منسوب به مقاتل نام گروه منافقی که مسجد ضرار را بنا کردند به «القواعد» نام برده است.<sup>۱</sup>

- ... عن علی ابن ابیطالب رضی الله عنه فی قوله «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قال رسول

الله (صلی الله علیه و آله) المنذر و انا الهادی و فی لفظ و الهادی رجل من بنی هاشم یعنی

نفسه<sup>۲</sup>

در طریق اهل بیت (علیه السلام) وارد شده است: که مراد از «المنذر» النبی (صلی الله علیه و آله) و «هادی»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است،<sup>۳</sup> و در پاره ای روایات از قول امام صادق و باقر (علیهما السلام) آمده

است که: یازده فرزند علی (علیه السلام) بعد از ایشان هادی و امام هستند و زمین از حجت خدا خالی نمی

ماند، آن حجت یا ظاهر و مشهود و یا خائف و مقهور است.<sup>۴</sup>

عیاشی نیز روای علی (علیه السلام) را آورده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت من منذر هستم و یا

علی تو هادی هستی. این روایت به نقل از امام صادق (علیه السلام) با اضافه «هر امامی در زمان خود هادی»

است. نیز آمده است.<sup>۵</sup>

حسکانی نیز به نقل از ابن عباس و سعید بن جبیر، عطابن سائب و انس و سایر صحابه این روایت را نقل

کرده است.<sup>۶</sup> از مقایسه روایات در منابع شیعی و اهل تسنن می توان نتیجه گرفت که پیامبر (صلی الله علیه و

آله) مصداق منذر و علی (علیه السلام) مصداق هادی است لکن در روایات شیعی ائمه بعد از علی (علیه

السلام) نیز هادی معرفی شده اند.

- ... عن علی رضی الله عنه قال جاء رجل الى النبی (صلی الله علیه و آله) فقال یا محمد

حدثنی عن إلهک هذا الذی تدعو الیه أیاقوتٌ هو أذهبٌ هوأم ماهو تنزلت علی السائل

<sup>۱</sup>. مقاتل به سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۱۹۷

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۵، ذیل آیه ۷ سورة «الرعد»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۱۰، حویزی، نورالتقلین، ج ۲، ص

۴۸۳-۴۸۲

<sup>۳</sup>. کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۰۶-۲۰۵

<sup>۴</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۹

<sup>۵</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۴

<sup>۶</sup>. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۹۵



صَاعَتُهُ فَاحْتَرَقَهُ فَنَزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ «يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ»<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان «وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ...» آورده است: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده گفت: درباره اله خود که به سوی آن دعوت می کنی بگو آیا از یاقوت است یا از طلا و یا چیز دیگر، پس بر آن سؤال کننده صاعقه ای نازل شد و او را سوزاند. سپس آیه مذکور نازل شد. آنحضرت قول و «هو شدید المحال» را نیز به «شدید الأخذ» بیان داشته، تفسیر منسوب به قمی نیز در روایتی که آورده این قول را به شدید الغضب معنا کرده است.<sup>۲</sup>

حویزی و بحرانی به نقل از شیخ الطائفة آورده اند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فردی را نزد فرعون از فراغه عرب فرستاده تا او را دعوت به حق نماید و چون فرعون دعوت رسول را نپذیرف و گفت آن کس که تو مرا به او دعوت می کنی از طلاست یا از نقره یا از آهن.

و این دعوت برای بار دوم انجام گرفت و از آن سرپیچی شد، ناگاه رعدی ظاهر شد و صاعقه آن بر سر آن فرعون فرود آمد.<sup>۳</sup> در احادیث اهل بیت (علیه السلام) وارد شده است: کسی که ذاکر باشد، صاعقه به او نمی رسد و در حدیث دیگر از امام صادق (علیه السلام) سؤال شده که ذاکر کیست؟ در پاسخ آمده است: آنکس که صد آیه قرائت کند و در حدیث دیگر از آنحضرت رسیده، هر که در نوافل سوره «اِذَا زُلْزِلَتْ الْأَرْضُ» را تلاوت کند به او زلزله و صاعقه نرسد و به هیچ آفتی از آفات دنیوی نمیرسد.

هر دو روایت با کنار گذاشتن جزئیات آن نزول آیه، در شأن مردی است که دعوت خدا را انکار کرده سپس عذاب الهی به صورت صاعقه او را فرا گرفته است.

در قول شدید المحال می توان نتیجه گرفت کسی که مورد غضب خدا واقع شده، خدا به سختی و با غضب جانش را می گیرد.

- ... عن علی رضی الله عنه ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «أَلَا بِذِكْرِ

اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» قَالَ ذَاكَ مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي صَادِقٌ أَوْ غَيْرُكَاذِبٌ وَ

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۲، ذیل آیه ۱۳ «الرعد»؛ قبانچی، مسند امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۱۲

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۱

<sup>۳</sup>. حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۸۹ - ۴۹۰؛ بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۲۳۹ - ۲۴۰

أحب المؤمنين شاهداً و غائباً ألا بذكر الله يتحابون<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان جمله «آگاه باشید که به ذکر خدای تعالی دلهای مؤمنین آرام می گیرد» آورده است. آن در مورد کسی است که بیشترین حب را نسبت به خدا و رسولش و اهل بیت من به طور صادقانه داشته باشد و به ذکر خدا مؤمنین را دوست بدارد.

تفسیر منسوب به قمی ذیل آیه مذکور قول «الذین آمنوا» را به شعیه و «بذكر الله» را امیرالمؤمنین و ائمه علیهما السلام تأویل برده است. و با این تأویل معنای آیه چنین است. شیعیان امیرالمؤمنین به ولایت ایمان آورده و دلهای ایشان به ذکر خدا آرام می گیرد.<sup>۲</sup>

فرات کوفی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) فرموده رسول خدا به علی (علیه السلام) را اینگونه آورده است: و علی گوید خدا و رسولش آگاه ترند، پس رسول خدا فرمود: درباره کسی که مرا تصدیق کند و تو و عترت تو را دوست بدارد و تسلیم امر تو و ائمه بعد از تو باشد.<sup>۳</sup>

عیاشی به نقل از ابی عبدالله دوست داشتن خدا و رسولش و اهل بیت را که در روایت علی (علیه السلام) آمده بود به ایمان به خدا و اینکه محمد عبد و رسول خدا است و اقرار به آنچه پیامبر از جانب خدا آورده، است.<sup>۴</sup> بیان روایات از نظر معنایی اشتراک دارد.

- ... عن علی أو الزبیر قال کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یخطبنا فیذكرنا بأیام الله حتی

نعرف ذلک فی وجهه كأنما بذكر قوماً یصبحهم الامر غرورة أو عشية و کان إذا کان حدیث

عهد جبرئیل (علیه السلام) لم یتیم ضاحکاً حتی یرتفع عنه<sup>۵</sup>

علی (علیه السلام) و زبیر به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ذکر «ایام الله» گفت: هر روز و شبی که سرنوشت قومی، توسط سخن تازه جبرئیل تغییر کرده است، ایام الله است.

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۸، ذیل آیه ۲۸ سورة «الرعد»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۱۳

۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۴

۳. کوفی، تفسیر فرات کوفی،

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۷

۵. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۷۰، ذیل آیه ۵ سورة «ابراهیم»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۱۶

عیاشی به نقل از امام باقر (علیه السلام) در بیان «ایام الله» آورده است: بآلاء الله یعنی بنعمه<sup>۱</sup>

تفسیر منسوب به قمی نیز در بیان ایام الله اشاره به سه روز، یوم القائم صلوات الله علیه، یوم الموت و یوم القیمه کرده است.<sup>۲</sup>

روز قیام قائم و روز مرگ و روز قیامت ایامی است که در آن ایام سرنوشت قوم تغییر پیدا می کند و این تغییر سرنوشت یکی از مصایق نعمتهای خدا می تواند باشد. پس رخدادهایی که بندگان خدا در آنها شادمان یا اندوهگین می شوند ایام الله است.

- ... من طریق علی بن أبیطالب رضی الله عنه فی قوله ألم تر إلى الذّین بدّلوا نعمة الله کفراً قال

هما الا فجران من قریش بنوأمیه و بنوالمغیره فاما بنوالمغیره فقطع الله دابرهم یوم بدر و أما

بنوأمیه فمتعوا إلى حین.<sup>۳</sup>

در قرآن از کسانی یاد شده که نعمتهای خدا را تبدیل کردند و گرفتار نابودی شدند، اما نگفته است که آنان چه طایفه ای بوده اند. علی (علیه السلام) درباره قول «الذّین بدّلوا» گفته است: مراد، دو گروه فاجر بنی أمیه و بنی مغیره از قریش هستند بنی مغیره در جنگ بدر از پا در آمدند و بنی أمیه تا مدتی مهلت داده شدند. «الذّین بدّلوا» عام است و شامل هر کسی می شود و کسانی که بعدها شامل عذاب الهی شوند را نیز در بر می گیرد.

نعمتی که در آیه مطرح شده به صورت مطلق آمده و شامل هرگونه نعمتی می شود. به نقل از امام علی و امام صادق (علیه السلام) در بیان نعمت الله آورده اند: مائیم آن نعمت که خداوند آن را به بندگان انعام کرده تا رستگاری یابند.<sup>۴</sup> امام صادق (علیه السلام) در روایتشان اشاره به اقوامی می کنند که سنت پیغمبر را تغییر دادند و از وصی او عدول کردند.

<sup>۱</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۲۸۶

<sup>۳</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۸۴، ذیل آیه ۲۸ سوره «ابراهیم»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۱۷، متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۲، ۴۴۵۳

<sup>۴</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸۶؛ کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۲۱؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۹؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۲-۵۴۳؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۵۱۸

از مقایسه روایت اول و دوم بر می آید که دو گروه فاجر بنی امیه و بنی مغیره سنت پیغمبر را تغییر داده اند و از وصی او عدول کردند و تا امروز نیز هر گروهی که چنین کنند از فجّار هستند و مصداق «الذین بدلوا نعمة الله» می باشند.

روایت علی (علیه السلام) در الدرالمثور با روایت منقول از منابع روایی شیعه اگرچه در لفظ مشترک نیستند لکن در معنا مشترک می باشند.

- ... عن علی بن أبیطالب رضی الله عنه فی قوله «لنفسدن فی الأرض مرتین» قال الاولی قتل زکریا علیه الصلاة والسلام و الأخری قتل یحیی علیه السلام.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در بیان قول «به بنی اسرائیل خبر دادیم که قطعاً در زمین دو بار فساد خواهید کرد» آورده است: فساد اول قتل زکریا (علیه السلام) و دیگری قتل یحیی (علیه السلام) است.

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در بیان آیه مذکور مصداق فساد در زمین را قتل علی بن ابیطالب و مسموم ساختن حسن (علیه السلام) دانسته است.<sup>۲</sup>

بحرانی از قول امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: که مخاطب این آیه قوم بنی اسرائیل است و معنای آن برای قوم دیگر (امت محمد (صلی الله علیه و آله)) است.<sup>۳</sup>

در تفاسیر شیعی در بیان آیه معنای تأویل را بکار برده اند. لکن در قول علی (علیه السلام) (مصادیقی از فساد را بیان داشته است.

- ... عن علی رضی الله عنه قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) «یوم ندعوا کلّ أناسٍ بآمالهم» قال یدعو کلّ قومٍ بآمال زمانهم و کتاب ربهم و سنّة نبیهم.<sup>۴</sup>

علی (علیه السلام) در بیان «روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم» آورده است: هر قومی به امام زمان خود و کتاب ربّش و سنت پیامبرش خوانده می شود.

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدرالمثور، ج ۴، ص ۱۶۳، ذیل آیه ۴ سورة «الاسراء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۲۸

<sup>۲</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۳۸؛ بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۵۰۲؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱

<sup>۳</sup>. همان، ج ۱، ص ۸۴؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدرالمثور، ج ۴، ص ۱۹۴، ذیل آیه ۷۱ سورة «الاسراء»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۳۲

حویزی و بحرانی روایت مذکور را از قول امام رضا (علیه السلام) و از اجدادشان آورده است.<sup>۱</sup>

در روایتی از امام صادق و باقر (علیه السلام) مصادیق امام زمان هر دوره ذکر شده است و می فرماید:

یجی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی قومه، علی (علیه السلام) فی قومه، و الحسن (علیه السلام) فی قومه... و کل من مات بین ظهرانی امام جاء معه . در روایت دیگر امام می فرماید: هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناسد به مرگ جاهلی مرده است.

در مجموع در روایات تأکید به شناخت امام زمان هر زمان و همراهی با او را دارد.

- ... عبدالله بن قیس قال سمعت علی بن ابیطالب یقول فی هذه الآیة «قل هل أنبئکم

بالأخسرین أعمالاً» إنهم الرهبان الذین حبسوا أنفسهم فی السواری.

- ... عن أبی الطفیل قال سمعت علی بن أبیطالب و سأله ابن الکواء فقال من هل أنبئکم

بالأخسرین أعمالاً قال فجرة قریش.<sup>۲</sup>

- ... عن علی أنه سئل عن هذه الآیة «قل هل أنبئکم...» قال لأظن الا أن الخوارج منهم.<sup>۳</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) در بیان قول «أنبئکم بالأخیرین اعمالاً» سه قول آمده است: ۱- ایشان رهبانان،

۲- فجار قریش و ۳- خوارج هستند.

قمی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است: آیه مذکور در شأن اصحاب صوامع است از زاهدان ترسایان، قسیسین و رهبانان که خویشتن را در صومعه ها باز داشتند و ریاضت و مجاهدت می کشیدند و از آن هیچ نفعی نمی برند، جز هلاکت و عذاب چرا که به محمد (صلی الله علیه و آله) نگریدند.<sup>۴</sup>

تمام موارد یاد شده در روایات علی (علیه السلام) با یکدیگر قابل جمع است و هریک از آنها مصداقی از

هلاک شدگان و ایمان نیاوردگان می باشند.

در تطبیق آیه مذکور به «خوارج» با اینکه این گروه در زمان نزول آیه نبوده اند، از باب ذکر مصداق و

<sup>۱</sup>. بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۵۵۲-۵۵۴؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۰

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۵۳، ذیل آیه ۱۰۳ سورة «الکف»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹

<sup>۳</sup>. همان؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۵۲

<sup>۴</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۷

انطباق آیه بر موردی است که با آیه سازگاری دارد، لذا می تواند برای آیه مصادیق متعددی وجود داشته باشد.<sup>۱</sup>

- ... عن علی بن أبیطالب قال «المال و النیوت» حرث الدنیا و العمل الصالح حرث الآخرة و قد یجمعهما اله لأقوام<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) مال و فرزند را توشه دنیا و عمل صالح را توشه آخرت دانسته است که خداوند آن دو را برای اقوام جمع نموده است.

- ... عن علی ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال «الباقیات الصالحات» من قال لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لاحول و لا قوة الا بالله.<sup>۳</sup>

مضمون روایت در تفسیر العیاشی به نقل از امام صادق (علیه السلام) اینگونه آمده است : رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: سپر خود را بگیرد، گفتند: مگر دشمن ظاهر شده که ما با سلاح او را دفع کنیم؟ حضرت فرمود: نه مراد من از سپر چیزی است که شما را از آتش دوزخ نگاه می دارد و آن این ذکر است: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر».<sup>۴</sup>

بحرانی به نقل از کافی آورده است که باقیات و صالحات نمازهای پنجگانه است . یا ۸ رکعت نمازی است که بنده آخر شب می خواند.<sup>۵</sup>

علی (علیه السلام) بعد از بیان مال و فرزند به عنوان توشه دنیا و عمل صالح توشه آخرت؛ توحید، تکبیر، تسبیح و تحمید و بیان قدرت خدا را صالحات و باقیات دانسته اند . بدین گونه در روایات مصادیقی از باقیات و صالحات را آورده است.

- ... عن علی و ابن عباس قالاً کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یعرض نفسه علی القبائل بمکة و یعدهم الظهور فإذا قالوا لِمَن الملك بعدک أمسک فلم یجئهم بشئی لَأنه لم یؤمر فی

<sup>۱</sup> . مرادی، امام علی و قرآن، ص ۲۰۵

<sup>۲</sup> . سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۲۴، ذیل آیه ۴۶ سورة «الکھف»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۱۳۴

<sup>۳</sup> . همان، ص ۲۲۵

<sup>۴</sup> . عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۷

<sup>۵</sup> . بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۶۳۹

ذلک بشئی حتی نزلت و آنه لذكرک لک ولقومک فکان بعد إذ سئل قال قریش فلایجیبوه

حتى قبلته الأنصار علی ذلک.<sup>۱</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) و ابن عباس در بیان قول «این ذکر مایه تذکر تو و قوم توست ...»، آمده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود خود را بر قبائل عرضه کرد و به ایشان وعده ظهور داده است. پس گویند بعد از تو ملک از آن کیست؟ آیه نازل گشت که ذکر برای تو و قوم توست پس زمانی که از قریش سؤال شد، پاسخ نداند به آن تا اینکه انصار آن را قبول کردند.

حویزی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در بیان قول «و آنه لذكرک لک و لقومک و سوف تُسئلون» آورده است: رسول الله (صلی الله علیه و آله) ذکر است و اهل بیتش مسئولون و اهل ذکر هستند. و در روایت دیگر از علی بن الحسین (علیه السلام) چنین نقل می کند: علی الائمه من الفرض ما لیس علی شیعتهم، و علی شیعتنا مالیس علینا، امرهم اله عزوجل أن یسألونا قال «فسئلوا اهل الذکر» فأمرهم ان یسألونا و لیس علینا الجواب، ان شئنا أجبنا و ان شئنا أمسکنا.<sup>۲</sup>

علامه در بیان مفهوم آیه می گوید:

آیه مطلبی عام را بیان کرده که هم سؤال کننده و هم سؤال شونده در آن عمومی است، هر جاهلی هرچه را نمی داند باید از عالم به آن چیز بپرسد. پس مقصود از چیزی که نمی دانید جمیع معارف حقیقی است و مقصود از جاهل، هر کسی است که ممکن است چیزی از معارف را نداند در بیان ابی عبدالله (علیه السلام) مصداق عالم در آیه خاص اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، زیرا که مراد از ذکر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.<sup>۳</sup>

- ... عن علی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لولم یبق من الدنیا إلا یوم

لبعث الله رجلاً منا یملؤها عدلاً کما ملئت جوراً.<sup>۴</sup>

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۸، ذیل آیه ۴۴ سوره «الزخرف»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۲۳۱

۲. حویزی، نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۶؛ بحرانی، البرهان، ص ۲۰ ذکر را قرآن و پیامبر و قومش را اهل ذکر معرفی کرده است.

۳. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۸۵

۴. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸، ذیل آیه ۱۸ سوره «محمد»

به نقل از علی (علیه السلام) در بیان قول «أشرطها» آمده است: که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر از دنیا ۱ روز باقی ماند، در آن روز مردی از ما برانگیخته شود تا اینکه دنیا را پر از عدل کند چنانچه از ظلم و جور پر شده است. در این روایت رسول خدا بیان مصداق زمان «أشرطها» را نموده اند. حویزی به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیان قول «أشرطها» آورده است: در آن زمان علم ترقی می کند و جهل ظهور پیدا می کند و شراب نوشند و فحشاء زیاد شود و کشتار مردان زیاد شود تا اینکه تعداد زنان از مردان بیشتر شود، در ازای هر مردی ۵۰ زن باشد.<sup>۱</sup>

قمی نیز در بیان «أشرطها» آورده است: در آن زمان إضاعة الصلاة و اتباع الشهوات و تعظیم اصحاب المال و بیع الدین بالدنیاء فعندنا یذاب قلب المؤمن فی جوفه كما یذاب الملح بالماء . . .<sup>۲</sup> این روایت را بحرانی نیز در «البرهان» آورده است.

- ... عن علی رضی الله عنه و أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةُ التَّقْوَى قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.<sup>۳</sup>

- ... عن علی بن أبیطالب «ثم لتسئلن یومئذٍ عن النعیم» قال النعیم العافیة.

- ... عن علی بن أبیطالب أنه سئل عن قوله «ثم لتسئلن یومئذٍ عن النعیم» قال عن أکل خبز البر و

شرب ماء الفرات مبرداً و کان له منزل یسکنه فذلک من النعیم الذی یسأل عنه.<sup>۴</sup>

در روایت به نقل از علی (علیه السلام) مصداق «النعیم» را عافیت معرفی کرده اند و در روایت دوم «النعیم» خوردن نان پاک و نوشیدن آب سرد فرات و منزلی که در آن سکونت داشته از مصادیق نعمتهایی است که از آن سؤال می شد.

قمی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در قول «لَتُسْئَلْنَ یومئذٍ عن النعیم» آورده است: قال تسأل هذه

الأمة عما أنعم الله علیهم برسول الله (صلی الله علیه و آله) ثم بأهل بیته المعصومین (علیه السلام)<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>. حویزی، نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۷

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۶۱

<sup>۳</sup>. همان، ص ۸۰، ذیل آیه ۲۵ سوره «الفتح». بحرانی در بیان این قول از امام صادق (علیه السلام) آورده است که این قول ایمان است، ج ۱۵،

ص ۸۷

<sup>۴</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۸۸، ذیل آیه ۸ سوره «التکاتر»؛ قبانچی، تفسیر امام علیف ص ۲، ص ۳۲۲

<sup>۵</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۰



در روایت ابی عبدالله (علیه السلام) مصادیق نعمتهای خدا، (رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیه السلام)) شمرده شده است.

نعمتی که در آیه آمده به صورت مطلق آمده و شامل هرگونه نعمتی است، اعم نعمتهای دنیوی (طعام و شراب و مسکن)، یا نعمت سلامتی، یا اینکه از نعمت هدایت توسط اهل بیت «علیهم السلام» بهره مند شدن، است.

- ... فذهب عنی إلى علی بن أبیطالب و هو جالس تحت سقايه زمزم فسأله عن العاديات ضَبْحاً فقال سألت عنها احداً قبلي قال نعم سألت عنها ابن عباس فقال هي الخيل حين تغير في سبيل الله فقال فادعه لي فلما وقف على رأسه قال تفتي الناس بما لا علم لك و الله ان أول غزوة في الاسلام لبدر و ماكان معنا الا فرسان فرس للزبير و فرس للمقداد بن الأسود فكيف يكون العاديات ضبحا انما للعاديات ضبحا من عرفه إلى المزدلفة فإذا أدوا إلى المزدلفة أوروا الى النيران و المغيرات صبحا من المزدلفة إلى منى فذلك جمع و أما قوله فآثرن به نقعا فهو تقع الارض حين تطؤه نجفافها و حوافرها قال ابن عباس فنزعت عن قولي و رجعت إلى الذي قال علي «والعاديات ضَبْحاً» قال الإبل.<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) به ابن عباس گوید: به خدا سوگند اولین غزوه ای که اتفاق افتاد، غزوه بدر بود. مادر آن غزوه بیش از دو اسب نداشتیم. (اسب زبیر و مقداد). چگونه با دو اسب العاديات صدق می کند؟ «العاديات» شترانی هستند که از عرفه به مزدلفه دوانده می شوند. وقتی از عرفه به م زدلفه می دوند از زیر پایشان جرقه می جهد و «المغيرات ضَبْحاً» رفتن آنها از مزدلفه به مناست. پس ابن عباس از قول خود به قول علی باز می گردد.

تفسیر منسوب به قمی به نقل از ابی عبدالله (علیه السلام) در بیان قول «والعاديات ضَبْحاً» آورده است: که

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدارالمثور، ج ۶، ص ۳۸۳، ذیل آیه ۱ سورة «العاديات»؛ قبانچی، مسند امام علی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ حویزی، نورالتقلین، ج ۵، ص

۶۵۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ص ۲، ص ۵۵۴

این سوره در مورد اهل وادی یا بس نازل شده است.<sup>۱</sup>

در روایت علی (علیه السلام) مصداق «والعادیات ضبحاً» مشخص گردیده لکن در سایر منابع روایی شیعه شأن نزول آن مشخص گردیده است.

- ... عن علی بن أبیطالب فی قول الذین یراؤون قال یراؤون بصلاتهم.<sup>۲</sup>

- ... عن علی بن أبیطالب سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول المسلم اخوالمسلم إذا

لقيه حياه بالسلام و یرد علیه ماهو خیره فیہ لایمنع الماعون قلت یا رسول الله ما الماعون قال الحجر و الحديد و الماء و أشباه ذلك.<sup>۳</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) در بیان قول «الذین هم یراؤون» آمده است: کسانی که با نماز خود را می کنند.

از آن حضرت به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیان «ماعون» رسیده است: آن چیزی است که مردم یکدیگر را با آن یاری دهند، گاه با پاسخ خیر در مقابل سلام و یا اینکه با لوازم مانند سنگ و آهن و آب و شبیه آن یکدیگر را یاری می دهند.

در سایر روایات منقول از معصوم (علیه السلام) هریک مصداقی از مایحتاج مردم را ذکر کرده اند که به وسیله آن می توان یکدیگر را یاری داد.<sup>۴</sup> در این منابع اشاره به خمس و زکاة نیز شده است.

- ... عن علی بن أبیطالب قال کان نبی أصحاب الأخدود حبشیاً، قال حدثنا ان علی بن أبیطالب

کان يقول هم أناس بمدارع الیمن اقتتل مؤمنوهم و کفارهم فظهر مؤمنوهم علی کفار هم ثم

أخذ بعضهم علی بعض عهداً و موثیق لایغدر بعضهم ببعض فغدرهم الکفار فأخذوهم ثم ان

جلا من المؤمنین قال هم لکم إلی خیر توقدون ناراً ثم تعرضونا علیه فمّن با یعمکم علی

دینکم فذلک الذی تشتهون و من لا اقتحم فاسترحم منه فأجبوا لهم ناراً و عرضوهم علیها

<sup>۱</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ این روایت به نقل از فرات کوفی از قول امام صادق (علیه السلام) نیز رسیده است، فرات کوفی، تفسیر

فرات الکوفی، ص ۵۹۹؛ بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۷۳۲

<sup>۲</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۰ ذیل آیه ۷ سوره «الماعون»؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۸۷۱

<sup>۳</sup>. همان

<sup>۴</sup>. نک: همان؛ بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۷۶۹؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۷۸؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۴

فجعلوا يقتحمونها حتى بقيت عجوز فكأنها تلكأت فقال طفل في حجرها امضي ولا تنعاسي

فقص الله عليكم نبأهم و حديثهم فقال النار ذات الوقود إذهبم عليها قعود قال يعني بذلك

المؤمنين و هم على مايفعلون بالمؤمنين يعني بذلك الكفار.<sup>۱</sup>

به نقل از علی (علیه السلام) در بیان اصحاب اخدود رسیده است: که آنها حبشی بوده و جباران ستمگری

بودند که زمین را می شکافتند و آن را پر از آتش کرده، مؤمنین را به جرم ایمان، در آن می انداختند و تا

آخرین نفرشان را می سوزاندند.

در تفسیر منسوب به قمی در بیان قول «قتل الاصحاب الاخدود» آمده است که اصحاب اخدود حبشی

بوده و در جنگ یمن، در گودالی هیزم جمع کرده و آتش افروخته و افرادی را که از دین یهودیت امتناع

کرده اند داخل آتش انداخته و سوزانده و عده ای را نیز با شمشیر کشته اند . در نام سرکرده اصحاب د ر

تفسیر منسوب به قمی به نام ذونواس و در تفسیر البرهان بخت نصر، اختلاف است . لکن در تمام روایات

ذکر حبشی درباره اصحاب اخدود آمده است.<sup>۲</sup>

## نتیجه

امام علی (علیه السلام) به دلیل حضور مستمر در حوادث و تحولات دوران نزول وحی، و برخورداری از

مقام عصمت و علم سرشار، شخصیتی ممتاز، بلکه یگانه در تفسیر قرآن دارد . درباره آن حضرت کلامی

منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که «علی تفسیر القرآن و الداعی الیه»<sup>۳</sup> علی، مفسر

قرآن و دعوت کننده به آن است.

همان گونه که پیشتر آمد، امام (علیه السلام) بارها تکرار و تأکید می کرده که بر همه قرآن احاطه دارد .

حتی می داند آیه ای در شب یا روز، در دشت و یا کوه در حالت حرکت یا ایستاده، و یا در سفر و یا در

<sup>۱</sup>. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۲، ذیل آیه ۴ سورة «البروج»

<sup>۲</sup>. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۳؛ بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۶۲۵

<sup>۳</sup>. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۳

حضر و درباره چه موضوعی و در کجا نازل شده است.<sup>۱</sup> و نیز از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و تأویل و تنزیل آن کاملاً آگاه است.<sup>۲</sup>

حجم سخنان به جا مانده از علی، شاهدی صادق و گویا بر احاطه بی نظیر وی بر آیات قرآن است. سخنان امام، آکنده از آیات قرآن است به طوری که گاهی کلامش را با قرآن شروع کرده است.<sup>۳</sup> و گاه برای جمع بندی و شاهد گفتارش، آیه یا آیاتی را ذکر کرده است.<sup>۴</sup> امام اقتباسهای زیادی از آیات قرآن در سخنانش مشاهده می شود.

چنین توانایی هایی، باعث شده است که گفته های امام علی (علیه السلام) در باب تفسیر قرآن از اهمیت در خور توجهی برخوردار باشد.

مطالعه در روایتهای تفسیری، نشان می دهد که رویکرد به تفسیر در دوره نخست، بیشتر در تعیین مصداق و حمل آیات بر موارد خاص و شناخته شده و آن هم به صورت مختصر و کوتاه بوده است. از روایتهای تفسیری نقل شده از امام علی (علیه السلام) و سایر معصومان استفاده می شود که تفسیر، برخلاف آنچه که امروز رایج است، مفهوم وسیعی داشته است که بیان مثالها، حوادث اتفاق افتاده و یا خواهد افتاد، نیز در مسیر تفسیر جای داشته اند. در این میان تعیین مصداق، آن هم به شکل گزیده گویی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و از این رو، بیشترین اقوال را همین نوع تفسیر تشکیل داده است.

از روایتهای رسیده از امیرالمؤمنان می توان به دست آورد که وی فرازهایی از آیات را جدا معنا کرده و برای هریک از آنها معنایی در نظر گرفته است که بدون سیاق و عبارتهای پیوسته، می توان به مقصد آیات رسید.<sup>۵</sup>

به هر حال آنچه در تفسیر امام علی (علیه السلام) آمده، بسی گذرا، مختصر، تأویلی، و خالی از هرگونه پیچیدگی است که امام گاه آیه یا آیاتی از قرآن مطرح کرده و به تفسیر آن پرداخته و گاه پرسشگری از وی

---

<sup>۱</sup>. حسان، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۵

<sup>۲</sup>. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۳۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۳

<sup>۳</sup>. نک به بخش تفسیر این نوشته، ص ۱۱۰، سرپوطی، الدرالمثور، ج ۶، ص ۴۰ ذیل آیه سوره «الاحقاف»

<sup>۴</sup>. نک به بخش تعیین مصداق این نوشته، ص ۱۵۹،

<sup>۵</sup>. نک به بخش تعیین مصداق این نوشته

معنای آیه ای را سؤال نموده، و یا معترضی در صدد نقض قرآن بوده و شبه‌ای<sup>۱</sup> را مطرح ساخته و امام در مقام پاسخ آن بوده.

در مجموع چنانچه منقولات علی (علیه السلام) در الدرالمشور، در کنار روایت سایر منابع روایی شیعه قرار گیرد. از آنجا که این بیانات از معصوم صادر شده جز در موارد اندکی که ذکر شد اکثر روایات در مقایسه متن آنها تعارضی درشان دیده نمی شود، جز (در تعیین مصداقها و شأن نزول) که یک آیه می تواند مصدق گوناگون و عمومیت شأن نزول را در پی داشته باشد. و از این موارد در مقایسه روایات بسیار دیده شد، در موارد تشابه و افتراق اشاره به مواردی شد که در قست چکیده آنها ذکر گردید.

### پیشنهاد

گسترده‌گی روایات امام علی (علیه السلام) می طلبد که تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت گیرد، به دانشجویان و محققان پیشنهاد می شود در متن روایات صحیح که برگرفته از بررسی های همه جانبه رجالی، سندی و مانند آن است، مجموعه ای گزیده شده از این آثار ارائه دهند.

---

<sup>۱</sup>. نک ذیل روایات بیان جمله

## قرآن [ترجمه محمد مهدی فولادوند]

- ۱ - ابن ابی حاتم، عبدالرحمن محمد بن ادريس رازی، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، بیروت، ۱۴۱۹ ق
- ۲ - ابن سعد، محمد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا
- ۳ - ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش
- ۴ - استرآبادی، محمد بن قاسم، تفسیر امام حسن عسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق
- ۵ - یازی، محمدعلی، شناخت نامه تفاسیر، قم، انتشارات مبین، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش
- ۶ - یازی، محمدعلی، مصحف امام علی (علیه السلام)، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش
- ۷ - بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق
- ۸ - بهبودی، محمدباقر، تدبیر در قرآن، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۸
- ۹ - بهبودی، محمدباقر، معرفه الحدیث، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۷ ق
- ۱۰ - جلالی، عبدالمهدی، مقاله پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی، فصلنامه مطالعات اسلامی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۲ ش
- ۱۱ - جوادی، قاسم (مقاله کتاب سلیم بن قیس هلالی)، «علوم حدیث» ش اول و دوم، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۴
- ۱۲ - حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ هـ ق
- ۱۳ - حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تصحیح هاشم ندوی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا
- ۱۴ - حجتی، محمدباقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش

- ١٥ - حر عاملی، وسائل الشیعه الى معرفه المسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ هـ ق
- ١٦ - حسینی بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ١٤١٥ هـ ق
- ١٧ - حسینی جرجانی، امیرابوالفتوح، آیات الاحکام (تفسیر شاهی) تهران، منشورات نوید، ١٤٠٤ ق
- ١٨ - حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، دارالهدایه للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا
- ١٩ - خرماهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، (مقاله سیوطی) مرکز نشر فرهنگي شرق، تهران، ١٣٧٢ ش، ج ٢
- ٢٠ - ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ١٣٩٦ هـ ق
- ٢١ - راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، تحقیق، صفوان عدنان داویدی، دارالقلم ١٤١٢
- ٢٢ - رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات لاهیجی، ١٣٨١ هـ - ش
- ٢٣ - زرقانی، محمدعبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤٠٩ هـ ق
- ٢٤ - زركشي، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاء الکتب العربیة، ١٩٥٧
- ٢٥ - سلیم بن قیس الهمالی، کتاب سلیم، قم، نشرالهادی، ١٤١٥ هـ ق
- ٢٦ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ فخر دین، ١٣٨٠، هـ ش
- ٢٧ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق
- ٢٨ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، تحقیق، قاسم شمّاعی رفاعی و محمد نعمانی، نشر دارالقلم، چاپ اول، ١٤٠٦ ق
- ٢٩ - شهید ثانی، زین الدین الراعی فی علم الدراية، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ ق

- ۳۰ - صدر، حسن، تأسيس الشيعة للعلوم الاسلامي، تهران، چاپ اعلمي، ۱۳۲۸ ش
- ۳۱ - صدوق، ابن محمد بن علي، معاني الاخبار، تصحيح غفاري، قم، جامع مدرسين، ۱۳۳۸ ش
- ۳۲ - طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۷ ق
- ۳۳ - طبرسي، ابو علي فضل بن حسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق
- ۳۴ - طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضي، ۱۴۰۳ هـ ق
- ۳۵ - طبرسي، فضل بن حسن، ترجمه تفسير جامع الجوامع، مشهد، بنياد پژوهش هاي اسلامي آستان قدس، ۱۳۷۷
- ۳۶ - طبري، ابو جعفر بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، بيروت، دارالجيل، بي تا
- ۳۷ - طوسي، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ هجري قمری
- ۳۸ - طوسي، محمد بن حسن، الامالي، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ هـ ق
- ۳۹ - عروسي حويزي، عبد علي بن جمعه، نورالثقلين، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۵ ق
- ۴۰ - عسقلاني، احمد بن علي بن حجر، الاصابه في تمييز الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ لؤلؤ ۱۴ ق.
- ۴۱ - عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تهران، چاپخانه علميه، ۱۳۸۰ ق
- ۴۲ - فرات كوفي، تفسير فرات الكوفي، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق
- ۴۳ - فروخ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ۱۴۰۴ هـ ق
- ۴۴ - فيض كاشاني، ملا حسن، تفسير الصافي، تهران، نشر مكتبه الصدر، ۱۴۱۶ ق
- ۴۵ - قبانجي نجفي، حسن، مسند امام علي (عليه السلام)، بيروت، مؤسسه الأعلمي للمطبوعا، ت، ص ب
- ۷۱۲۰
- ۴۶ - قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۱۸ هـ ق
- ۴۷ - قمي، علي بن ابراهيم بن هاشم، تفسير القمي، قم، دارالكتاب، ۱۳۶۷ ش
- ۴۸ - قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده، تهران، تحقيق علي جمال اشرا الحسيني، دارالاسوة للطباعة و



النشر، ١٤١٦ ق

- ٤٩ - مامقاني، عبدالله، مقباس الهداية في علم الدراية، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول ١٤ ق
- ٥٠ - مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار لدر رآخبار الائمة الاطهار، بيروت، انتشارات الوفاء، ١٤٠٤ ق
- ٥١ - محدث نوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل بيت، ١٤٠٨ هـ ق
- ٥٢ - محمد ابوالفضل ابراهيم، شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، قاهره، داراحياء الكتب العربية، چاپ هشتم، ١٣٨٧ هـ ش
- ٥٣ - مدرسی طباطبائی، حسين، ميراث مكتوب شيعه به ترجمه على قرائى و رسول جعفریان، قم، كتابخانه تخصصی تاريخ اسلام و ايران، ١٣٨٣ ش
- ٥٤ - مدير شانه چى، كاظم، دراية الحديث، قم، دفتر انتشارات اسلامى، تابستان ١٣٨١ ش
- ٥٥ - مرادى، محمد، امام على و قرآن، تهران، نشر هستى نما، ١٣٨٢ ش
- ٥٦ - معارف، مجيد، تاريخ عمومى حديث، تهران، انتشارات كوير، چاپ اول، ١٣٧٧ ش
- ٥٧ - معرفت، محمدهادى، التفسير و المفسرون، قم، مؤسسه التمهيد، ١٣٨٠ ش
- ٥٨ - معرفت، محمدهادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامى، چاپ دوم ١٤١٥ هـ ق
- ٥٩ - مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت، داراحياء التراث، ١٤٢٣ ق
- ٦٠ - موسوى خوئى، ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، قم، دارالتقليين، چاپ سوم، ١٤١٨ هـ ق
- ٦١ - مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٤ ش
- ٦٢ - بخارى جعفرى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت، داراحياء التراث، بى تا
- ٦٣ - هاشم الشريف، عبدالحليم، السيوطى و جهوده فى علوم القرآن، قاهره، الصدر لخدمات الطباعة، ٤٠٤٦
- ٦٤ - هندى، متقى بن حسام، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ١٤٠٥ هـ ق / ١٩٨٥ م
- ٦٥ - واحدى، على بن احمد، اسباب النزول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ ق

## قرآن نازلہ ای عربی

(بررسی دیدگاه جناب آقای دکتر سروش درباره جایگاه زبانی قرآن)

سید محمد علی ایازی

پرسشهای خبرگزاری فارس

۱ - درباره وحی آیا نکته جدیدی دیده می شود؟

در آغاز لازم می دانم به چند نکته اشاره کنم :

الف: آنچه از ایشان در برخی سایت ها، نقل شده، نمی دانم دقیقاً همان چیزی است که ایشان گفته  
و ترجمه کرده اند . در صورتی که انتساب درست باشد، از نظر اینجانب چند قسمت از این سخنان  
جای تأمل دارد و نیازمند بررسی است:

ب: از آنجا که اخیراً چندو چون درباره وحیانی بودن الفاظ قرآن بسیار شده، حتی جناب آقای شبستری در مجله مدرسه، شماره شش، مطالبی مطرح کردند - که سوکمندانه به دلیل تعطیل کردن این مجله، فرصت گفتگو و نقد را که از سنت های حسنه دینی است، محروم کردند- ضرورت ایجاب می کرد که این موضوع دنبال شود.

ج: مباحثی که درباره نازل عربی جای بحث و بررسی دارد، در این فرصت کوتاه میسر نیست . به هر حال در پاسخ این پرسش این نکات از نظر اینجانب بانگه بر محوریت خود قرآن مطرح است:

یکم: هر چند درباره وحی نبوی در سنت اسلامی، برخی سخنان شاذ گفته شده، تا جایی که ماتریدی (م ۳۲۳) در تفسیر: تأویلات اهل السنه از باطنیه نقل می کند، که قرآن را خداوند گویی بر خیال پیامبر نازل کرد و موصوف به زبان نبود و این پیامبر بود که آن را به زبان عربی مبین ادا کرد. و این سخن پیشینه درازی در برخی جریان ها دارد، اما نظریه عمومی قرآن پژوهان و محققان اسلامی بر اساس خود آیات قرآن، این است که این کتاب وحی عربی و ارتباط باطنی و علمی مخصوصی است که میان پیامبر و جهان غیب برقرار گردیده و از جانب خداوند بر پیامبر این گونه القا و افاضه شده است. زیرا در نظر آنان است که کلمات قرآن چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا، به انتخاب پیامبر نبوده است و هر دو به خدا نسبت داده می شود.

از نظر این قرآن پژوهان، فرق میان حدیث نبوی، حدیث قدسی و آیات قرآنی - که همه آنها با زبان پیامبر نقل شده - این است که حدیث قدسی معنا از خداوند است، اما لفظ آن از سوی پیامبر است . در صورتی که حدیث نبوی لفظ و معنا از پیامبر است. اما آیات قرآنی هم لفظ و هم معنا از سوی خداوند است.

این خداوند است که با پیامبر خود سخن می گوید و به پیامبر کلمات و معانی القا می کند و لذا پیامبر به هنگام دریافت آن نگران فراموش کردن و از دست دادن آن الفاظ را داشته و خدا به پیامبر تسلی می دهد که نگران نباش فراموش نمی کنی، شتاب مکن، زبانت را تکان نده، ما برایت نگه داری می کنیم . (اعلی ۶؛ طه ۱۱۴، قیامة / ۱۶ - ۱۷).

دوم: برخی گمان کرده اند: اگر درباره وحی قرآنی نسبت به پیامبر بگویند: معانی از خداوند است و الفاظ از پیامبر، مشکل ارتباط وحی خدا با انسان و تأثیر شرایط تاریخی و جغرافیایی را در ذکر مثال های مناسب با عصر و طرح مسائل و موضوعات فرهنگ زمانه و استفاده ای مناسب عصر از واژه ها را حل کرده اند، در حالی که فرق بین معانی و الفاظ در حل مشکل نیست.

<sup>۱</sup> . و الباطنی یقولون : انزل علی رسولہ کالخیال غیر موصوف بلسان ، ثم ان رسولہ اذاه بلسانه العربی المبین ، ای بیته . (ج ۵/۳۵۴۱) .

اگر قرار است که خدا با مردم سخن بگوید و ارتباط زبانی برقرار کند و پیام خود را برای دیگران قابل فهم کند، فرقی میان این دو نیست. می تواند حتی در صورت نظریه وحیانی بودن زبان قرآن هم چنین ارتباطی باشد. وحی دریافت و شهود سخن خداست. اگر تجربه شهودی و کشف و القای معانی از سوی خداوند در قلب، نیازمند واسطه هایی است، در الفاظ نیز این واسطه ها وجود دارند و عمل می کنند. اگر از درخت صدایی بلند می شود و خداوند با موسی توسط درخت سخن می گوید و با صدا و حروف و کلمات سخن می گوید، چنانکه قرآن بیان می کند: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>. در غیر درخت نیز واسطه هایی وجود دارد و می تواند با الفاظ عربی باشد. اگر خدا می خواست با موسی بدون کلمات سخن بگوید، دیگر نیازی به انتخاب درخت نبود.

بنابراین، سخن گفتن خدا از زبان انسان که می تواند کلماتی را ادا کند، راحت تر و درک آن بدون مشکل تر است.

سوم: در این باره که قرآن کلمات آن قدسی و الهی و بیرون از شخصیت پیامبر و مستقل از او، و فروفرستاده از سوی خداوند بر قلب پیامبر و به زبان عربی است، قرآن اصرار دارد و آیات بسیاری هم دلالت دارد. از قبیل: وَ إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ. (شعراء/ ۱۹۵). إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف/ ۲). این سخن به صراحت این نظریه را که پیامبر خود این الفاظ را گزینش کرده، رد می کند، چون نزول و فروفرستادن با وصف زبان عربی یاد شده است. وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا. (طه/ ۱۱۳). كِتَابُ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (فصلت/ ۳). كِتَابُ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (زمر/ ۳). وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ. (شوری/ ۷). إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (زخرف/ ۳). و آیات دیگری که همین معنا را دلالت دارد.

#### استقلال شخصیت پیامبر از شخصیت قرآن

گفته اند: شخصیت او نین نقش مهم در شکل دادن به این متن ایفا می کند. تاریخ زندگی خود او: پدرش، مادرش، کودکی اش و حتی احوالات روحی اش [در آن نقش دارند]. اگر قرآن را بخوانی، حس می کنی که به طبع گاهی اوقات شاد است و طربناک و بسط در حالی که گاهی اوقات پرملال است و در بیان سخنان خویش بسط

<sup>۱</sup>. قصص / 30، پس چون موسی به آتش رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از درخت ندا آمد که: ای موسی منم، من خداوند، پروردگار جهانیان. چون اگر قرار بود با قلب و دل سخن بگوید، دیگر درخت جایی نداشت.

عادی و معمولی است. تمام این‌ها اثر خود را در متن قرآن باقی گذاشته‌اند. این، آن جنبه‌ی کاملاً بشری وحی است.

باید پرسید آیا ممکن نیست توصیفات این حالات درباره شخص پیامبر و دربرخورد با واقعیات عصر، توسط وحی انجام گرفته باشد. مثلاً آنجا که قرآن با پیامبر این گونه سخن فَاَمَّا الْيَتِيمَ وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَاَغْنَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى می گوید: اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ناظر به شرایط روحی و برای تسلی او بیان فَلَ تَقَهَّرْ وَ اَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (الضحی/ ۶-۱۰). شده باشد. خدا که با او ارتباط برقرار می کند، مناسب با حالات طربناک، یا پرملال او سخن می گوید، نه اینکه شخصیت او نقش مهم در شکل دادن به این متن ایفا می کند. مگر منظور این باشد که شخصیت او مانند عصر زندگی او، تأثیر گذار در چگونگی زبان این متن داشته است، در آن صورت قابل قبول و غیر قابل انکار است، اما این مطالب غرر آیات نیست.

به هر حال، دلایل فراوانی وجود دارد که شخصیت پیامبر، مستقل از شخصیت قرآن و بیافای آن بوده است:

۱- اگر کسی اندک تأملی در مجموع قرآن داشته باشد، به وضوح جدایی میان شخصیت پیامبر را با قرآن در می یابد. پیامبر گرامی پس از سنین ۴۰ - ۴۳ به رسالت مبعوث شده و سخنانی به عنوان وحی قرآنی ابراز داشته و این کلمات در آغاز در جمله های کوتاه و مُوْطَع (بریده بریده) و در سوره های کوچک خوانده شده و رفته رفته و آرام آرام، این کلمات و سوره ها طولانی شده و زمان وحی و مدت ارتباط و اتصال بیشتر گردیده است. لذا اگر حضرت بروز و ظهوری پیش از بعثت در این میدان داشته، می باید هویدا می شده و می توانسته در ادامه آن سبک و سیاق سخن بگوید، یا آیات بزرگتر و سوره های طولانی تر را تحمل کند و این خود دلیل بر این است که تجربه وحی قرآنی جدای از شخصیت پیامبر و امری جدید، جدای از هویت، استعداد، اطلاعات و دریافت های شخصی او می باشد.

۲- وقتی پیامبر با وحی برخورد می کند، اولین خطاب به او با: (اقْرَأْ) آغاز می گردد. گویی آنکه پیامبر را آماده شنیدن و گفتن و تحمل سخنانی جدید و کلماتی با وصف خواندن - و نه شنیدن و دریافتن - می کند و لذا در تاریخ آمده است: این کلمه سه بار تکرار می شود، تا جایی که حضرت آمادگی پیدا می کند و می تواند بخواند و از آن به بعد این خواندن وحی که با لفظ است، تکرار می گردد. در حالی که پیش از این پیامبر حتی نمی توانسته بخواند و نه سابقه داشته که به این شیوه سخن بگوید. قرآن به این حقیقت امّی بودن، در دو آیه تصریح می کند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ» (اعراف / ۱۵۷). «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ»

الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ» (اعراف / ۱۵۸). خصوصاً که مقصود از این امی بودن را نسبت به گذشتگان، یعنی کسانی که آشنایی با کتاب و علم نداشته اند را بیان کرده است.<sup>۱</sup> به این جهت مبدء شناخت وحی قرآن از اوان رسالت و سرفصل آن، خواندن مردم به توحید و حقایق معنوی با کلمات و الفاظ خاص و متمایز از قریحه و ادبیات و گفتمان پیامبر است.

۳- پس از آغاز دعوت پیامبر، این تمایز سخنان برای حضرت و خانواده و اطرافیانش مشخص بوده است. وقتی پیامبر پس از نخستین وحی، خانواده خود را ملاقات می کند و آیات وحی شده را می خواند، خبر می دهد که چه چیزی دریافت کرده است. این کلمات باهمان الفاظ، هم برای خودش تمایز داشته و هم برای خانواده، چیزی که تا پایان حیات و رسالت کلمات قرآنی معلوم بوده است.

کلماتی مانند: قُلْ و قَوْل و یا نقل قول هایی غائبانه از اشخاص، حاکی از همین جدایی بافت زبانی در بیان حقایق از مصدر وحی با سخنان معمولی آن حضرت است. این که گفته شده: الهام را به زبانی که خود می داند، و به سبکی که خود به آن اشراف دارد، و با تصاویری و دانشی که خود در اخطار دارد، منتقل می کند؛ نیست. موضوع نه الهام است و نه زبان شخصی و نه در دست و اختیار او، تا سبکی که خود می خواهد برگزیند.

این معنا برای اطرافیان حضرت از مخالفان نیز روشن بوده که قرآن مستقل از شخصیت او است. به عنوان نمونه، کفار آیات قرآن که خوانده می شد، درخواست می کردند که آیات دیگری غیر اینها برای آنها خوانده شود، و او می گوید من از پیش خود چیزی نمی توانم بیاورم، من تنها از آنچه به من وحی می شود، پیروی می کنم: (وَإِذَا تُلِيهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ لَّ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَّوْمٍ عَظِيمٍ) (یونس / ۱۵).

حتی قرآن خبر می دهد که کفار امیدوار بودند بتوانند در وحی پیامبر - که از شخصیت خودش مستقل بود - تصرفی بکنند و کاری نمایند تا پیامبر به اشتباه بیافتد و میان کلمات خود و قرآن امتزاجی ایجاد شود، اما از آنجا که خداوند نگه دار پیامبر بود و عصمت او را با این مواظبت ها تضمین کرده بود - و بارها به این معنا تأکید نموده بود<sup>۱</sup> - جلوگیری کرد: (وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا) (اسراء / ۷۳). یا منافقین از اینکه سوره ای نازل شود و اسرار آنها آشکار گردد، همواره در ترس و هراس بودند: «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» (توبه / ۶۴).

۴- این وحی به اراده و اختیار پیامبر نبوده است، که چه بگوید، چه وقتی بگیرد و چه وقتی تمام کند. گاهی وحی را می گرفته، بدون آنکه انتظار آن را داشته باشد، یا درخواست وحی می کرده و می خواسته پاسخ سؤال و حل مشکلی بیاید، اما وحی نمی آمده و گاهی انتظار آمدن، چنان طولانی و جان لبریز می شده است: (وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ) (احزاب / ۱۰). یا مانند آنچه در حدیث افک و اتهام ناپاکی به همسرش وارد شده است.<sup>۱</sup> که در این موارد می گفته است: من منتظر وحی هستم و در این باره چیزی نمی دانم. گاهی وحی می آمده، اما برخلاف گفته اولیه خودش بوده و حتی تصور نمی کرده چنین پاسخی توسط وحی برسد، مانند آنچه در سوره مجادله و در قضیه ظهار و اصرار زن مجادله کننده رسیده است.

۵- گاهی وحی را می گرفته، ولی پاسخ وحی برخلاف رویه همیشگی، مبهم یا معلق بوده است، مانند: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) (اسراء / ۸۵) (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْنَيْنِ قُلِ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) (كهف / ۸۳). (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) (كهف / ۱۳). و آیات دیگری که پاسخ ها و توضیحات مطابق خواسته پرسش کنندگان صریح و تفصیل دهنده نیست. در جاهایی وحی رفتاری از پیامبر را تصحیح می کند و گفتار او را به جهت خاصی راهنمایی می کند: (وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا \* إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ) (كهف / ۲۳)، یا برخلاف اندیشه او سخن گفته است: (يَا أَيُّهَا الرَّبِّيُّ لِمَ تَحَرَّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ) (تحریم / ۱). چیزی را پنهان کرده: (وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ) (احزاب / ۳۷)

تمام این تعبیرات و آیات بسیار دیگری که در همین سیاق آمده و میان پیامبر و سخنان فرد دیگری جدا انداخته، نشان می دهد که شخصیت پیامبر مستقل از وحی قرآنی است و این گونه نیست که وحی از ذات پیامبر جوشیده باشد، یا سخنان پیامبر براساس وحی باشد، یا آن حقایق با زبان و گزینش پیامبر بوده است. بی گمان، پیامبر چندگونه صحبت می کرده، سخنان عادی که با افراد خانواده و مردم داشته و سخنانی داشته که در اصطلاح حدیث نبوی می گفته اند و سخنانی داشته که از قول خداوند بوده، ولی الفاظ آن از خود حضرت بوده و حدیث قدسی نام گرفته و کلماتی بیان می کرده که از همه آنها متمایز بوده و آن وحی قرآنی نام گرفته و سبک و سیاق و شکل تعبیرات، کاملاً از همه آن سه قسم دیگر تفاوت داشته است.

چهارم: ایشان گفته اند: اما پیامبر به نحوی دیگر بني آفریننده ی وحی است. آنچه او از خدا در تلفت می کند، مضمون وحی است. اما این مضمون را نمی توان به همان شکل به مردم عرضه کرد؛ چون بالاتر از فهم آنها و حتی ورای کلمات است. این وحی بی صورت است و وظیفه ی شخص پیامبر این است که به این مضمون بی صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد.

آنچه حضرت دریافت می کرده ، خود وحی بوده و نه مضمون وحی . این خداوند بوده که چ گونگی وحی پیامبران خود را مناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی تعیین می کرده است.

نکته ای که در این قسمت قابل توجه است، این کتاب بر وحیانی بودن این الفاظ تکیه می کند، این همه تأکید بر عربی بودن قرآن به عنوان نازل الهی برای چیست؟ ؛ چون اگر عربیت وصف بشری دارد، نه قرآنی، دیگر این همه تأکید لازم ندارد ، هرکسی که این کتاب را بشنود و یا بخواند، می فهمد که عربی است و اگر آن ادعا درست باشد، دلیلی بر اصرار و تأکید و تکرار بر ذکر عربی نیست

قرآن کریم در تعبیرات گوناگون به این معنا تأکید کرده است که همین قرآن را که با همین اللفظ و خصوصیات هست، ما به تو وحی کردیم : « بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ » (یوسف / ۳)، «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ» (انعام / ۱۹) همین قرآن با همین وصف عربی به پیامبر وحی شده است، حتی زبان آن تعیین شده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء / ۱۹۳ - ۱۹۵) روح الامین آن قرآن را بر دلت نازل کرد تا از جمله هشدار دهندگان باشی. به زبان عربی روشن. این معنا در آیات دیگری هم آمده است که قرآن نازل شده بر پیامبر به زبان عربی است.<sup>۱</sup>

پنجم: اینکه گفته شده: پیامبر، باز هم مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند، و به سبکی که خود به آن اشراف دارد، و با تصاویری و دانشی که خود در اختیار دارد، منتقل می‌کند. شخصیت پیامبر پیش از بعثت در بیان و ابداع نثر و شعر میان مردم عصر خودش معروف نبوده است. هر چه از این شخصیت دیده می شود، حالات و کمالاتی است که به طور ویژه پس از وحی حاصل شده و نمود پیدا کرده است.

ازسوی دیگر با گزارش خود قرآن هم سازگاری ندارد. قرآن این کتاب را، با همین وصف ، نازل ای عربی می داند. می گوید: توسط فرشته وحی ، یعنی روح الامین بر قلب پیامبر فرو فرستاده شده عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (شعراء/ ۱۹۵) او در این است : نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ باره اختیاری ندارد وحق تصرفی هم نمی تواند بکند . به قول قرآن، این گفتار فرستاده کریم (روح الامین) است، نه گفتاری از خود<sup>۲</sup>. و اگر پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دستش را سخت می گرفتیم، وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ۴۰. سپس رگ قلبش را پاره می کردیم : إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ

۱- از آن جمله در سوره فصلت / ۴۴، یوسف / ۲، رعد / ۳۷، طه / ۱۱۳، زمر / ۲۸، فصلت / ۳، شوری / ۷، زخرف / ۳، احقاف / ۱۲.

۲ به گفته ادبا ، متعلق : بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، نزول قرآن است، نه پیامبر. یعنی این قرآن فرو فرستاده به زبان عربی است.



وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ۚ ۴۳. تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۚ ۴۲. ۴۱  
ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۚ ۴۶. (الحاقه / ۴۰-۴۶). لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۚ ۴۵. ۴۴.

اگر آن جور که ایشان می گوید: اما بظلم به نحوی دیگر رن آفریننده ی وحی است، یعنی دخیل در چگونگی وحی است، با این کلمات قرآن سازگار نیست. قرآن به صراحت یادآوری می کند که او پیش از خود سخن نمی گوید، چیزی جز وحی نیست، آنچه باید به او وحی شود، فرستاده شده است. وَهُوَ بِالْأُفُقِ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى. إِنَّهُ هُوَ الْوَحِيُّ وَحْيٌ يُوحَى. : وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. (نجم ۲-۹). برای فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. الْأَعْلَى دفع این شبهه است.

اما اینکه ایشان گفته اند: اما امروزه، مفسران بهتر و بیشتری فکر می کنند وحی در مسائلی صرفاً دئی، مانند صفات خداوند، حلت پس از مرگ و قواعد عبادت خطاپذی نیست. آن ها می پذیرند که وحی می تواند در مسائلی که به ای جهان و جامعه ی انسانی مربوط می شوند، اشتباه کند؛ نمی دانم از کدام مفسران امروزه سخن می گویند، اما تا جایی که به تفسیر وحی مربوط می شود: اگر وحیی نبوی شد، نمی تواند خطا باشد، چه در احکام عبادی و چه امور جامعه انسانی: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنَّهُ هُوَ الْوَحِيُّ وَحْيٌ يُوحَى. از خودش و برداشت خودش نمی تواند باشد.

اصولاً در خود وحی، تفکیک کردن میان صفات خداوند، حلت پس از مرگ و قواعد عبادت و میان مسائلی که به ای جهان و جامعه ی انسانی مربوط می شوند، افزون بر اینکه قاعده مند نیست، با حقیقت وحی هم سازگار نیست. حقایق و معارفی که از جانب خدا بر پیامبرافاضه می شود، با باطن ذاتش آنها را دریافت می کند و برهنه از تعینات و وابستگی های زمانی است، هر چند که در قالب همین الفاظ بشری ریخته شده است. نبی در تلقی وحی هرگز تردید نمی کند، دچار اشتباه نمی شود. چون حجاب و پرده ای برای درک اشیاء نیست، هر آنچه از حقایق و واقعیات است، همان را به تمام معنا می بیند و درمی یابد.

۲- این ادعا که بسیاری از دیدگاه های من ریشه در اندیشه های سده گذشته دارد، تاچه حد معتبر است. یا  
باور به اینکه قرآن یک محصول بشری و بالقوه خطا پذیری است؛ در عقاید معتزله دال بر مخلوق بودن  
قرآن، بطور تلویحی آمده است.

درپاسخ به این سؤال: ریشه داشتن دراندیشه های سده گذشته، نباید استدلال باشد و مشکلی را حل نمی کند. درفرهنگ مسلمانان عقاید بسیارشگفت انگیز و حیرت آوری وجود داشته است. از عقاید مرجئه و حشویه، جبریه و مجسمه گرفته تادهها نحله و عقیده و اندیشه مذهبی. و به صرف پیشینه داشتن، مسئله ای را ثابت نمی کند.

همچنین لازم است توضیح داده شود که مخلوق بودن کلام الهی، ناظر به دیدگاه اهل حدیث است که می گفته اند، قرآن و کلام الهی قدیم است. کلام خدا همان کلام نفسی است. از این رو وصف حدوث را برای کلام الهی که ذات قدیم داشته، محال می دانسته اند. فخر رازی (م ۶۰۶) درتوجیه این جمله از روایت: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَسْمُوعٌ، الْمَتْلُو هُوَ كَلَامُ اللَّهِ»، این گونه توجیه می کند که این الفاظ نماینده کلام الله است برسیبیل مجاز و آنچه قدیم است مدلول این الفاظ و عبارات است که پیش از پیامبر وجود داشته و از باب تسمیه دال براسم مدلول اطلاق شده است. وصف حدوث، غیرملفوظ شدن کلامی الهی را ثابت نمی کند. حادث بودن ثابت می کند، کلام الهی از صفت فعل خدا - نه ذات - گرفته شده است. و از جهت ارتباط موجود حادث با قدیم نیز مشکلی نخواهد بود. وحی منتسب به خدا با موجودی چون پیامبر ارتباط برقرار شو د. زیرا کلام خدا از صفات فعل خداست و همان طور که باران، رزق، رحمت و نعمت به خدا منتسب می شود و به انسان داده می شود، و ارتباط موجود قدیم با حادث، دچار مشکل نمی شود، وحی هم با انسانهای خاص برقرار می شود و خدا با انسانهایی معین و ویژه سخن می گوید.

#### شعردانستن یا بمنزله شعر گرفتن قرآن

اما این که قرآن را کلام پیامبر بدانیم و این سخن را شعر و شاعرانه و پیامبر را شاعر بدانیم، که درکلام ایشان آمده: شاعری، درست مانند وحی، یک استعداد و قریحه است. شاعر می تواند افق های تازه ای را به روی مردم بگشاید؛ شاعر می تواند جهان را از منظری دیگر به آنها بنماید.

باز این سخن، که را بمنزله شعر توصیف شود، حرف تازه ای نیست و قرآن نگران این نیست که شاعر دانستن پیامبر و شعردانستن، یا بمنزله شعر گرفتن قرآن، از آنجا سرچشمه گرفت آن را نقل کند. که عده ای در عصر نزول قرآن، این سخنان را در ساختار و مقوله شعر دانسته و این نسبت را به پیامبر داده اند؛ و مشرکان به این دلیل که وی را دارای فکری عالی و خرد والا و کلماتی آهنگین می دانستند، شاعر می گفتند. در صورتی که ماهیت شعر که نوعی دریافتن، دانستن و آگاهی و زیرکی و

از قوه خیال بهره بردن باشد؛ امر بشری است. با وحیی که شعور مرموز، دریافتی لدنی، قدسی و ادراکی باطنی، و مهم تر بیرون/ از شخصیت پیامبر و دانستنی ها او است، متفاوت است. قرآن هم به شدت مقوله شعری و بشری بودن آن را نفی کرده است : وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ . (الحاقه/ ۴۱). چون آنها پیامبر را شاعرمی دانستند: بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ . (انبیاء/ ۵). وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ . (صافات/ ۳۶). أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبًا لِّمُنُونٍ . (طور/ ۳۰). در اینجا قرآن با قاطعیت این برداشت را و ما هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ۴۰. در شکل های گوناگون آن رد می کند و می گوید : إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (الحاقه/ ۴۰-۴۲). وَ لَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ . ۴۱. قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ به همین دلیل قرآن مرزبندی می کند و می گوید: نه تنها تو شعر نیاموخته ای، بلکه درخور برای شعرو شاعری اهم نیستی. این کتاب ذکر و قرآن مبین است: وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ . (یس/ ۶۹).

### ۳ پی آمدهای منطقی اظهارات جناب آقای دکترسروش درباره قرآن چیست؟

الف: به لحاظ معرفتی این نکته بسیار مهم است که روشن شود، قرآن کلمات خداوند است و خداوند با تدبیر خاص این کلمات را بر قلب پیامبر القا کرده است، یا وحی بوده که پیامبر خود در قالب الفاظ درآورده و ممکن است با واقعیت خارجی مطابقت کند، یا نکند. براساس نظریه مشهور، این گزینش خداوندی و ترتیب و رعایت فهم مخاطب دقیقاً با برنامه ای عالمانه و حساب شده انجام گرفته و در این انتخاب جبرائیل و پیامبر نقش واسطه را ایفا کرده اند، از این رو امکان خطا و عدم دقت در برابری میان لفظ و معنا نیست.

ب: تفاوت اساسی با وحی های دیگر و کتابهای پیامبران دارد که دقیقاً الفاظ ازسوی خداوند است و نقل شفوی پیامبر و معنایی او نیست.

ج: فرهنگ زمانه تأثیری و بازتابی در مطالب و پیامها ندارد، هرچند واژگان، مثل ها، تشبیهات و برخی مطالب گفته شده، تنها برای رعایت فهم مخاطب بوده است. اما این که اگر این الفاظ و معانی کلام خداست، چگونه می شود صبغه زمانی و تاریخی و جغرافیایی و جلوه هایی از عصر بعثت را تفسیر کرد؟ باید توضیح داد که خداوند در پیام های خود به زبان قوم، زبان آن پیامبران سخن می گوید. به همین دلیل قرآن، مسئله انتخاب زبان را مطرح می کند : وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ . (ابراهیم/ ۵)، در نتیجه نمی توان محدودیتی تاریخی برای پیامهای آن قائل شد،

حداکثر سطحی از زبان و احکام مد نظر بوده است.<sup>۱</sup> و برای ایجاد ارتباط و رعایت سطح درک شنوندگان از کلمات و واژه هایی استفاده می کند که متناسب با سطح فهم و درک آنان است.<sup>۲</sup> در این صورت هیچ اشکالی ندارد که القای سخن از سوی خداوند باشد، اما با زبان قوم و در سطح فرهنگی و قالب زبانی مأنوس و متجانس با ایده ها و آرمان ها و آرزوها و باورهای آنان باشد.

اینکه گفته می شود، قرآن فراتاریخی است، معنای استقلال از سیاق تاریخی عصر نزول، به معنای انفصال از دوران خویش نیست، بلکه به این معناست که وحیی از آسمان و از عالم غیب تنزل یافته است، نه از شخص خاص که معلومات یا نبوغی دارد، یا چون دارای اندیشه ها و گرایش های اصلاحی بوده، این سخنان را گفته است، یا صادر از فکر جماعت خاصی یا برخاسته از حرکت اجتماعی و شرایط تاریخی و جغرافیایی عصر نزول باشد، خیر چنین نیست.

ازسوی دیگر، ممکن است قرآن در بیان مطالب، شرایط، نیازها و مشکلات عصر بعثت را هم مدنظر قرار داده و به این معنا منقطع از زمان خود نبوده است که منطقی هم هست، اما این گونه نیست که وحی قرآن برخاسته از این افکار باشد. ساخته شده این شرایط و نیازهای آن باشد. پیامبر اصولاً خبر ندارد، تا بازتاب آن عصر باشد. به همین دلیل، این که گفته شده : آنچه قرآن درباره ی وقایع تاریخی، ساین ادیان و ساین موضوعات عملی زمینی می گویند، لزوماً نمی تواند درست باشد؛ درست نیست. دلیل بر این مطلب اطلاعات تاریخی و قصص و تعالیمی است که در قرآن آمده و در میان مردم آن زمان مطرح نبوده است، یا به شکل تصحیح شده عرضه شده است، حتی قرآن تصریح می کند که نه تو و نه قوم تو پیش از این از آنها خبردار نبودی. (هود / ۴۹، قصص ۴۴).

به لحاظ تفسیری و درتأیید می توان به این جمله امیرمؤمنان در دفع این شبهه، استناد کرد: ایشان بنابراین نقل سخنی دارد که بسیار دلنشین و گویاست. حضرت در توصیف قرآن می فرماید:

«هو حبل الله المتین و عروته الوثقی و طریقه المثلی المودی إلى الجرق و المبیحی من النار، لا یخلق من الأزمنة، و لا یغث علی الألسنه، لانه لم یجعل لزمان دون زمان، بل جعل دلیل البُرهان و حجة علی کل انسان.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> . اینجانب درباره تاریخمندی نصوص دینی با تفصیل بیشتر توضیح داده ام که می توان به کتاب ملاکات احکام و روش استکشاف آن مراجعه کرد.

<sup>۲</sup> . در کتاب: قرآن و فرهنگ زمانه از اینجانب به تفصیل این نکات توضیح داده شده که می توانید به آن مراجعه کنید.

<sup>۳</sup> مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۴/۸۹.

قرآن ریسمان مستحکم خدا و چنگ آویز مطمئن و راه نمونه اوست. قرآن، انسان را به سوی بهشت می‌برد و از آتش نجات می‌دهد. قرآن خلق شده از زمان‌ها نیست، دستاویز زبان‌ها هم نیست. چون خداوند او را برای زمان و عصر خاصی نازل نکرده و مقرر نفرموده است، بلکه دلیل و برهان و حجت بر هر انسانی است.

در این کلام بلند، به نکات بسیار مهمی اشاره شده، اما نکته قابل توجه این جمله حضرت است که می‌فرماید: «لَمْ يَخْلُقْ مِنَ الْأَزْمَنَةِ». قرآن خلق شده از زمان‌ها نیست.

این نکته در پاسخ به این شبهه است که مبدا گمان رود که قرآن به مانند دیگر کتاب‌ها و نوشته‌ها، برخاسته از دوران خاص و یا به تعبیری متأثر از زمان و مکان است. مختص به مردمی معین است و روزی مطالب آن باطل و کهنه می‌گردد و دستورات عملی آن برای جوامع و عصرهای بعدی کارساز نخواهد بود. همان‌طور که بسیاری از کتاب‌ها در طول ایام ناکارآمد و مطالب آن به دست فراموشی سپرده می‌شود. بنابراین: حضرت امام باقر (ع) در تعبیر دیگری فرموده است:

ما فی القرآن آیه الّا و لها ظہر و بطن و ما فیہ حرف الّا وله حد مطلع، فقال ظہرہ تنزیلہ و بطنہ تأویلہ، منہ ما قد مضی و منہ ما لم یکن، یحری کما یحری الشمس والقمر، کما جاء تأویل شیء منہ یکون علی الأموات کما یکون علی الاحیاء... قرآن حقیقتی است که ظاهری دارد و باطنی. ظاهر آن چیزی است که ناظر به نزول و حوادث آن ایام است و باطنی دارد که تأویل‌پذیر «و مناسب هر زمانی است» و با گذشت ایام دارای مصادیق گوناگون است.

### نزاع در لفظ و معنا

کسانی ممکن است بگویند، این نزاع لفظی است که بگوییم قرآن لفظ و معنا با انتخاب خدا است، یا بگوییم معنا از خدا است و لفظ از پیامبر است. در توضیح این تقریر، این گونه ممکن است گفته شود: چه بگوییم بر پیامبر این الفاظ وحی شده، یا معانی تنها القا شده، محصول یکی است؛ چون اگر پیامبر را معصوم بدانیم و خطا در برابری انتخاب الفاظ نسبت به معنا قائل نباشیم و بگوییم پیامبر در حقیقت همان معانی را در قالب الفاظ ریخته و هیچ انبساط و انقباضی میان لفظ و معنا اتفاق نیفتاده، دیگر میان دو نظریه فرقی نیست.

---

<sup>۱</sup> همان مدرک / 94 و 97 به نقل از بصائر الدرجات / 196 و تفسیر عیاشی ج 1 / 11.

همچنین اگر القای معانی کاری خدایی بوده، انتخاب الفاظ هم توسط پیامبر بازکارخدایی بوده و با امداد غیبی و فیض ربانی حاصل شده است، چنانکه تدارک اسباب طبیعی درعالم (هرچند با طی مقدمات، مانندسنگ انداختن پیامبرکه قرآن می گوید: وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ مُنْتَسِبٌ بِهِ خداونداست. یا مانندنزول آب ازآسمان : وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ. (بقره/۱۷) که بوسیله مقدماتی مانند فرستادن ابرها انجام می گیرد، با این همه، اصل کار به خدا نسبت داده می شود.

اما این تقریراز چند جهت دارای اشکال است:

۱- کسانی به این نظریه روی می آورند، تا اثبات کنندکه این کلمات درکل حقیقتی ندارد وآنچه قابل گرفتنی است (به جز درعبادیات) گوهر آنها است. اما نظریه مشهور- هرچند می پذیرندکه در امثال، استعاره ها وتشبیه ها و برخی قصه ها، الفاظ نماینده آن معانی است وظاهر، دلالت به حقیقت دارد. دراحکام هم دراصل ظاهر این کلمات وملاکات آن است- اما درکل، دلالت لفظ با همه خصوصیات ادبی آن مبنای فهم کلام است. میان این سخن که ما دربرخی از احکام به گوهر آنها متوسل می شویم وقاعده مند است با این ادعا تفاوت اساسی دارد.

۲- این قائلان برنفی عصمت وروی آوری به بشری بودن این پی امها تلاش می کنند. دراین باره گفته شده: آنچه قرآن درباره ی وقایع تاریخی، سالی ادلظ و سالی موضوعات عملی زمینی می گوید، لزوماً نمی تواند درست باشد. در صورتی که نظریه مشهورقائل به عصمت پیامبردرادای وحی و صحت ودقت سخنان وبهره گیری از این الفاظ باهمه دقت است.

معلومات او با یافته های تجربه باطنی او درآمیخته، بلکه آن حقایق در زبان آن معلومات ریخته شده است. دراین باره آمده است: من فکر نمی کنم که بظہیر «به زبان زمان خویش» سخن گفته باشد؛ در حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است. او حقیقاً به آنچه می گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی کنم دانش او از دانش مردم هم عصرش

درباره ی زمینی، کهنان و ژنیک انسان ها پیش تر بوده است. درحالی که نظریه مشهور قائل است که آنچه خداوند می خواسته بیان کند- هرچند به زبان ودرسطح فاهمه مردم آن عصر- بیان ک رده، معصومانه است، ولی قابل تقسیم به دوبخش غرر و محکومات، بلکه به قول غزالی جواهر و غیرجواهر است. هر چند همه آیات الهی نور، شفا و مایه هدایت است، اما در مقایسه میان آنها، بی شک

دسته ای از آیات جنبه کلیدی و راهگشایی نسبت به سایر آیات دارد، چنانکه دسته ای از آنها به لحاظ برجستگی و اسقاری سرآمد آیات دیگر و از لحاظ مضمون از برگزیده های آیات است.

در پایان مناسب می بینم، این نکته را از مقدمه یکی از کتابهایی که درباره پیامهای انسانی قرآن نگاشته ام بیاورم: آموزه های این کتاب، جاویداری است، چون تفسیر آن در هر عصری نو به نو شده و جاذبه استفاده و بهره وری را دارد. این ویژگی، ریشه در بیان، زبان و ادبیات این کتاب دارد که می تواند لایه به لایه عمل کند و معنویتی مؤمنانه بسازد و ازسویی سازگاری با حرکت تمدنها و کشف علوم و نیازهای جدید انسان داشته باشد. اگر قرآن مطالب خود را به شیوه کلی و گذرا و در عین حال چند چهره بیان کرده، به گونه ای صریح می گفت، یا می بایست مناسب عصر نزول بگوید، که این برای زمانهای بعدی بی جاذبه بود، و یا می بایست مناسب عصرهای دیگر بگوید که این نیز برای عصر نزول بی مفهوم بود. اما قرآن هیچکدام را انتخاب نکرد، بلکه افزون بر محکومات، مطالبی را در قالب زبان متشابهات آورد، تا با معانی بسیار و با عباراتی کوتاه، پلکانی، لایه به لایه شکل گیرد و با تکرار، مطالعه و گذشت زمان، معانی و مفاهیم تازه ای برای خواننده فراهم شود و روح او را مملو از اعجاب و حیرت کند. افکار و عقول را در برابر خود به تعظیم وادارد. و این است فلسفه زیباشناختی زبان قرآن که در قالب متشابهات ارائه شده است.

البته این ادعا بی دلیل نیست. در تعالیم اهل بیت از امام صادق (ع) در تفسیر روشنی از جاودانگی قرآن برای همه عصرها نقل شده است: خداوند تبارک و تعالی، قرآن را برای زمان و مردمی خاص قرار نداده است. بدانید که قرآن برای هر زمانی جدید است و در پیشگاه هر مردمی همچنان شاداب و جذاب خواهد ماند تا عالم واپسین.<sup>۱</sup>

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۲۰ بهمن ۱۳۸۶ ش، قم

---

۱- صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲ / ۸۷، تهران، انتشارات جهان.